





(واحد علوم تحقیقات شاهرود)

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M. A)

رشته

حقوق جزا و جرم شناسی

موضوع:

مقایسه ی محاربه و تروریسم در حقوق کیفری ایران و مصر

استاد راهنما :

جناب آقای دکتر سید محمود مجیدی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر محمد حسن حسنی

پژوهشگر :

هادی صفری نوده

سال تحصیلی:

شهریور ۱۳۹۲



(Pardis anymore research scien)

The sis for Master degree (M.A)

Major:

Criminal Law and Criminology

Title:

**Compare war and Terrorism in Case Law
of Iran and Egypt**

Supervisor:

Dr. S. M. Majidi

Advisor:

Dr. M. H. Hasani

Researcher:

Hadi Safari Nodeh

2013

تقدیم

به او که بزرگترین امید و یاور در لحظه لحظه زندگیست.

به مادر عزیزم

دریای بی کران فداکاری و عشق که وجودم برایش همه رنج بود و وجودش برایم همه مهر او که شکوفاتر از بهار، نهال تنم را پر از شکوفه کرد و با باران عاطفه‌هایش اندوه‌های قلبم را زدود و مرهمی از ناز و نوازش بر زخم‌های زندگی‌ام نهاد.

به پدر عزیز و بزرگوارم

استوارترین پشتوانه زندگی‌م که همواره چتر محبتش بر سرم بوده. او که نمی‌دانم از بزرگی اش بگویم یا مردانگی سخاوت، سکوت، مهربانی و

... ..

با تقدیر و تشکر شایسته از استاد فرهیخته و فرزانه جناب آقای دکترسید محمود مجیدی که با نکته های دلاویز و گفته های بلند ، صحیفه های سخن را علم پرور نمود و همواره راهنما و راه گشای اینجانب در اتمام واکمال پایان نامه بوده است.

و جناب آقای دکتر محمد حسن حسنی ، که با مشاوره های ارزنده ی خود روشنگر مسیر تحقیق بوده اند و در امر معرفی منابع مرا یاری نمودند.

و در پایان از کلیه دوستان عزیزم، بااخص جهت همکاری بی دریغ اشان جهت پیشبرد این پایان نامه سپاسگذارم.

بسمه تعالی

تعهدنامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب هادی صفری نوده دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد به شماره دانشجویی ۹۰۰۸۲۱۷۶۱ در رشته جزا جرم شناسی که در تاریخ از پایان نامه خود تحت عنوان: مقایسه ی محاربه و تروریسم در حقوق کیفری ایران و مصر با کسب نمره و درجه دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می شوم: این پایان نامه حاصل تحقیق رو پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه های موجود نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام.

این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۱- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۲- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی: مجید ابوالقاسمی آتانی

تاریخ و امضاء:

بسمه تعالی

در تاریخ

دانشجوی کارشناسی ارشد هادی صفری نوده از پایان نامه خود دفاع نموده و با نمره به حروف
و با درجه مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده
۳	مقدمه
۳	الف) اهمیت تحقیق
۳	ب) اهداف تحقیق
۳	ج) پرسش های تحقیق
۴	د) فرضیه های تحقیق
۴	ی) روش تحقیق
۴	و) سازماندهی تحقیق
فصل نخست: کلیات	
۵	۱-۱- مفاهیم و مبانی
۵	۱-۱-۱- واژه شناسی
۵	۱-۱-۱-۱- واژگان اصلی
۵	۱-۱-۱-۱-۱- محاربه
۱۱	۱-۱-۱-۱-۲- تروریسم
۱۵	۱-۱-۱-۱-۳- ارهاب
۱۶	۱-۱-۱-۲- واژگان مرتبط
۱۶	۱-۱-۱-۲-۱- افساد فی الارض
۱۸	۱-۱-۱-۲-۲- بغی
۱۹	۱-۱-۱-۲-۳- ترور
۱۹	۱-۱-۲- مبانی
۱۹	۱-۱-۲-۱- مبانی شرعی
۲۰	۱-۱-۲-۱-۱- کتاب
۲۱	۱-۱-۲-۱-۲- سنت
۲۱	۱-۱-۲-۱-۳- اجماع
۲۲	۱-۱-۲-۱-۴- عقل
۲۵	۱-۱-۲-۲- مبانی فقهی
۲۹	۱-۱-۲-۳- مبانی عرفی
۲۹	۱-۱-۲-۳-۱- لزوم حفظ امنیت عمومی
۳۲	۱-۱-۲-۳-۲- لزوم حفظ حق حیات و کرامت انسانی
۳۵	۱-۲- علل، انواع و پیشینه تروریسم

- ۳۵ ۱-۲-۱- انواع تروریسم
- ۵۲ ۱-۲-۲- علل رشد توسعه تروریسم
- ۵۵ ۱-۲-۳- پیشینه تروریسم

فصل دوم: ارکان و درآمدی بر واکنش کیفری در قبال محاربه و تروریسم

- ۶۱ ۲-۱- ارکان مجرمانه
- ۶۱ ۲-۱-۱- رکن قانونی
- ۶۴ ۲-۱-۱-۱- در حقوق ایران
- ۶۶ ۲-۱-۱-۲- در حقوق مصر
- ۶۷ ۲-۱-۲- رکن مادی مبحث اول: موضوع جرم
- ۶۹ ۲-۱-۲-۱- رفتار مرتکب
- ۷۰ ۲-۱-۲-۲- وسیله مجرمانه
- ۷۰ ۲-۱-۲-۳- نتیجه مجرمانه
- ۷۱ ۲-۱-۳- رکن روانی
- ۷۱ ۲-۱-۳-۱- سوء نیت عام
- ۷۱ ۲-۱-۳-۲- سوء نیت خاص
- ۷۲ ۲-۲- مجازاتهای ناظر بر محاربه و تروریسم
- ۷۲ ۲-۲-۱- اقسام مجازاتها
- ۷۳ ۲-۲-۱-۱- مجازات های اصلی
- ۸۳ ۲-۲-۱-۱-۱- اعدام
- ۸۳ ۲-۲-۱-۱-۲- صلب
- ۸۴ ۲-۲-۱-۱-۳- حبس
- ۸۵ ۲-۲-۱-۱-۴- تبعید
- ۸۸ ۲-۲-۱-۱-۵- قطع دست و پا
- ۸۸ ۲-۲-۱-۲- مجازاتهای تکمیلی
- ۸۹ ۲-۲-۱-۳- مجازاتهای تبعی
- ۸۹ ۲-۲-۲- اقدامات ارفاقی
- ۹۰ ۲-۲-۲-۱- آزادی مشروط
- ۹۱ ۲-۲-۲-۲- تعلیق مجازات
- ۹۵ نتیجه گیری
- ۹۶ پیشنهادات
- ۹۷ منابع
- ۹۷ ۱- کتاب های فارسی
- ۱۰۰ ۲- کتاب های عربی
- ۱۰۲ ۳- کتابهای انگلیسی

چکیده

تروریسم زمانی ظهور می کند که از آزادی اندیشه، بیان، مذهب، جنبش‌ها و مجموع این مفاهیم که با دموکراسی توأم بوجود می آید، استفاده میکند. تروریسم هم چنان مشکل دولت‌های ناکام است که در آن قدرت مرکزی ضعیف و یا چنین قدرتِ هیچ‌بوجود نیامده است. حاکمیت ملی همواره مهمترین ارزش برای ملت‌ها بوده است و با توجه به تلاش حاکمان در جهت حفظ قدرت و حاکمیت خود و خطراتی که جرایم علیه امنیت می‌توانند برای حاکمیت و استقلال ایجاد نمایند. از گذشته مقررات سختی در مورد جرایم علیه امنیت وجود داشته است.

محاربه، جاسوسی و تروریسم از عناوین مجرمانه مهم علیه امنیت می باشد که به دلایل مختلف، جایگاه ویژه‌ای را در مقررات جزایی ایران و مصر به خود اختصاص داده‌اند. اگرچه عناوین مجرمانه محاربه تروریسم به جهت شرایط مرتبط با ارکان مادی و روانی آن‌ها دارای شباهت‌هایی با یکدیگر می باشند اما سمت و سوی تحولات تقنینی این دو عنوان متفاوت با یکدیگر بوده است. محاربه از نظر فقهی و از نظر حقوقی ایران علی القاعده مفید به استفاده از اسلحه می باشد به این شکل تروریسم در حقوق مصر از هر طریق که ایجاد اخافه بشود،^(۱) ماده ۸۶: منظور از ترور در موارد مذکور در این قانون، انجام و اعمال هر گونه زور یا عنف یا تهدید یا ایجاد ترس است....) زمینه‌ی جرم تروریسمی ایجاد می شود. مبنای

جرم انگاری محاربه در حقوق ایران آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی مائده و در حقوق مصر اقتباس از کشورهای اروپایی است. بسط و گسترش مفهومی محاربه در بیشتر موارد متمایل به حفظ و حمایت از حاکمیت سیاسی نظام و گسترش دامنه جرم انگاری تروریسم در حقوق مصر در راستای حفظ و حمایت از امنیت عمومی بوده است. جرم انگاری جرایم علیه امنیت به صورت عدم تقیید به نتیجه‌ی مجرمانه از نظر شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر رکن مادی این جرایم نیز از جمله سیاست‌های کیفری ایران و مصر در این زمینه می باشد. مطلق بودن جرم محاربه در حقوق ایران همواره دیدگاه مخالف را نیز با خود داشته است. لیکن جرایم تروریستی در حقوق کیفری مصر بدون تردید از نوع جرایم مطلق دانسته شده است. اقدام مقنن در راستای جرم انگاری مطلق جرائم امنیت، کار مجریان قانون در دادگاه‌ها را نیز از جهت عدم ضرورت اثبات نتیجه مجرمانه تسهیل می نماید. جاسوسی نیز در زمره جرایمی است که در اکثر موارد در حقوق کیفری ایران و مصر مقید به تحقق نتیجه مجرمانه خاصی نشده است.

کلید واژه: تروریسم - محاربه - مفسد فی الارض - بغی - واکنش کیفری.

^۱ ماده ۸۶ - ۸۶(آ) - ... هر کس برای محقق کردن یا اجرای اهداف مورد نظر از اسلحه یا وسایل جنگی یا مواد منفجره یا مهمات با علم به اهداف جمعیت استفاده کند. اگر ترور از طریق وسایلی که برای تحقق هدف یا اجرای نیات مورد نظر جمعیت یا گروه یا هیئت یا دسته یا جبهه متحد مذکور در این فقرة صورت گیرد یا مرتکب از افراد قوای مسلحه یا مامورین انتظامی باشد. مجازات مرتکب بجای مجازات مقرر در قسمت دوم از ماده قبلی، زندان مشدد می باشد.

مقدمه

الف: اهمیت تحقیق

ویژگی بروز تحولات و دگرگونیهای مستمر که سبب پیدایش موضوعات و نگرشهای جدید در برای موضوع این پژوهش خواهد بود، بیانگر جدید بودن آن میباشد. با توجه به اینکه در جرای ما منیت ملی بیشتر به مسائل اغتشاش و دسیسه و توطئه و جاسوسی توجه شده است و این مسائل کمتر مورد توجه بوده است، از اینرو پرداختن به این موضوع میتواند مهم بوده باشد.

ب: اهداف تحقیق

۱. حذف این شبهات در قانون و صدور احکام بر مبنای قانون بدون شبهه

۲. با انجام این تحقیق تعیین ضابطه و چهارچوب خاص برای قانونگذاری و محاکم به منظور مجازات متناسب با مرتکبین جرایم با تجزیه و تحلیل شیوه های قدیمی و مدرن ابزارهای کیفری در مبارزه با جرایم مزایا و ناکارآمدی آن مشخص شد. نام بهروران عبارتند از: دادگاه ها، مجلس شورای اسلامی، دانشجویان، اساتید حقوق، وکلا و قضات.

ج: پرسش های تحقیق

۱. تفاوت محاربه و تروریسم با تکیه بر حقوق ایران و مصر از نظر رکن مادی کدام است؟

۲. مبنای جرم انگاری محاربه و تروریسم به ترتیب در حقوق ایران و مصر کدام است؟

د: فرضیه های تحقیق

۱. محاربه از نظر فقهی و از نظر حقوقی ایران علی القاعده مفید به استفاده از اسلحه می باشد به این شکل تروریسم در حقوق مصر از هر طریق که ایجاد اخافه بشود،^۲ ماده ۸۶: منظور از ترور در موارد مذکور در این قانون، انجام و اعمال هر گونه زور یا عنف یا تهدید یا ایجاد ترس است... زمینه ی جرم تروریسمی ایجاد می شود.

۲. مبنای جرم انگاری محاربه در حقوق ایران آیه ی ۳۴ سوره ی مائده و در حقوق مصر اقتباس از کشورهای اروپایی است.

۲. ماده ۸۶ - ۸۶ (آ) - ... هر کس برای محقق کردن یا اجرای اهداف مورد نظر از اسلحه یا وسایل جنگی یا مواد منفجره یا مهمات با علم به اهداف جمعیت استفاده کند. اگر ترور از طریق وسایلی که برای تحقق هدف یا اجرای نیات مورد نظر جمعیت یا گروه یا هیئت یا دسته یا جبهه متحد مذکور در این فقره صورت گیرد یا مرتکب از افراد قوای مسلحه یا مامورین انتظامی باشد. مجازات مرتکب بجای مجازات مقرر در قسمت دوم از ماده قبلی، زندان مشدد می باشد.

ه: روش تحقیق

از روش کتابخانه ای و توصیفی می باشد در این روش از طریق فیش برداری به تحقیق و تفحص در کتب، مقالات حقوقی، مجلات و روزنامه ها، سایت های اینترنتی علمی و حقوقی پرداخته شده سپس با تجزیه و تحلیل این مطالب تحقیق موصوف حاصل می شود.

و: سازماندهی تحقیق

این پایان نامه از یک چکیده و مقدمه، دو فصل و هر فصل از چند مبحث و گفتار تشکیل شده است، در فصل اول: کلیات شامل: مفاهیم و مبانی و علل، انواع و پیشینه تروریسم و در فصل دوم: به بررسی ارکان و درآمدی بر واکنش کیفری در قبال محاربه و تروریسم در حقوق ایران و مصر و انواع مجازات ها و در پایان به نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات خواهیم پرداخت.

در این فصل به بیان مفاهیم و مبانی و علل، انواع و پیشینه تروریسم خواهیم پرداخت.

۱-۱- مفاهیم و مبانی

در ذیل واژه های محاربه، تروریسم و ارهاب، افساد فی الارض، بغی، ترور مبانی فقهی و شرعی و عرفی آن خواهیم پرداخت.

۱-۱-۱- واژه شناسی

در ذیل به معانی لغوی و اصطلاحی واژگان خواهیم پرداخت.

۱-۱-۱-۱- واژگان اصلی

۱-۱-۱-۱-۱- محاربه

محاربه در لغت عرب: از حرب، نقیض سلم و سازش است، حارب، محاربه و حراب به معنی دشمنی و خصومتی است که صلح و سازش در آن نباشد.^۳

مرحوم محقق در شرایع الاسلام می نویسد: « محارب هر کسی است که اسلحه را عریان کرده و یا حمل کند برای ترساندن مردم در خشکی یا دریا، در شب یا روز و در شهر و خارج از آن باشد ».

و صاحب جواهر الکلام در شرح عبارت فوق می نویسد^۴: هر چند یک نفر در برابر یک نفر دیگر، به گونه ای که اراده ی فساد روی زمین بر او صدق کند و روایاتی از ائمه ی طاهربین (ع) نقل می کند در تعریف

^۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ماده «حرب».

«محارب» به اینکه هرکسی اسلحه بکشد در شهری از شهرها و مردم را مضروب سازد و حیوانات را از بین ببرد و اموال مردم را سرقت کند، هرچند کسی را نکشد او محارب است و جزاء او جزاء محارب خواهد بود.^۵

عَلَّامَه حَلِّي در قواعد الاحکام می نویسد: «هر کس که اسلحه را ظاهر و مجرد نماید برای ترساندن مردم در خشکی یا دریا، شب و روز، در شهر و غیر آن و شرط نیست داشتن سلاح بلکه اگر با سنگ و عصا مردم را بترساند او قاطع طریق است البته در صورتی که قصد ربودن اموال مردم را داشته باشد با زور و آشکار، چون اگر مخفیانه انجام دهد سارق است و دزد، محارب است، بنابراین اگر به زور مالک خانه کشته شد، شهید است و ورثه او را قصاص می کنند.

مرحوم سعید بن عبدالله راوندی (۵۷۳ ه) در فقه القرآن محارب را تعریف می کند به: کسی که سلاح بکشد، در شهر باشد یا خارج آن و او از اهل ریه باشد، محارب محسوب می شود و او پنج حالت دارد:

۱. کسی یا کسانی را به قتل برساند ولی اموال آنها از تصرف نکند، در این صورت بر امام واجب است که اورابه قتل برساند (اعدام کند) و امام و اولیای مقتول حق ندارند او را عفو کنند.

۲. کسی که هم مرتکب قتل شود و هم اموال را تصاحب نماید، چنین کسی دست او قطع می شود به خاطر سرقت و مال را به صاحبش بر می گرداند، سپس اعدام می شود و به دارآویخته می گردد.

۳. شخصی که اموال را تصاحب کند اما کسی را نکشد و مجروح ننماید، چنین محاربی مجازات قطع ید می شود آنگاه نفی بلد می گردد.

۴. و کسی که جراحاتی وارد کند ولی نه مالی را تصاحب نماید و نه مرتکب قتل شود، او را قصاص نموده سپس نفی بلد میکنند.

۵. و اگر جراحاتی وارد نسازد و مالی را تصرف نکند، تنها او را از شهر خود نفی (تبعید) می کنند. آیه ی شریفه دلالت دارد بر آن تفصیلی که ما بیان کردیم.

با بررسی روایات اهل بیت علیهم السلام و کلمات فقهای بزرگوار شیعه، این مطلب به وضوح ثابت می شود که شرط صدق «محارب» عبارتست از «شهرالسلاح» اسلحه را از غلاف بیرون کشیدن و حالت جنگ مسلحانه به خود گرفتن و آماده ی کشتن افراد شدن است، چه اقدام به قتل نماید یا به هر دلیل اقدام عملی نماید.

و اگر در بعضی عبارات قاطع الطریق (راهزن) و دزدی که وارد خانه ی دیگری شود، مصداق محارب شناخته شده است به لحاظ آنکه غالباً سارقان و راهزنان مسلح می باشند.

و در صورتی که تجوید سلاح (سرد) مناسب با زمان ائمه ی طاهرین (ع) و قدماء فقها و باعث صدق محارب می شود، کشیدن سلاح گرم و مناسب با امروز به طریق اولی، موجب صدق خواهد شد.

۴. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ ۷، ج ۴۰، بی تا، ص ۲۷۶.

۵. نجفی، شیخ محمد حسین، جواهر الکلام، منبع پیشین، ص ۵۶۴.

۶. راوندی، سعیدبن هبه الله، فقه القرآن، قم، کتابخانه مرعشی، دوم، ۱۴۰۵ ق، ج ۱ و ۲، ص ۲۸.

بنابراین نتیجه گیری می شود: ^۷

۱. از ماده « حرب » به معنی جنگ ، کاملاً و به وضوح استفاده می شود که در محاربه، لزوماً جنگ و مبارزه، هر چند در حدّ آمادگی و تهیّه ی ابزار و ادوات لازم، ضروری است و بهمین دلیل کفّار به «محارب» و «ذمی» تقسیم می شوند چرا که کافران ذمی در عین عدم پذیرش اسلام، هرگز درصدد مبارزه و نبرد با اسلام و مسلمانان نمی باشند، برخلاف محارب که درصدد آن خواهد بود .

۲. در روایات تعبیر به «تجرید سلاح و شهرسلاح» شده است، بنابراین بدون سلاح از غلاف خارج شده و آماده ی هدف گرفتن مسلمانان و یا پیشوای آنان، محارب صدق نخواهد کرد .

۳. چنانچه گفته شد، تقریباً در تمامی و یا اکثر عبارات فقها، قدیم و جدید، قید داشتن و آماده ساختن سلاح برای حمله به مسلمانان آمده است .

۴. در صورت صدق نکردن لفظ «محارب» و فقدان شرائط و قیود آن، تفاوتی نیست بین این که شخص واحدی باشد و یا جمع کم و زیادی سازمان یافته باشند و نسبت به حکومت اسلامی و یا مسلمانان اعتراض و مخالفت ورزند .

۵. ما در این نوشتار ، قصد ورود به مباحث سیاسی روز و کالبدشکافی انتخابات اخیر و حوادث پس از آن را نداریم و صرفاً پیرامون این موضوع که هم تفسیری است و هم فقهی و حقوقی و البته آثار سیاسی و اجتماعی فراوانی بر آن مترتب می شود، تحقیق می کنیم و به همین جهت صریحاً به دست اندرکاران حکومت جمهوری اسلامی، به ویژه مقامات قضائی و امنیتی، تذکر می دهیم به منظور برخورد با رقباء، منتقدان و حتی مخالفان، نباید حقایق و مفاهیم علمی، فقهی و حقوقی مورد تعرض و دستاویز قرار بگیرد و مگر « تفسیر به رأی » که در اسلام آنقدر باشدت با آن برخورد شده است و یا « بدعت و تشریع » حرام که در طول تاریخ اسلام به اشکال مختلف، ظهور یافته است به جز این نوع برخورد با احکام ، عقاید و مفاهیم اسلامی است .^۸

۶. بغاه و سرکشان: گروه دیگری تحت عنوان باغیان و طغیان گران در منابع اسلامی داریم ، که در مقام مبارزه با پیشوای مسلمانان و یا طغیان و ستم نسبت به امت اسلامی برآمده اند و به هیچ وجه ، تحت قوانین و مقررات الهی و اسلامی در نمی آیند و دائماً به آحاد مسلمانان ، ظلم و تجاوز می کنند ، به حکم قرآن نسبت به چنین گروهی ، حکومت اسلامی بلکه خود مسلمانان ، باید مقاتله و مبارزه کنند تا آنان را در برابر پرچم اسلام و قوانین الهی تسلیم نمایند ؛ « فَإِنْ بَغَتْ طَائِفَةٌ عَلَى الْآخِرَى فِقَاتِلُوا الَّتِي تَبْتَعِي حَتَّى تَفِيئَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ ».

۷. البته درصداً «بغاه» در افراد و گروه های اجتماعی و مخالفان رهبر و یا عامه ی مسلمانان ، وجود قیود و شرایط آن باید کاملاً دقت شود و به صرف وجود اعتراض ، انتقاد و مخالفت فرد یا افراد ، مفهوم «بغی» ، صدق نخواهد کرد ؛ چنان که اگر در میان طرفداران و حامیان «حکومت فرد یا گروهی سرکش و خودسر»، تحت عنوان « گروه فشار » و یا

^۷ اسلام نژاد، عفت، تروریسم، تهران، جشنواره بین المللی فارابی، ۱۳۹۱، ص ۱۳ - ۱۶.

۸. سوره ی حجرات، آیه ی ۹ .

۹. اسلام نژاد، عفت، بغاه، تهران، جشنواره بین المللی فارابی، ۱۳۹۰، ص ۳۳.

« لباس شخصی ها » و غیره ، که در حمله به جمعیت ها ، خوابگاه ها و سایر مراکز ، قوانین و مقررات را زیر پا گذاشته و باعث صلب امنیت جامعه (اعم از هواداران و یا مخالفان حکومت) شوند ، مفهوم « بغی » و « بغا » بر آنان نیز قابل صدق خواهد بود چرا که ملاک ، ظلم و ستم ، تعدی و تجاوز به حقوق افراد جامعه و سرکشی و خودسری چه تحت نام و عنوان « مخالف و معترض دولت و یا حکومت » باشد و یا تحت نام و عنوان « طرفدار و هوادار دولت و حکومت » .

۸. بنابراین اولاً اعتراض اجتماعی ، هر چند تند و شدید باشد ، نمی تواند مصداق مفهوم کلی « بغا » باشد تا چه رسد به عنوان « محارب » ، ثانیاً ؛ حکم « محاربه و بغی » از نظر قرآن و فقه اسلام کاملاً متفاوت است ، چنان که روش برخورد با محاربان و باغیان باید متفاوت باشد زیرا در قرآن کریم در مورد « بغا » می فرماید : اگر دو دسته از مؤمنان با یکدیگر به مقاتله برخاستند ، ابتدائاً بین آن ها اصلاح و سازش برقرار کنید و چنان که یک گروه بر گروه دیگر ظلم و تعدی نمود با گروه ظالم و متجاوز (تحت هر عنوان و با هر نام که باشد) ، مقاتله کنید تا آن که تحت قوانین و مقررات الهی تسلیم و خاضع شوند: «فإن فائت ، فأصلحوا بينهما بالعدل و اقسطوا...» و چنان چه دست از مقاتله برداشتند و زیر پرچم اسلام و مقررات الهی درآمدند، بین آن دو گروه ، صلح برقرار کنید آن هم صلحی عادلانه و سهم و حق هر یک را در صلح در نظر بگیرید.^{۱۰}

۹. تعریف محارب در قوانین جزائی :

محاربه در لغت به معنی جنگ کردن بوده و یک اصطلاح قرآنی و جرم جزایی است و در فقه اسلامی برای آن مجازات اعدام یا تبعید در نظر گرفته شده است. فاعل این جرم، محارب نام دارد.

ماده ۱۹۶- هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد ، محارب می باشد . تبصره ۱ - میان سلاح سرد و گرم فرقی نیست . تبصره ۲ - کسی که بر روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی ، موجب هراس هیچ فردی نشود ، محارب نیست . تبصره ۳ - کسی که سلاح خود را به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و جنبه ی عمومی نداشته باشد ، محارب نیست .

ماده ۱۹۸ - هر گروه یا جمعیتی متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کنند ، تمام افراد و هوادارانی که موضع آن گروه یا جمعیت را می دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن سازمان ، فعالیت و تلاش مؤثر دارند محارب اند، اگرچه در شاخه ی نظامی شرکت نداشته باشند .

ماده ۱۹۹ - هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار، وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آن ها بگذارند محارب و مفسد فی الأرض می باشند .

چنان چه ملاحظه می شود در قوانین و مقررات جزائی کشور که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به تصویب رسیده است ، ملاک و معیار تطبیق « محارب » به منظور رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم ، دست به سلاح بردن در صورتی که در برابر فرد یا افراد خاص نبوده و جنبه ی عمومی داشته باشد و یا به منظور براندازی جمهوری اسلامی ،

^{۱۰} . اسلامنژاد، عفت، بغا، منبع پیشین، ص ۳۴.

طراحی کرده و سلاح و مواد منفجره تهیه کند یا در اختیار افراد برانداز قرار دهد و در فرض اول (ایجاد رعب و وحشت)، عملاً و بالفعل باعث رعب و هراس و سلب امنیت و آزادی عموم مردم شده باشد .

مفاد آیه محاربه^{۱۱}

در آیه، دو قید آمده است: (محاربه الله والرسول) و (الافساد فی الارض)، که درباره هر یک باید به بحث پرداخت. کلمه (محاربه) از ماده (حرب) گرفته شده و نقیض کلمه (سلم) (صلح) است. محاربه در اصل به معنای (سلب) و گرفتن است و (حرب الرجل ماله) به معنای (سلب الرجل ماله) است، یعنی (مال آن مرد را از او گرفتند). چنین کسی را (محروب) و (حریب) می‌گویند. اطلاق واژه حرب بر کسی که برای جنگیدن یا ترسانیدن دیگران سلاح کشیده باشد، به این اعتبار است که او می‌خواهد جان یا مال یا قدرت یا ملک دیگری را از او بگیرد.^{۱۲}

به هر حال معنای حقیقی حرب هر چه باشد، اضافه شدن لفظ محاربه به (الله) و (الرسول) در آیه مبارکه، قرینه‌ای است بر اینکه معنای حقیقی این کلمه مراد نیست، زیرا محاربه به معنای حقیقی آن، با خدا ممکن نیست و با رسول اگرچه ممکن است اما قطعاً در این جا مراد نیست، زیرا خصوص کسانی که با شخص پیامبر می‌جنگیدند مقصود آیه نیست، چه در این صورت آیه اختصاص داشت به زمان حیات پیامبر، در حالی که کسانی که با پیامبر می‌جنگیدند فقط کافران زمان او بودند و چنانکه خواهد آمد، کافران زمان پیامبر قطعاً از مدلول این آیه بیرون هستند. بلکه نفس اضافه شدن لفظ محاربه به خدا و رسول با هم، خود قرینه‌ای است بر اینکه مراد از آن، معنای گسترده‌تری از جنگ مستقیم و شخصی است و آن معنا یکی از این دو امر است:

۱. مراد از محاربه همان گونه که در لسان العرب آمده، هرگونه عصیان و مخالفت با حکم خدا و رسول است و ظاهر عبارت علامه طباطبائی در (تفسیر المیزان) نیز همین معنا را می‌رساند. بر این اساس، استعمال لفظ محاربه در مطلق عصیان و مخالفت، از قبیل مجاز در کلمه است.

۲. مراد از محاربه با خدا و رسول، محاربه با مسلمانان است ولی به منظور بزرگ جلوه دادن آن و توجه دادن به اهمیت امت اسلامی و اینکه جنگ با امت اسلام به منزله جنگ با خدا و رسول است، لفظ محاربه در آیه، به خدا و رسول اضافه شده است. زیرا امت اسلام منتسب به خدا و پیامبر و تحت ولایت آنهاست. چنین معنایی به منزله مجاز در اسناد است. فاضل مقداد در تفسیر خود، همین معنا را برگزیده است. ظاهراً، احتمال دوم متعین است، زیرا عنوان (حرب) در آیه به کار رفته است و مقتضای آن این است که این کلمه به معنای خود استعمال شده باشد و الغای معنای اصلی آن، وجهی ندارد. علاوه بر این، پذیرفتن مجاز اسنادی در این جا روان تر و سائر است، زیرا منتسب کردن امت اسلام به خدا و رسول و محاربه با آن را محاربه با خدا و رسول دانستن، بیانگر نکته عرفی روشن و رسایی است. بر خلاف احتمال اول و

^{۱۱}. اسلام‌نژاد، عفت، بغا، منبع پیشین، ص ۳۵.

^{۱۲}. همان، ص ۳۹.

استعمال لفظ محاربه در مطلق معصیت و مخالفت با امر و نهی شارع بر این اساس، باید پذیرفت که هر گونه محاربه‌ای با مسلمانان در این معنای مجازی لحاظ شده است.

محاربه انواع گوناگونی دارد، گاهی کافران با مسلمانان می‌جنگند و گاهی گروهی از خود مسلمانان علیه حکومت اسلامی قیام می‌کنند و با آن می‌جنگند، و گاهی گروهی از مسلمانان به قصد ایجاد ناامنی و ارباب و غارت و خون‌ریزی، با گروهی دیگر از ایشان به جنگ می‌پردازند. هر قسم از این محاربه‌ها را می‌توان مجازاً محاربه با خدا و رسول به شمار آورد و در نتیجه مصداق آیه کریمه دانست، اما با توجه به قراین متعدد، بدون شک محاربه کافران با مسلمانان، مراد آیه نیست. روشن‌ترین این قرینه‌ها، استثنایی است که در آیه بعد آمده است (الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم) ظاهر این آیه آن است که مراد از توبه، توبه از محاربه است نه توبه از شرک، و این خود قرینه‌ای است بر آنکه این محاربان از مسلمانان هستند و به مجرد اینکه قبل از پیروزی بر آنها، دست از محاربه بردارند و توبه کنند، سایر احکام مسلمانی در مورد آنان اجرا می‌شود.

- چنانچه در دیگر حدود الهی نیز این چنین است اما اگر محاربان از کافران باشند و جنگ با آنها به سبب کفرشان باشد، در صورتی عفو شامل حال آنها می‌شود که در حصن اسلام در آیند و صرف دست از جنگ کشیدن کافی نیست. بلکه اساساً تعبیر (توبه) که در آیه آمده است به خودی خود شاهد بر آن است که منظور آیه، محاربان مسلمان است نه کافر، چرا که توبه برای مسلمان است نه برای کافر، کافر ایمان می‌آورد و داخل حوزه اسلام می‌شود و برای این حالت، تعبیر توبه به کار نمی‌رود.^{۱۳}

۲-۱-۱-۱-۱- تروریسم

تروریسم که در فارسی از آن با عنوان **دهشت افکنی** یا **هراس افکنی** نام برده شده است، به هرگونه عملکرد یا تهدید برای ترساندن و یا آسیب رساندن به شهروندان، حکومت و یا گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی گفته می‌شود.^{۱۴}

تروریست یا ترورگر فرد یا گروهی است که از مکتب **ترور** یا تروریسم پیروی می‌کند. تروریست‌ها معمولاً برای تبلیغ ایدئولوژی خود و یا برای مقابله به مثل کردن با کشور دشمن خود دست به کشتار و ترور مردم غیر سیاسی می‌زنند تا با ایجاد ترس و وحشت در جامعه به خواسته‌های خود برسند. «تروردر لغت، به معنای ترس و وحشت زیاد است. لغت‌نامه دهخدا، آن را مأخوذ از فرانسسه و به معنای قتل سیاسی با سلاح و «تروریست» را به معنای طرفدار خشونت و عامل ایجاد رعب و ترس دانسته است.^{۱۵} در فرهنگ معین آمده است :

^{۱۳}. هاشمی شاهرودی، محمود، سخنرانی افتتاحیه تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل، هفته نامه پگاه، ش ۳۶، ص ۱۳.

^{۱۴}. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی (فرهنگ واصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)، تهران، انتشارات مروارید، بی تا.واژه تروریسم.

^{۱۵}. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، هنر ور، ۱۳۶۸، واژه ترور.

ترور یعنی: ترس زیاد، بیم، هراس، خوف، وحشت و در اصطلاح سیاسی، کشتن و از بین بردن مخالفان و عوامل ایجاد رعب؛ عامل ترور یعنی: طرفدار ترور، آدمکش، آن کس که برای رسیدن به هدف خود کسی را به طور غافلگیرانه بکشد یا ایجاد هراس و وحشت بکند. ترور روش کسانی است که آدم کشی و تهدید مردم و ایجاد خوف و وحشت را به هر طریقی که باشد برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود، از قبیل تغییر حکومت یا در دست گرفتن زمام امور، لازم و مباح می‌دانند.^{۱۶}

مفهوم اصطلاحی «ترور» در حقوق بین‌الملل

در اینجا، به برخی از تعاریف، که در آثار نویسندگان غربی از آنها یاد شده است، اشاره می‌شود، تا شاید بتوان در یک بررسی تحلیلی، به ارکان و عناصر تحلیلی آن دست یافت :

۱- الگوی نظام یافته‌ای از رفتار خشونت‌آمیز که به نوعی طراحی شده است که جمعیتی مورد تهدید واقع می‌شوند و بدین‌روی، سیاست‌های دولت خاصی تحت تأثیر قرار می‌گیرد.^{۱۷}

۲- عملی نهادینه شده ولی نامتعارف که به منظور تأثیرگذاری بر رفتار سیاسی معینی انجام می‌شود و با تهدید یا خشونت همراه است.^{۱۸}

۳- ارتکاب هر عمل غیرقانونی که برای نیل به اهداف سیاسی انجام شود.^{۱۹}

۴- استفاده از زور، خشونت یا تهدید برای کسب اهداف سیاسی از طریق ایجاد وحشت، ارعاب و قوای قهریه.^{۲۰}

۵- شاید جامع‌ترین تعریف، تعریف چریف باسیوننی (M. Cherif Bassiouni) دبیرکل انجمن بین‌المللی حقوق جزا باشد. وی در تعریف «تروریسم بین‌المللی» می‌نویسد: رفتار اجبارآفرین فردی یا دسته جمعی با به کارگیری استراتژی‌های خشونت همراه با ترور، که یک عنصر بین‌المللی را دربر گرفته یا علیه یک آماج تحت حمایت بین‌المللی است و هدف آن نیز ایجاد یک نتیجه قدرت‌طلبانه است. چنین رفتاری در موارد ذیل دربرگیرنده یک عنصر بین‌المللی است :

۱- مرتکب و قربانی، شهروندان دولت‌های گوناگون باشند :

۲- این رفتار کلاً یا جزئاً در بیش از یک کشور انجام شود .

آماج‌های تحت حمایت بین‌المللی عبارتند از :

۱- غیرنظامیان بی‌گناه؛

^{۱۶}. همان.

¹⁷. James lodge, Terrorism a challenge to the state (Oxford, Martin Robertson, 1981), p.1

¹⁸. Thomas P. Thornton, Terror as a weapon of political agitation, in international war, ed. by H. Eckstein (New York, Free Press. 1961, p. 71-99.

¹⁹. Lester A. Sobel, political Terrorism (New York, Facts on file, 1975), p 3-12.

²⁰. 9. Robert A. Frakl Lander, Terrorism and the Law: What Price Safety? (Gaitbersburg, MD, LACP, 1981), p. 3.

۲-دبیللمات‌های دارای استوارنامه مورد قبول و کارمندان سازمان‌های بین‌المللی که در داخل حوزه فعالیت خود عمل می‌کنند؛

۳-هواپیماهای غیرنظامی بین‌المللی؛

۴-پست و دیگر وسایل ارتباطی بین‌المللی؛

۵-اعضای نیروهای مسلح که درگیر جنگ نیستند.

نتیجه قدرت‌طلبانه نیز نتیجه‌ای است که هدف آن تغییر یا حفظ ساخت‌ها یا خط‌مشی‌های فعال سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی یک دولت یا یک سرزمین مشخص از طریق خط‌مشی‌های اجبارآفرین است.^{۲۱} به نظر می‌رسد تعاریف مزبور به رغم اختلافات، در بعضی عناصر و ویژگی‌ها مشترکند :

۱-رفتار اجبارآفرین و خشونت‌بار؛ مانند وارد ساختن صدمه بدنی بر دیگران، جرح و قتل، گروگان‌گیری یا نابود کردن دارایی و اموال؛

۲-ایجاد جوّ ارباب و وحشت و تهدید و سلب امنیت در سطح عمومی و نه فقط نسبت به قربانی ترور؛

۳-غیرقانونی بودن عمل، چه از سوی تروریست‌های داخلی یا شخصی و چه در تروریسم بین‌المللی از آن نظر که هنجارهای حاکم و متعارف را قبول ندارند و درصدد ایجاد اختلال در آن هستند و نیز از این نظر که قانون‌های حاکم بر مبارزه و جنگ‌های متعارف را قبول ندارند.^{۲۲}

۴-غافلگیرانه بودن که به تروریست‌ها فرصت می‌دهد تا زمان و مکان حمله را انتخاب کنند و به همین دلیل، غیرقابل پیش‌بینی است .

۵-معمولاً به انگیزه سیاسی و برای کسب قدرت یا ساقط کردن یا تضعیف نظام سیاسی موجود صورت می‌گیرد. با وجود این، بسیاری از عملیات تروریستی به انگیزه‌های اقتصادی یا جنایت‌کارانه صورت می‌گیرند؛ مانند سرقت بانک یا مغازه‌ها و یا آدم‌کشی به قصد انتقام یا بزه‌کاری .

۶-از دیدگاه تروریست‌ها، همه هدف هستند و هیچ‌کس در امان نیست. اهداف بدون تبعیض و تشخیص انتخاب می‌شوند.

البته این منافاتی ندارد با آنکه برای شتاب بخشیدن در نیل به اهداف سیاسی و یا گسترش کمی و کیفی آثار تخریبی و ناامنی، اشخاص برجسته‌تر و یا اماکن مهم و اهداف حسّاس انتخاب شوند .

با توجه به تعاریف مزبور، دو نکته حایز اهمیت است :

²¹. M. Bassiouni, International Terrorism and Political, Crimes (New York and publication,1975), p. xiv.

²². Paul Witkinson, Terrorism and the Liberal State;2nd ed. (London, Macmillan,1986), p. 55.

نکته اول: تروریسم گونه‌های متفاوتی دارد. از جمله شایع‌ترین آن، تروریسم سیاسی است. تروریسم سیاسی چیزی بیش از یک عمل مجرمانه مهم و جدی است. این عمل پیامی نیز با خود به همراه دارد؛ چون تروریسم سیاسی با توسل به تهدید یا اخاذی، خواهان جلب توجه دیگران است. در این نوع تروریسم، هرگز قربانیان مشخصی به طور تصادفی انتخاب نمی‌شوند.

تروریست‌ها با انجام حملات، در اماکن عمومی مانند خیابانی شلوغ، ایستگاه قطار، فرودگاه یا فروشگاه‌های بزرگ، در پی آنند که با ایجاد جو گسترده وحشت عمومی، حکومت‌ها را تحت فشار قرار دهند.^{۲۳} نکته دوم: تلاش‌های زیادی صورت گرفته است تا تعریف مشخصی را که مورد قبول همه باشد از تروریسم ارائه کنند، ولی متأسفانه توفیق چندانی حاصل نشده است. کنوانسیون استراسبورگ، مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۷۷ در تعریف «تروریسم» به موفقیت دست یافت، ولی این کنوانسیون حاوی تعریف مشخصی از «تروریسم» نیست. با وجود این، در بخش اول آن، فهرستی از اعمال تروریستی ارائه شده است؛ مانند آدم‌ربایی، گروگان‌گیری و هواپیماربابی.^{۲۴}

بنابراین، هیچ تعریف عام و پذیرفته شده‌ای از اقدام تروریستی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد. تعاریف موجود یا از لحاظ دامنه به گونه‌ای خاص محدود می‌گردند یا تنها معدودی از دولت‌ها آنها را پذیرفته‌اند و از پشتیبانی نظری و مقابله عملی جهانی و گسترده برخوردار نیستند.^{۲۵}

۳-۱-۱-۱-۱-ارهاب

ع. (مص م.) ترسانیدن، دچار هراس کردن (Search Results).^{۲۶}

معنای اصطلاحی/ارهاب [ویرایش]. در اصطلاح عبارت است از: ایجاد رعب و ترس در دل دشمن. مصداق آیه/رُهابُ در قرآن [ویرایش]. در قرآن چنین می‌خوانیم: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا سَتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ.../ارهاب :/ارهاب . [] (ع مص) ترسانیدن . (تاج المصادر بیهقی) (زوزنی): ارهبه . || بر شتر نشستن . || بازداشتن شتر را از حوض . || دراز شدن آستین . (منتهی الارب) . | لغت نامه ...

کلمه‌ی ارهاب یا تروریسم، به معنی ترس و ترساندن است. مصدر آن رهب است. در فرهنگ لغات، وجه مشترک بین این کلمه و اکثر مشتقات کلمه‌ی رهب، به معنی ترس و ترساندن است. در زبان

^{۲۳} فلوری، موریس، مبارزه با تروریسم از رهگذر حقوق بین‌الملل، ترجمه سید قاسم زمانی، تهران،

راهبرد ۲۱ پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۲۵-۱۲۶.

^{۲۴} همان، ص ۱۲۵-۱۲۶.

^{۲۵} همان، ص ۱۲۶.

^{۲۶} معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، نشر هنرور، ۱۳۸۵، ص ۹۵.

انگلیسی، اصل کلمه‌ی Terreur به فعل لاتینی Ters برمی‌گردد، و به معنی ترساندنیا ترس و وحشت است که بیشتر مشتقات آن حول همین معانی مشخص می‌چرخند.^{۲۷}

۲-۱-۱-۱- واژگان مرتبط

۱-۲-۱-۱-۱- افساد فی الارض

تبیین لغوی افساد فی الارض

۱. فساد

در ۴۹ آیه از آیات قرآن کریم مشتقات واژه «فسد» استعمال شده است که نشانه اهمیت این موضوع است. فساد به معنای نقیض صلاح و ضد صلاح به کار رفته است. همچنین واژه «فسد» و «فساد» به معنای زوال صورت از ماده تغییر، بطلان و اضمحلال لِهو و لعب قحط و خشکی و گرفتن مال به صورت ظالمانه به کار رفته است که همگی این معانی را می‌توان از مصادیق معنای نخست (ضد صلاح) برشمرد. راغب، فساد را به معنای خارج شدن شیء از حالت اعتدال دانسته و می‌نویسد:

الفساد خروج الشی عن الاعتدال، قليلاً كان الخروج عنه او كثيراً و يصاده الصلاح و يستعمل ذلك في النفس و البدن و الاشياء الخارجة عن الاستقامة .

تعریفی که راغب از فساد ارائه می‌دهد، به نظر می‌رسد تعریف جامعی است که مصادیق دیگر فساد را نیز در خود جای می‌دهد. تتبع در آیات قرآن نیز مؤید کلام راغب است؛ زیرا به رغم آنکه فساد در آیه «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس»^{۲۸} به معنای قحط و خشکی و در آیه «للذین لا یریدون علواً فی الارض و لا فساداً»^{۲۹} به معنای گرفتن مال دیگری به قهر و غلبه و به صورت ظالمانه و در آیه «لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا»^{۳۰} به معنای بطلان و اضمحلال به کار رفته است، لیکن قدر جامع همگی آنها تحقق امری بر ضد صلاح و خارج شدن امر از حالت اعتدال است.

²⁷.-Phelip Babcoek et al., Webster's Thirad New International Dictionary Massachausettse: Merriam - Webster In.,1986, p.2361.

-Chartton T. Lewis et al., Latin Dictionary England: Oxford University Press, n.d. P.1681

^{۲۸}. روم: ۴۱.

^{۲۹}. قصص: ۸۳.

^{۳۰}. انبیا: ۱۲۱.

با توجه به معنای لغوی فساد می‌توان قتل، ظلم، کفر، جنگ، تضییع حقوق دیگران و اخلال در احکام الهی، قوانین و مقررات اسلامی را که همگی ضد اصلاح‌اند، از مصادیق افساد برشمرد.

۲. سعی

واژه سعی و مشتقات آن در قرآن کریم در ۲۶ مورد به کار رفته است. سعی در لغت به معنای راه رفتن عمل، کسب و تصرف در چیزی قصد کردن - دویدن آهسته یا راه رفتنی که بین دویدن و رفتن عادی باشد .

جدیت در انجام کار^{۳۱}، تلاش، کوشش^{۳۲} و جهدو معانی دیگری به کار رفته است. راغب در مفردات می‌نویسد:

سعی راه رفتن سریع و تند است که در حد دویدن است. این کلمه برای نشان دادن جدیت در انجام کاری استعمال می‌شود، خواه آن کار بد باشد یا خوب.^{۳۳}

یکی از محققان نیز پس از بیان معانی مختلف سعی می‌نویسد: «اصل در ماده سعی عبارت است از مرتبه‌ای از جهد و کوشش... این معنا در هر موردی به حسب خودش به کار می‌رود». با تأمل در معانی سعی مانند عمل، کسب، جهد، راه رفتن سریع و همچنین با توجه به فهم عرف از واژه سعی، این احتمال تقویت می‌شود که هرگاه قرینه‌ای در بین نباشد، باید سعی را به همان معنای جدیت در انجام کار و جهد و کوشش گرفت. در هر حال واژه سعی اگر معنای دیگری نیز داشته باشد، در آیه افساد^{۳۴} به همان معنای جدیت در امر به کار رفته است .

۳. فی الارض

با وجود روشن بودن معنای این عبارت، در مورد اینکه مقصود از «فی الارض» چیست، دو احتمال وجود دارد: احتمال نخست آن است که محل حلول فساد و ظرف ارتکاب این گناه کره خاکی زمین است. به این ترتیب افساد فی الارض بر هر گناهی که در روی زمین صورت گرفته باشد، صادق خواهد بود؛ هر چند گناهی کوچک و در محلی دور از چشم دیگران - مثلاً خانه‌ای - بوده و اثر تخریبی آن از همان محدوده کوچک فراتر نرود. احتمال دیگر آن است که قید «فی الارض» کنایه از گستردگی عمل مرتکب و گویایی بر پا کردن فساد در منطقه یا ناحیه‌ای از زمین باشد. این احتمال با برداشت مفسران و فقها - چنان که خواهد آمد - و نیز فهم عرفی از این عبارت مناسب‌تر است.

در چگونگی جمع بین دو آیه ۳۲ و ۳۳ سوره مائده دو قول وجود دارد. بر اساس قول نخست «فساد فی الارض» که در آیه ۳۲ آمده است، با «یسعون فی الارض فساداً» که در آیه ۳۳ آمده است، به یک معنا بوده و عبارت «یسعون

^{۳۱}. اصفهانی، راغب، مفردات، واژه سعی.

^{۳۲}. معین، محمد، فرهنگ معین، منبع پیشین، ص ۶۱۵.

^{۳۳}. اصفهانی، راغب، مفردات، واژه سعی.

^{۳۴}. مائده: ۳۳.

برخورد با اهل بغی در فقه همان رفتار امیر المومنین با خوارج است. ابتدا باید ارشاد و موعظه و رفع شبهه کرد، اگر بازنگردند با بغاۀ به جنگ پرداخته می‌شود. این رفتاری است که هر حکومتی با قیام مسلحانه علیه خود انجام می‌دهد.

۳-۲-۱-۱-۱- ترور

«ترور» واژه ای هراس انگیز و نفرت زاست. با شنیدن واژه « ترور» فهرستی بلند از انواع مختلف خشونت ها، قتل ها و جنایت ها به ذهن تداعی می کند. ترور به معنی مصطلح خود دیربازی نیست که در قاموس لغات بشری راه یافته است، اما در همین مدت کوتاه آن چنان وجدان بشری را جریحه دار کرده است که همه انسان ها در محکوم کردن آن هیچ تردیدی به خود راه نمی دهند. ترور در زبان فرانسه، به معنای دهشت و دهشت افکنی است. در لغتنامه دهخدا آمده است: «ترور مأخوذ از Terreur و به معنای قتل سیاسی به وسیله اسلحه در فارسی متداول شده است و تازیان معاصر إهراق را به جای ترور به کار می‌برند و این کلمه در فرانسه به معنای وحشت و خوف آمده و حکومت ترور هم اصول حکومت انقلابی است که پس از سقوط ژیروندن‌ها (از ۳۱ مه ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴م) در فرانسه مستقر گردید و اعدام‌های سیاسی فراوانی را متضمّن بود.»

۲-۱-۱-۱-۱- میانی

۱-۱-۲-۱-۱- میانی شرعی

دلایل وجوب مقابله با بغات

دلایل وجوب مقابله و برخورد با باغیان را می توان در چند بخش دسته بندی نمود :

۱- کتاب

۲- سنت

۳- اجماع

۴- عقل

۱-۱-۲-۱-۱- کتاب

برای وجوب مقابله با بغات به آیات متعددی تمسک شده است از آن جمله :

یکم - آیه مبارکه ۹ سوره حجرات که مفسران شیعه و سنی در این که این آیه در مورد بغات نازل شده است متفق و هم قول اند. در بعضی از روایات مانند خبر و حفص بن غیاث نیز تصریح شده که این آیه در مورد بغات نازل شده است و نیز در نهج البلاغه از امام علی (ع) نقل گردیده که آن حضرت بر باغی بودن معاویه به

این آیه استشهاد نموده است^{۳۶} این آیه ، با عنایت به این که حکومت اسلامی که زیر نظر امام معصوم و یا نائب خاص و یا عامش (ولی فقیه) قرار دارد. اگر مورد تجاوز گروه قرار گرفت ، با متجاوز به عنوان «طائفه باغیه» باید مبارزه نمود تا به اطاعت امام برگردند .

قاضی ابن برّاج در این باره گفته است :

«فرقی در واجب بودن جنگ با گروه متجاوز و باغی در این معنی نیست که متجاوز بر طایفه ای از مسلمانان باشند یا بر امام.»

توضیح این که : اگر حکومت فقیه جامع الشرائط به عنوان حکومت امام معصوم نباشد، لاقبل به عنوان طایفه ای از مؤمنان که در رأس آن انسان مؤمنی به عنوان ولی فقیه قرار گرفته دفاع از آن در مقابل تجاوزگر به نص صریح این آیه واجب است^{۳۷} .

دوم - آیه (۷۳) سوره توبه : (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ) .

فاضل مقداد با تمسک به این آیه دلیل وجوب برخورد با «بغات» را این آیه می داند و کیفیت استدلال خود را این گونه بیان نموده است :

منافق کسی است که در ظاهر مسلمان است و باغی نیز در ظاهر مسلمان می باشد، ولی با شورش علیه امام ، خود را از این ظاهر خارج ساخته ، پس حقیقتاً او منافق است ؛ و این که بعضی می گویند پیامبر(ص) با منافقین نجنگید پس ما نیز جایز نیست بعد از او با آنها بجنگیم حرف صحیحی نیست و به همین جهت علی (ع) روز جنگ جمل می فرمود: (والله ما قتل اهل هذه الاية الا اليوم) (به خدا قسم اهل این آیه تا امروز با آنها جنگ نشده بود) و مراد ایشان آیه (و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم) بود^{۳۸} .

سوم - آیه ۴۱ سوره توبه (انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) قطب الدین راوندی به این آیه در مورد وجوب جهاد علیه بغات (باغیان) استدلال نموده است و چنین گفته: ظاهر آیه، وجوب جهاد علیه باغیان را - همان گونه که علیه کفار جهاد واجب است اقتضا دارد، چون این نیز جهادی است در راه خدا.^{۳۹}

^{۳۶} ابن براج الطرابلسی : قاضی عبد العزیز المهدب ، مؤسسه النشر الاسلامی قم ، سال ۱۴۱۶ ق ، ج ۱ ، ص

۳۲۵.

^{۳۷} همان.

^{۳۸} عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، ج سوم، ۳ (حقوق بین الملل اسلام). جلد ۳، ص ۳۱۷،

: به نقل از تذکره الفقها.

^{۳۹} تفسیر نمونه ، ج ۲۲ ، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

چهارم - آیاتی که به طور مطلق امر به جهاد در راه خداوند نموده و آن را مقید به زمان و یا مکان خاصی ننموده است؛ مانند آیه ۷۷ سوره حج و آیه ۷۴ سوره نساء؛ که صاحب کتاب ((فقه الصادق)) به آن استدلال نموده است.^{۴۰}

۱-۲-۱-۲- سنت

سیره مستمر و رویه جاری مسلمانان در تمام اعصار، حکایت از آن دارد که قاعده فوق در حقوق اسلامی همواره مورد پذیرش بوده و لذا با توجه به اتصال این شیوه متعارف به مقاطع تاریخی حضور معصومان(ع)، این سیره رضایت و امضای رهبران الهی را احراز کرده و به صورت یک قاعده فقهی مسلم در آمده است.

۳-۱-۲-۱-۱- اجماع

با وجود نصوص شرعی در این خصوص فقها بر حسب مورد حکم داده اند. از این رو در خصوص این مورد می توان ادعای اجماع نمود. و همه فقها اعم از شیعه و سنی به آن تمسک کرده اند.

اجماع یکی از ادله دیگری است که در فقه شیعه برای وجوب مقابله با بغات به آن استناد شده است.^{۴۱}

از بین فقهای شیعه، شیخ طوسی، علامه حلی و ابن زهره، از جمله فقهای هستند که در وجوب برخورد با بغات ادعای اجماع کرده اند.

۴-۱-۲-۱-۱- عقل

مهم ترین دلیل برای نفی ضرر و ضرار، منبع چهارم فقه یعنی عقل است. در واقع باید گفت که مدلول این قاعده جزء «مستقلات عقلیه» است که عبارتند از: اموری که بدون حکم شرع خود عقل به آن ها می رسد.^{۴۲} آنچه در بیان محقق حلی (ره) و برخی دیگر از فقها آمده است که اگر با فرار از چنگ متجاوز یا فریاد و... دفع تجاوز دشمن ممکن باشد، مدافع حق ندارد به زور و... متوسل شود، از نظر تحقیق مشکل است. زیرا دفاع امری عقلانی است و وقتی از نظر عقلا و همچنین در ادله شرعی به عنوان دفاع جایز شد، کیفیت دفاع تا وقتی نهی خاص از اقدامی وارد نشده است، همان کیفیت عقلانی خواهد بود.

سیره عقلا در مقام دفاع در برابر تهاجم این نیست که با وجود توان به گرفتن دشمن و خلع سلاح او، فریاد یا فرار کنند و در حقیقت مهاجم را با توان تهاجم خود مستحق این مقدار از عقوبت می دانند که محبوس یا مضروب شود؛ زیرا این خود اوست که اقدام خویش را ضایع کرده است.

مثلاً اگر شخص ضعیفی با یک چاقو به یک انسان قوی و نیرومند حمله کند، آیا شخص مورد تهاجم، بر خود لازم می داند که فریاد کند یا فرار نماید؟ و اگر چنین کند آیا عقلا او را مسخره نمی کنند؟ اگر او از خود دفاع کند و مهاجم را به

^{۴۰} امام خمینی، استفتائات قضائی، ص ۱۳.

^{۴۱} همان، ص ۱۴۲.

^{۴۲} همان.

زور بگیرد و خلع سلاح کند و احیاناً بزند و تحویل مقامات دهد؟ او را به خاطر این اقدامات دفاعی مجازات یا مؤاخذه می کنند؟ هرگز.

اینک به برخی از روایات دفاع توجه می کنیم تا با حکم دفاع بیشتر آشنا شویم. در مرسله بزنی به نقل از ابی عبدالله آمده است:

إذا قدرت علی اللص فابدوه و انا شریکک فی دمه؛^{۴۳}

هرگاه توان مقابله با دزد را داشتی پیشدستی کن (و به او ضربه بزن) و من در خون او با تو شریک خواهم بود.

در روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق(ع) و او از امام باقر(ع) آمده است:

إذا دخل علیک رجل یرید اهلک و مالک فابدوه بالضربۃ ان استطعت فان اللص محارب لله و لرسوله فما تبعک منه من شی فیهو علی؛^{۴۴}

هر گاه مردی به قصد تجاوز به خانواده و مال تو بر تو وارد شد پیشدستی کن و به او ضربه بزن اگر می توانی که دزد با خدا و رسول او در جنگ است. هر پیامدی که برایت داشت نیز بر عهده من می باشد.

می بینیم که در این احادیث، سخن از پیشدستی کردن است نه فرار و یا فریاد.

و در معتبره سکونی نیز آمده است:

ان الله لیمقت العبد یدخل علیه فی بینه و لا یحارب (فلا یقاتل)؛^{۴۵}

خداوند دشمن دارد آن بنده ای را که متجاوزی به خانه او وارد شود، ولی او جنگ نکند.

می بینیم که در این حدیث سخن از جنگ و قتال است و این با فریاد یا فرار تناسب ندارد. اینکه گفته شود این روایات در صدد بیان عدم جواز تسلیم و وجوب دفاع است و قتال و بدار را به عنوان فردی از دفاع که منحصر به آن است مطرح کرده است وجهی ندارد، زیرا ظاهر روایات این است که احترام مهاجم ساقط است و ضرب و جرح و جنگ با او جایز است؛ هر چند برای دفاع راه دیگری هم باشد، چه بسا این حکم به ملاک تنبیه متجاوز باشد که احساس امنیت نکند. در صورتی که برخورد و سرکوب باغیان جایز نباشد، جامعه دچار هرج و مرج می شود، لذا امروزه در تمام جوامع بشری با آن به شدت مقابله می شود و وجدان عمومی نیز علیه هرج و مرج طلبی و عوامل آن حکم می نماید و با دیده انزجار و تنفر به آن نگاه می کند. ۴۶ علاوه بر دلیل عقل، روح شریعت و مذاق شرع نیز به دوری از هرج و مرج دلالت

^{۴۳} همان. ص ۱۴۳.

^{۴۴} همان.

^{۴۵} همان.

^{۴۶} عاملی، زین الدین بن علی (شهیدثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، تابستان ۱۳۶۵. ص ۹۱.

می نماید. وقتی که حفظ حکومت اسلامی واجب است ۴۷، بلکه به گفته امام خمینی (ره) از اوجب واجبات است، و حفظ آن متوقف بر باز داشتن و جلوگیری از عوامل نابودی و تضعیف آن است، سرکوب شورشیان از باب مقدمه واجب، واجب می گردد، و این وجوب از احکام عقل می باشد.

امنیت از نیازهای اساسی بشر است و تمام حکومت ها برای حفظ اقتدار خود می دانند. حکومت اسلامی نیز خود را از این قاعده مستثنی ندانسته به حفظ آن سفارش و از برهم زدن آن با عنوان جنگ با خدا و رسول (ص) یاد نموده است و این امنیت خواسته یا ناخواسته با عمل شورشیان بر هم می خورد و برای حفظ آن و مسلمانان ناگزیر از مبارزه با آنها می باشند^{۴۸}.

باغیان متجاوزند، و دفع تجاوز لازم است. شروع به مخالفت با حکومت از طرف باغیان و توجه نکردن به نصایح و هشدارهای حکومت اسلامی و بر هم زدن صلح و امنیت و آرامش جامعه و نیز شروط دیگری که در تحقق بغی ذکر گردیده این مطلب را روشن ساخت که باغیان متجاوزند و برخورد با متجاوز از حقوق اولیه هر انسان و یا جامعه انسانی و حکومت شناخته شده است.

از این رو در تمام دنیا، با اقدام مسلحانه علیه حکومت در غالب تروریسم و یا عناوین دیگر برخورد می شود و هیچ حکومتی نیست که خود را مشروع بداند و حق دفاع در برابر مخالفان خود را به خود ندهد.

پنجم - دفع ظالم لازم است زمانی که باغی بیعت خود را با امام شکست و از اطاعت او سر باز زد و علیه او اعلام موضع نمود، ظالم می شود و دفع ظلم و ایستادگی در برابر ظالم از جمله حقوق هر انسان است که دین نیز آن را تائید کرده و واجب دانسته است. و دفاع از مظلوم نیز از جمله واجبات دینی است.

مرحوم کاشف الغطاء، اولین دلیل برای دفع باغیان و یاری امام را «وجوب کمک به مظلوم» دانسته است و می گوید: «بغی، ظلم است و هر ظالمی تجاوزگر است، و یاری رساندن مظلوم برای دفع ظلم از او بر مکلفین واجب کفایی است»، یکی از صاحب نظران در این خصوص می گوید: «جنگ با بغات در زمان غیبت را می توان دفاع از حریم اسلام و مجتمع و دولت آن دانست و دفاع بر همه مسلمانان واجب است».

می شمارد و می گوید: «روشن است که [بر] فقها خواه معتقد به ولایت فقیه باشند و خواه معتقد به ولایت فقیه نباشند، در زمان غیبت واجب است از کیان اسلام و مسلمین دفاع کنند و حکومت اسلامی را نیز حفظ نمایند و اینکه بعضی فکر می کنند فقهایی که معتقد به ولایت فقیه نیستند تشکیل و یا حفظ حکومت اسلامی را لازم و یا جایز نمی دانند و معتقد به حکومت طاغوت می باشند سخت دچار اشتباه شده و محل نزاع در مسأله ولایت فقیه برای آنان روشن نگردیده است! بلکه اصولاً می توان گفت از نظر اسلام اگر شخص عادل و باایمان و آشنای با مسائل شرعی و سیاسی متصدی امر حکومت گردد و در مقام تقویت اسلام و مسلمین بر آید همکاری با او لازم است.

همان طور که فقهای بزرگی مثل علامه مجلسی، محقق کرکی، شیخ بهایی و بسیاری از بزرگان حکومت های

^{۴۷} محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۱۴، به نقل از: کنز العمال، ح ۹۹.

^{۴۸} همان، ص ۲۱۷.

زمان خود را تائید می کردند؛ زیرا آنچه از نظر فقها اهمیت داشته حفظ اسلام و ترویج و تبلیغ آن است، خواه ولایت ثابت باشد و خواه نباشد».

علامه حلی^{۴۹} کشتن زن و فرزند باغی را که در جنگ علیه عادل شرکت کرده اند جایز می داند و دلیل آن را دفاعی بودن جنگ با باغیان می داند.^{۵۰}

۲-۲-۱-۱- مبانی فقهی

احکام برخورد با باغیان

احکام برخورد با باغیان در فقه اسلامی، متناسب با این که باغی جزو کدام دسته از بغات قرار می گیرد، فرق می کند. قبل از شروع بحث توجه به چند مقدمه ضروری است:

اول - فرق ماهوی جدی جزای اسلام با همه حقوق جزایی دیگر، نگاه به آخرت و کیفر و پاداش الهی است که نیت و قصد جزء ارکان اصلی آن است مجازات در این دین بر اساس اعمال و اعمال بر مبنای نیت سنجیده می شود، این جمله معروف از علی (ع) در مورد خطرناک ترین دشمنانش، حاکی از روح بلند بالاترین و والاترین حاکم صالح اسلامی - بعد از پیامبر اکرم (ص) - است:

«لاتقتلوا الخوارج من بعدی فانه لیس من طلب الحق فاءخطاء کمن طلب الباطل فاءدرکه»

پس از من خوارج را نکشید، زیرا آن کس که جوایب حق است ولی بیراهه می رود مانند آن کس که به دنبال باطل می رود و به آن می رسد نیست.

باغی که بر اساس تاویلی اشتباه و نادرست است از دین و یا واقعیت های پنهان از نظر و دید سطحی نگر و یا شعارهای دروغین اصلاح طلبی عده ای دنیا پرست اغفال شده و علیه حکومت اسلامی و حاکم آن دست به نافرمانی و طغیان و یا شورش زده است، مستوجب مجازات می شود؛ زیرا بر اساس شرع حق چنین عملی را نداشته و دعوت به صلح و آرامش را اجابت نکرده و در عوض بیان نظرات از طریق روش صحیح و نصیحت و خیرخواهی، علم مخالفت برافراشته و زمینه را برای دشمنان حاکمیت اسلام فراهم ساخته است، اما مسلمان بودنش از یک سو، و جاهل و یا غافل بودنش و انگیزه اصلاح طلبی - و به تعبیر روز، شرافتمندانه اش - سبب می شود که در برخورد با او ارفاقی را در نظر بگیرند. این نحوه برخورد، از امتیازات دین مبین اسلام است که

حکومت هایی که با نام او در زمین ایجاد گردیده توصیه می کند که در برخورد با مخالفان از طریق انصاف و عدالت و در برخی موارد امتنان و کرامت و بزرگواری خارج نشود.

^{۴۹}. علامه حلی، وسایل الشیعه، چاپ دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، سال ۱۴۱۵. ج ۱۸، باب ۱، ابواب الدفاع.

^{۵۰}. همان.

دوم - جاری کردن حکم باغی در مورد وی به عنوان جرم بغی^{۵۱}، در حقیقت ارفاقی به وی است؛ چرا که در غیر این صورت، به عنوان مفسد فی الارض و یا به عنوان محارب مؤاخذه خواهند شد و در میان مجازات های اسلامی، سخت ترین مجازات، حدّ محارب می باشد. با توجه به این دو مقدمه احکام برخورد باغیان را بیان می کنیم:

احکام باغیان به دو دسته تقسیم می شود:

۱ - قبل از شورش مسلحانه و اقدام به جنگ.

۱ - بعد از شورش مسلحانه و اقدام به جنگ.

۱ - قبل از اقدام به جنگ

اول: تجمع و بیان عقاید خود و تبلیغ اهداف و نظراتی که دارند، برای آنها جایز است.

مرحوم کاشف الغطاء می گوید: «نباید بر کسی که در ضمیر و درون خود بغی را پنهان داشته و چیزی اظهار نمی دارد و یا فقط اظهار عدم اطاعت و بغی به صورت زبانی می کند مورد تعرض قرار گیرد»^{۵۲}.

البته اگر این عمل تحت عنوان دیگری جرم باشد، حکومت اسلامی با او مقابله خواهد کرد؛ چنان که سایر دولت ها چنین فردی را با عنوان مجرم سیاسی تحت تعقیب قرار می دهند. همچنین اگر تبلیغات خطرناک بوده و برای نظام اسلامی در حدّ براندازی و سرنگونی باشد، به عنوان شروع به محاربه^{۵۳} و یا بغی می توان او را مشمول مجازات محاربه و یا مجازات تعزیری^{۵۴} مثل حبس و توقیف و یا مجازات های دیگر دانست:

آیهٔ ... سید اسماعیل صدر می گوید: آزادی اجتماع و تبلیغ و نرمش تا زمانی است که خطری برای نظام اسلامی و مسلمانان در بر نداشته باشد، اما در صورتی که نرمش در مقابل باغیان موجب تقویت اهل بغی و تضعیف اهل حق شود، نرمش در مقابل آنان جایز نیست^{۵۵} و از نظر حقوق اجتماعی تا زمانی که دست به شورش نزده اند، مانند سایر شهروندان از حقوق و آزادی برخوردار هستند. سیره علی (ع) در برخورد با مخالفان این گونه بوده است.

دوم - دارای مسئولیت جنایی و مدنی است:

^{۵۱} کوشا، جعفر، همایش تروریسم و دفاع مشروع از دیدگاه اسلام و حقوق بین الملل، تهران، پگاه، ۱۳ خرداد ۱۳۸۰، ص ۱۲-۱۳.

^{۵۲} کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ص ۴۰۴.

^{۵۳} سید علی، خامنه ای، سخنرانی در جمع دانشجویان دانشگاه امیرکبیر تهران، اسفند ماه سال ۱۳۷۹.

^{۵۴} بر اساس نظر مشهور فقها، حاکم می تواند کسی را که با علم و عمد عمل حرامی انجام دهد و یا واجبی را ترک کند به مقدار مصلحت او را تعزیر کند.

^{۵۵} حقوق جنائی اسلام، ج ۱ ص ۱۴۱.

علامه حلی پس از ذکر مسئولیت باغی، در مورد ضمان اموال و یا نفوسی که قبل از جنگ تلف نموده است ادعای اجماع می نماید.^{۵۶}

عبدالقادر عوده، یکی از صاحب نظران در این مورد، چنین می گوید^{۵۷}:

اگر شخص (منظور باغی است) در گفتار و یا دعوت خود قبل از شورش مسلحانه اقدام به جنگ، با نصوص شرعی مخالفت کند، نسبت به جرم خود به عنوان جرم عادی مجازات می شود: اگر قذف کند حد می خورد و اگر دشنام دهد تعزیر می شود.^{۵۸}

سوم - دارای حق استفاده از مجامع عمومی است:

هنگامی که خوارج زبان به اعتراض علیه امام علی (ع) گشودند، با قراردادن این حق حقوق مخالفان خود را بر شمرد و فرمود «لانمنعکم مساجد الله ان تذکرو فیها اسم الله» ما شما را از حضور در مساجد منع نمی کنیم. مسجد در دین اسلام مظهر مجامع عمومی است و علی (ع) با این جمله، حق استفاده از مجامع عمومی را جزو حقوق آنها اعلام نمود.^{۵۹}

چهارم - حق استفاده از درآمدهای عمومی:

(لانمنعکم الفیء ما دامت ایدیکم معنا) شما را از بیت المال محروم نمی کنیم تا زمانی که دستتان با ماست (یعنی تا زمانی که دست شما علیه ما نیست و از دست که مظهر قدرت است علیه ما استفاده نکرده اید) می توانید از درآمدهای عمومی استفاده نمایید.

با این بیان یکی دیگر از حقوقی که علی (ع) به عنوان حاکم اسلامی برای مخالفان می شمارد، حق استفاده از درآمدهای عمومی است.^{۶۰}

پنجم - عدم شروع به جنگ از طرف ما:

^{۵۶}. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۹۸۶.

^{۵۷}. عوده، عبد القادر، التشریح الجنائی، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ سیزدهم، سال ۱۹۹۴. صص ۶۱ - ۶۳.

^{۵۸}. غفوری، علی اکبر، حقوق جزائی اسلام (ترجمه التشریح الجنائی الاسلامی)، ص ۱۴۱.

^{۵۹}. لنگرودی، محمد جعفر جعفری، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۱، ج ۷،

چاپ دوم، ج ۷، ص ۲۶۹.

^{۶۰}. همان.

(لَا يَنْبَغُ لَكُمْ بِالْقِتَالِ) ^{۶۱}؛ ما شروع به جنگ نمی کنیم: و آغازگر جنگ نخواهیم بود از جمله حقوقی که علی (ع) آن را بر خود و حکومت های اسلامی لازم می داند، شروع سامان ندادن اقدامات تاءمینی و بازدارنده برای حکومت نیست. پس زمانی که علائم و نشانه هایی از حرمت مسلحانه دیده شد، می توان با استفاده از این حق و برای غافلگیر نشدن در برابر دشمن مسائل لازم را رعایت نمود که در غزوات و سرایای پیامبر این جنبه به خوبی مشاهده می شود ^{۶۲}.

ششم - لزوم حل مسالمت آمیز اختلاف:

با توجه به آیه شریفه ۹ سوره حجرات که در آن قبل از امر به جنگ، دستور به صلح داده شده است، حکومت اسلامی وظیفه دارد برای حل اختلاف به صورت مسالمت آمیز اقدام نماید، سیره علی (ع) در جنگ با باغیان نیز اینگونه بوده است.

۳-۲-۱-۱- مبانی عرفی

۱-۳-۲-۱- لزوم حفظ امنیت عمومی

تأمین امنیت عمومی از منظر قرآن

۱. قرآن شریف در مورد امنیت ملی و ارزش تأمین امنیت ملی و عمومی می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...» «و خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند...»

استاد جوادی آملی می فرماید: «امنیت ملی از عناصر محوری اهداف حکومت اسلامی است؛ امنیت همه جانبه ای که زمینه ی رشد و تعالی انسان را فراهم کند. از این رو، با تشکیل حکومت به دست پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - در مدینه، غارت دوران جاهلی به امنیت و امتیاز خواهی های آن به تمدن ایثار تبدیل شد.» هدف از پیروزی و حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیت کامل است. امنیت واقعی در سایه حکومت دین است.

^{۶۱}. همان.

^{۶۲}. علامه حلی، مختلف الشیعه، چاپ دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، سال ۱۴۱۵. ص ۵۵.

امنیت در جامعه اسلامی، شرایط مناسبی برای عبادت فراهم می‌سازد... از این جهت، قرآن شریف تأمین امنیت عمومی و ملی را در گرو حکومت اسلامی می‌داند. ۲. قرآن شریف حکومت اسلامی را مسئول تأمین امنیت عمومی و ملی می‌داند، می‌فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ» «خداوند (برای آنانی که کفران نعمت می‌کنند، مثلی زده است: منطقه‌ی آبادی که امن و آرام و مطمئن بود؛ و همواره روزیش از هر جا می‌رسید، اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند.»

سرزمین و حکومتی که از امنیت ملی برخوردار باشد، از بزرگترین نعمت معنوی برخوردار است و ناسپاسی در برابر آن، گناه نابخشودنی است.

کیفر آن‌ها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند،(و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند) فقط این است که اعدام شوند؛ یا به دار آویخته شوند؛ یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آن‌ها به عکس یکدیگر، بریده شود، و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آن‌ها در دنیاست؛ و در آخرت، مجازات عظیمی دارند

در آیه بعد آیه ۱۱۳ سوره ی نحل می‌فرماید: پیامبری از خودشان به سراغ آن‌ها آمد، تا امنیت و تعالی و تکامل آن‌ها را تأمین کند، ولی او را تکذیب کردند، از این رو عذاب الهی آن‌ها را فرا گرفت. ۳. قرآن شریف در مورد تأمین امنیت ملی در مکه هم می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ...» یعنی «آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران (لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟ آیا نقشه‌ی آن‌ها را ضلالت و تباهی قرار نداد؟ و بر سر آن‌ها پرندگانی را گروه‌گروه فرستاد، که با سنگ‌های کوچکی آنان را هدف قرار داد؛ سرانجام آن‌ها را هم چون کاه خورده شده (و متلاشی) قرار داد.»

سوره ی فیل و داستان فیل سواران، جهت براندازی شهر مکه و خانه ی خدا و برخورد خداوند با آنان، از جمله ی صریح ترین سورها و آیاتی است که جهت تأمین امنیت ملی و امنیت عمومی نازل شده است. همچنین خانه ی خدا سنبله ی یک شهر است که تأمین امنیت آن بدست خدا است که در قرآن شریف به آن وعده داده شد.^{۶۳}

۲. عمل به واجبات الهی و احیاء تعالیم دین؛

۱. قرآن شریف در مورد انجام واجبات و عمل به آن می‌فرماید: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ».

«آن‌ها (مؤمنان) که نماز را برپا می‌دارند؛ و از آن چه به آن‌ها روزی داده ایم انفاق می‌کنند.» کسی که نماز برپا می‌دارد و به سایر واجبات الهی جامعه ی عمل می‌پوشاند، اهل انفاق است و همیشه در صدد است تا جامعه ی بشری را به سوی سعادت و سربلندی هدایت نماید.

^{۶۳}.والعصر/۱-۲.

۲. قرآن شریف در مورد عمل صالح می فرماید: «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...»^{۶۴} «به عصر سوگند، که همه ی انسان ها در زیانند، مگر آن هایی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند...» انجام واجبات و عمل به دستوراتی که در واجبات الهی آمده است مصداق بارز اعمال صالح است که جان و شخصیت انسان را بیمه می کند و انسان را از خطرات و زیان های سهمگین نجات می دهد.

۳. جهاد یکی از واجبات الهی است که هم عمل به آن تأکید شده و هم عمل به آن باعث سرکوبی تجاوزگران، تأمین آزادی و امنیت ملی و هم چنین باعث احیاء تعالیم الهی است. قرآن شریف می فرماید: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ...»^{۶۵} «و به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه ی جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته اند؛ و خدا بر یاری آن ها تواناست همان ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز این که می گفتند: پروردگار ما، خدای یکتاست! و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله ی بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه ها و معابد یهود و نصاری، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود ویران می گردد.» بلی جهاد هم از جمله ی واجبات الهی است و هم عمل به آن باعث تأمین امنیت ملی و احیاء تعالیم دین است.

۳. اصلاحات در جامعه:

۱. قرآن شریف می فرماید: اصلاح گرایی جامعه، مانع عذاب و سقوط است. «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ» «و چنین نبود که پروردگارت آبادی ها را به ظلم و ستم نابود کند در حالی که اهلش در صدد اصلاح بوده باشد.» جامعه ای که در صدد اصلاح باشد، از سقوط نجات پیدا می کند. امام حسین - علیه السلام - وقتی با یک جامعه نامتعادل و منحرف مواجه شد، دست به اصلاحات عظیم زد، تا جامعه ی انسانی و بشریت را از سقوط نجات بخشد.

و خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند

۲. قرآن شریف در مورد پیش گیری از فساد و اصلاحات در جامعه می فرماید: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا...» «در زمین بعد از اصلاح آن فساد نکنید، و او (خدا) را با بیم و امید بخوانید»

۳. قرآن شریف در راستای مهار کردن فساد، در فلسفه ی جهاد می فرماید: «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ و...» «سپس به فرمان خدا آن ها سپاه دشمن را به هزیمت وا داشتند، و داود (نوجوان نیرومند و شجاعی که

^{۶۴} همان.

^{۶۵} حج/۳۹ - ۴۱.

در لشکر طالوت بود)، جالوت را کشت، و خداوند، حکومت و دانش را به او بخشید؛ و از آن چه می خواست به او تعلیم داد. و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله ی بعضی دیگر دفع نمی کرد، زمین را فساد فرا می گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد.» آری مسؤولیت اصلاحات در جامعه، به عهده ی مصلحان بزرگ است و اگر توسط مصلحان در جامعه، اصلاحات صورت نگیرد، فساد جامعه ی بشری را فرا می گیرد.

قرآن شریف در جای دیگر در راستای مبارزه با فساد و اصلاحات در جامعه می گوید: «کیفر آن ها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می کنند، (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند) فقط این است که اعدام شوند؛ یا به دار آویخته شوند؛ یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آن ها به عکس یکدیگر، بریده شود، و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آن ها در دنیا است؛ و در آخرت، مجازات عظیمی دارند.»^{۶۶}

چنین کاری هم مبارزه با فساد است و هم اصلاحات جامعه را به همراه خواهد داشت.

۲-۳-۲-۱-۱-۱- لزوم حفظ حق حیات و کرامت

کرامت انسان از موضوعات مهم و از واژگان زیبا و پرمعنایی است که از بدو پیدایش ویژه انسان که با امتزاج روح الهی و خدایی با پیکره و جسم آدمی همراه گشت، تجلی و تحقق یافت. کرامتی که منشأ مقام خلیفه الهی و جانشینی خدا، تسخیر ارض، مسجود ملائک و فرشتگان مقرب پروردگار گشتن و... برای انسان شد و با بیانی شیوا و گویا از سوی خدای کرامت آفرین به صراحت اعلام . آنچه در (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) گردید: آیه شریفه بدان تصریح گردیده همان چیزی است که امروزه از آن به کرامت ذاتی، طبیعی و یا حیثیت ذاتی انسان تعبیر می شود و دنیای غرب نیز پس از گذراندن دوران سیاه قرون وسطی به این مهم پی برده و آن را در اعلامیه جهانی حقوق بشر گنجانده. کرامت به معنای بزرگی ورزیدن، بزرگی، بزرگواری، بخشندگی، سخاوت و جوانمردی است. همچنین به معنای پاک بودن از آلودگی، شرف و کمال به کار رفته است. و نیز به اعتقاد برخی از محققان، کرامت عبارت است از: عزت، تفوق و برتری در نفس و ذات چیزی بدون آنکه نسبت به دیگری سنجیده شود و بخشندگی و سخاوت و ... از آثار و لوازم آن است. هر چند متناسب با موارد و مصادیق و متعلق آن جلوه های گوناگون و متفاوتی می یابد. به عنوان مثال اگر در مورد خداوند متعال و به عنوان وصف حضرتش به کار رود حقیقت کرامت محقق می شود و هیچ قید و شرط و مرز و محدودیت و نهایت و پایانی در آن ملحوظ نمی گردد:

زیرا حضرت حق همان گونه که مبدأ و (فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ) منتهای وجود است، مبدأ و منتهای کرامت نیز می باشد و از آنجا که اسما و هُوَ (صفات الهی عین ذات اوست، عین کرامت و حقیقت و تمامیت آن خواهد بود.)

الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ و اگر وصف آدمی قرار گیرد متناسب با حقیقت و سعه وجودی او معنا و مفهوم خواهد یافت. در مباحث حقوقی نیز باید برای آن معنایی متناسب با معنای لغویش جست و جو کرد که در مبحث مربوط به ماهیت کرامت به آن خواهیم پرداخت، هر چند به اجمال می توان گفت: حق کرامت به معنای حق رعایت عزت نفس آدمی است. کرامت ذاتی، حقی است طبیعی و خدادادی که آفریدگار هستی در نهاد و وجود تمامی انسان ها به ودیعت نهاده و

^{۶۶} . اسلام نژاد، عفت، بفاه، منبع پیشین، ص ۸۸ - ۸۹

همگان را از آن بهره‌مند ساخته است. این حق آمیخته با حکم بوده و قابل سلب و اسقاط و نقل و انتقال نبوده و احدی را یارای تعدی و تجاوز به آن نیست، مگر آنکه آدمی با ارتکاب جرائم و معاصی آن را از خویشتن خویش زدوده و سالبه به انتفای موضوع گردد. این حق مورد پذیرش اسلام و اسناد حقوقی آن و نیز مقبول اسناد حقوق بشر بین المللی می‌باشد. در کنار این حق، حق کرامت ارزشی وجود دارد که در سایه تلاش و تکاپوی آدمیان به تحقق می‌پیوندد و مقصد و غایت آن نیل به قرب الهی و قلیل رفیع کمالات است؛ چیزی که مورد بی‌مهری اسناد بین المللی حقوق بشر قرار گرفته است.

هر چند بنی آدم در حقوق مبتنی بر حیثیت و کرامت ذاتی دارای حقوقی واحد دارند، اما در مسیر دستیابی به ارزش‌ها و کسب کرامت انسان الهی هر کس بهره‌مزد و تلاش خود را خواهد برد.

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

تفاوت و جدایی مکتب اسلام و غرب را در این زمینه باید در توجه و عدم توجه به کرامت ارزشی و اکتسابی و نیز عنایت و بی‌توجهی به روح و حقیقت آدمی و شناخت و عدم شناخت از واقعیت و حقیقت انسانی جست‌وجو نمود. زوال کرامت به زوال موضوع آن یعنی انسانیت آدمی است، چه حکم بی‌موضوع محقق نمی‌شود و حیوان و شیطان را بهره‌ای از کرامت نیست. مراعات نمودن این حق بزرگ و حیاتی نیز به عواملی چون عدم اعتقاد به کرامت و خودخواهی‌ها و شهوت‌پرستی‌ها و هواپرستی افراد و همچنین جهل بسیط و مرکب آنان و عوامل دیگر چون فقر و ... وابسته است. بدان امید که همگان با درک واقعیت و حقیقت وجود آدمی با انتخاب مسیر صحیح و صواب به کنه این گوهر ناب و صدف کم‌یاب پی‌برده و در پاسداشت آن بکوشند و آن را به راهبردی جهانی و گفتمانی غالب در عرصه بین المللی مبدل سازند.

مراعات نشدن کرامت انسانی می‌تواند علل و عوامل گوناگونی داشته باشد؛ از جمله:

۱. گاه عدم اعتقاد و یا تعارض کرامت با منافع اشخاص و یا قدرت‌ها و حکومت‌ها موجب می‌گردد که از رعایت حق کرامت انسان‌ها چشم‌پوشی شود. هواپرستی، خودکامگی و ترجیح منافع فردی بر مصالح دیگران، نادیده انگاشتن حقوق اولیه آدمیان را در پی خواهد داشت. منشأ، این امر را باید در تهی شدن وجود و نهاد چنین افرادی از کرامت و عزت و حیثیت ذاتی و زوال آن جست‌وجو نمود، زیرا هیچ کس به کرامت و شرافت دیگری اهانت نمی‌کند مگر اینکه نخست کرامت و شرافت خود را از دست داده باشد، بدیهی است انسان فاقد کرامت که تنها شاکله‌ای از انسانیت را یدک می‌کشد و در واقع از عالم انسانیت برون رفته است، به جهت داشتن نیرو و استعدادهای متنوع، می‌تواند اقدام به تخریب و نابودی کرامت و شرافت همه انسان‌ها نماید و برای اشباع امیال و خودخواهی‌های سیری‌ناپذیر خویش، همه انسان‌ها را به خاک و خون کشیده، و چون حیوانی درنده به آنان حمله‌ور شود و اگر گاه واژه مقدس و زیبایی چون حقوق بشر (کرامت انسانی) را بر زبان جاری می‌کند با هدف استفاده ابزاری از آن و توجیهی برای مقاصد خویش است.

۲. ممکن است منشأ مراعات نمودن کرامت جهل به حکم و موضوع باشد؛ یعنی به واقعیت آدمی و کرامت داشتن وی ناآگاه است که خود به جهل بسیط و مرکب تقسیم می‌شود. گاه از انسان و شئون و زوایای آن ناآگاه است و چه بسا خود نیز به این امر معترف است و گاه در ارزیابی و شناخت‌شناسی انسان به خطا رفته و خطای خویش را عین واقعیت

می‌پندارد و از این رهگذر آنچه را کرامت و شرافت واقعی انسان است انکار و آنچه را درخور شأن آدمی نیست شایسته‌اش می‌انگارد.

۳. عوامل اقتصادی؛ چه بسا فقر موجب می‌گردد فرد کرامت و موجودیت خویش را به حراج گذارد و از حیثیت و شرف خویش صرف‌نظر نماید تا به لقمه نانی دست یازد.^{۶۷}

۲-۱- علل، انواع و پیشینه تروریسم

۱-۲-۱- انواع تروریسم

یکی از پیامدهای گسترش تروریسم، متنوع شدن اشکال تروریسم است. امروز در مباحث نظری در خصوص تروریسم، سخن از ابعاد و اشکال مختلف تروریسم می‌شود. تروریسم هسته‌ای، بیو تروریسم، تروریسم ملی‌گرا، تروریسم سیاسی، نارکو تروریسم، تروریسم مذهبی، تروریسم دولتی، سایبر تروریسم، تروریسم کشاورزی، تروریسم شیمیایی، تروریسم جنایی و امثال آن انواع مختلفی از تروریسم است که در بحث مربوط به انواع و ابعاد تروریسم مطرح می‌شود.^{۶۸}

حتی بسیاری، اشکال مختلف تروریسم و طیف وسیع انگیزه‌های این پدیده را مانع دست‌یابی به یک تعریف جامع و مانع و مورد قبول در سطح جهانی تلقی می‌کنند. تنها یک نوع تروریسم وجود ندارد، بلکه گونه‌های مختلفی از تروریسم وجود دارد که بسیاری از این گونه‌ها، ویژگی‌های چندان مشترکی با همدیگر ندارند.

امروز تروریسم نسبت به سی سال گذشته به مراتب متنوع‌تر شده است.

گونه‌های مختلف از تروریسم در تقسیم‌بندی‌های متفاوتی قابل‌بازشناسی است. در کنار انواع مختلف تروریسم، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از گونه‌های تروریسم وجود دارد که هر یک بر پایه مینا و معیاری خاص شکل گرفته است. در حقیقت ما با سنخ‌شناسی‌های مختلفی از تروریسم مواجه ایم که هر کدام از زاویه و دریچه‌ای خاص تروریسم را به انواع مختلفی تقسیم‌بندی کرده‌اند، این تقسیم‌بندی‌ها کاملاً متفاوت‌اند، هر چند در بعضی گونه‌ها نوعی هم‌پوشانی میان آنها مشاهده می‌شود. بدین معنی که یک نوع از تروریسم گاهی در تقسیم‌بندی‌های مختلف، مورد تأکید است.

در ساده‌ترین تقسیم‌بندی از انواع تروریسم، می‌توان به الگویی اشاره کرد که بر اساس عوامل تروریسم، این پدیده را به دو دسته تروریسم فردی و تروریسم سازمانی تقسیم کرده است.^{۶۹}

^{۶۷} شاه‌رودی، سید محمود، همایش «تروریسم و دفاع مشروع از دیدگاه اسلام و حقوق بین‌الملل»، تهران، پگاه، ۳۶ بهمن

۱۳۸۰، ص ۱۳.

^{۶۸} اسلام‌نژاد، عفت، تروریسم، منبع پیشین، ص ۹۹-۱۰۷.

^{۶۹} شاه‌رودی، سید محمود، همایش «تروریسم و دفاع مشروع از دیدگاه اسلام و حقوق بین‌الملل»، منبع پیشین، ص ۱۸-۲۲.

تروریسم فردی

تروریسم فردی تروریسمی است که طی آن عملیات تروریستی توسط فردی صورت می‌گیرد که تعلق سازمانی با تشکیلاتی به گروه‌های تروریستی ندارد. عناوین دیگر آن، تروریسم پایین و تروریسم سفید است. به عبارتی تروریسم فردی نوعی از تروریسم است که در آن فرد بدون بهره‌مندی از هیچ‌گونه ارتباط سازمانی با یک گروه، تشکل یا حتی یک دولت خاص به آن مبادرت می‌ورزد. این تروریسم در واقع عملیاتی است که توسط فرد یا افراد مشخصی انجام می‌گیرد و فاقد سازماندهی معین هدایت شده از سوی یک مجموعه سازمان یافته است.

در تروریسم فردی، شخص فاقد هر گونه ارتباط سازمانی بوده و تصمیم می‌گیرد با حذف شخصیتی سیاسی به هدف خود برسد یا اینکه از این طریق به یک برنامه گسترده اجتماعی دست بزند. این گونه اقدام‌ها معمولاً توسط طبقات پایین و فرودست جامعه صورت گیرد و ظلم‌های اجتماعی و نابسامانی و بی‌عدالتی در رواج این تصمیمات تاثیر گذار است. این نوع ترور با اینکه فردی است و بیانگر عصیان یک فرد بدون ارتباط سازمان یافته است اما از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند منشاء تحولات مهمی در سطح یک جامعه شود.

تروریسم سازمانی

در نقطه مقابل تروریسم فردی، تروریسم سازمانی قرار دارد. تروریسم سازمانی به آن نوع از تروریسم گفته می‌شود که یک سازمان، اجتماعی، سیاسی یا نظامی، دولتی یا غیر دولتی با انگیزه‌های مختلف، اقدام به حذف عناصر دولتی یا مخالف خود بنماید و اقدام آن در چهارچوب اهداف سازمانی بوده باشد. عمده ترورهای مهم در تاریخ از این نوع ترورها بوده است. این نوع ترور می‌تواند در دو سطح ملی و بین‌المللی صورت گیرد.

در سطح ملی، گروه‌های سازمان یافته اجتماعی و سیاسی برای رسیدن به اهداف خود دست به حذف مخالفان خود می‌زنند و یا کسانی را که معتقدند در رسیدن آنان به اهداف سیاسی شان ممانعت و یا مخالفت ایجاد خواهند کرد از میان بر می‌دارند. مهمترین تفاوت ترور فردی و سازمانی در انگیزه و تشکیلات سازمانی است. یک مجموعه سازمانی با فراهم کردن تجهیزات و امکانات، ارتباط گیری امکان پوشش امنیتی و نقل و انتقال زمینه وقوع یک عملیات تروریستی را فراهم می‌سازد.

در بسیاری از موارد شاهد تلفیق تروریسم سازمان یافته با تروریسم دولتی هستیم زیرا دولت‌ها نیز تحت شرایطی در صدد حمایت، هدایت، حتی عملیاتی کردن و بهره‌برداری از حملات تروریستی هستند. نگاهی تاریخی به حملات تروریستی بر این واقعیت صحه می‌گذارد که بیشتر اعمال تروریستی در جهان به شکل برنامه ریزی شده و سازمان یافته تحت اقدامات پوششی صورت گرفته است. در این خصوص در ادامه و در قسمت تروریسم دولتی بیش تر بحث خواهد شد.

گونه شناسی تروریسم براساس اهداف

نارکو تروریسم

نارکو تروریسم، بر خشونت‌ی دلالت دارد که از سوی سوداگران مواد مخدر به کار گرفته می‌شود. ریس جمهور اسبق پرو اولین کسی بود که این نوع تروریسم را در سال ۱۹۸۳ میلادی برای توصیف حملات تروریست گونه علیه پلیس مبارزه با مواد مخدر این کشور به کار برد. منظور از نارکو تروریسم حملات سوداگران مواد مخدر با هدف تأثیر گذاری بر سیاست های دولت و قانون گریزی به واسطه تهدیدات منظم و استفاده از خشونت است. پابلو اسکوبار، قاچاقچی کلمبیایی، یکی از نمونه های معروف نارکو تروریسم معرفی می‌شود. تروریسم ملی گرا

نوعی از خشونت که طی آن ستیزه جویان و افراد مسلح به واسطه آن به دنبال یک حکومت مستقل و پایان دادن به اشغال کشور و یا حرکت ضد استعماری برای پایان دادن به استعمار کشور و کسب استقلال آن می‌باشند. این واژه همچنین برای توصیف گروه‌هایی که به دنبال ایجاد یک حکومت مستقل در یک منطقه قومی و مذهبی می‌باشند نیز به کار رفته است. البته باید توجه داشت که اختلاف نظرهای مهمی در خصوص تروریسم ملی گرا وجود دارد. دیدگاهی وجود دارد که خشونت‌هایی صورت گرفته در راستای مقابله با اشغالگری، و با هدف آزاد سازی خاک یک کشور را تروریسم تلقی نمی‌کند.

تروریسم سیاسی

وقتی برای تاثیر گذاری بر تحولات اجتماعی سیاسی به شکل مسالمت آمیز امیدی نباشد و فعالیت های سیاسی به صورت خشونت خود را نشان دهد، این نوع خشونت، تروریسم سیاسی نامیده می‌شود.^{۷۰} تروریسم سیاسی عمدتاً از سوی گروه‌های کوچکی بکار می‌رود که فاقد قدرت هستند. در جوامعی که نظام های سیاسی استبدادی هستند استفاده از این نوع تروریسم بیشترین کاربرد و تاثیرگذاری را دارد.

تروریسم مذهبی

برخی فرقه‌های مذهبی بر این باورند که تلقی آنها از هستی و تحولات جاری زندگی افراد ناب‌ترین دیدگاه بوده و دیگرانی که در خارج از دایره جهانی بینی آنها قرار می‌گیرند کاملاً باطل بوده و لذا یا باید به راه راست که کیش و آیین آنهاست درآیند یا از بین بروند. لذا پیروان این چنین فرقه‌هایی در صورت صلاحدید رهبران شان باید با توسل به خشونت تفکرات و برداشت‌های خاص شان را عملی سازند. خشونت برخواسته از این دست اقدامات در چارچوب تروریسم مذهبی گنجانده می‌شود. این نوع از تروریسم تنها رهبری مذهب خود را پذیرفته و سایر مذاهب را سرکوب می‌کند.

خشونت تروریسم مذهبی در عصر کنونی هم از نظر حوزه گسترده فعالیت و هم از نظر ویژگی‌های متمایز و مرگ آور آن بی سابقه است. در این نوع از تروریسم، تمام کسانی که به تروریسم روی می‌آورند، بر این باورند که فعالیت‌های آنها از طرف خداوند، امری مقدس محسوب می‌شود. به عبارتی، تروریست‌های مذهبی به این دلیل دست به خشونت مقدس می‌زنند که با کمک آن از جامعه شان دفاع کنند یا اینکه، بر این باورند بهشت به آنها وعده داده شده است.

^{۷۰} شاهرودی، سید محمود، همایش «تروریسم و دفاع مشروع از دیدگاه اسلام و حقوق بین‌الملل»، منبع پیشین. ص ۲۳-۲۴.

حدود بیست درصد گروه های تروریستی داری علایق مذهبی هستند. اما واقعیت این است که انگیزه این گروه ها سیاسی است و مذهب، صرفاً به عنوان ابزار مشروعیت بخش اخلاقی برای عضو گیری و بهره گرفتن از اعضا استفاده می شود. در حقیقت برای اینکه مردم حاضر شوند به اقدامات خشونت آمیز دست بزنند به مکانیزم های مشروعیت بخش نیازمندند و مذهب به خوبی می تواند این کارکرد را داشته باشد .

این امر سبب شده تا تمایز میان تروریسم مذهبی و سیاسی و حوزه مذهب و سیاست در گروه های تروریستی مذهبی دشوار باشد.

سنخ شناسی تروریسم بر اساس انگیزه ها

همان گونه گفته شد تروریسم تنوعی به مراتب بیشتر از دهه های گذشته یافته است. این امر تقسیم بندی های متفاوتی از این پدیده را به دنبال دارد. تروریسم ایدئولوژیک، تروریسم ملت گرا، تروریسم انقلابی، تروریسم دولتی و جنایی شایع ترین گونه های تروریسم از نظر "جانانان وایت" می باشند. وی تروریسم جنایی را متضمن استفاده از ترور برای جلب منفعت مادی یا معنوی دانسته و تروریسم ایدئولوژیک را به نوعی تلاش برای تغییر قدرت سیاسی حاکم تعریف کرده است. تروریسم ملت گرایانه را متفاوت از تروریسم ایدئولوژیک دانسته و آن را نوعی فعالیت تروریستی معرفی نموده که از منافع یک گروه قومی یا ملی فارغ از ایدئولوژی سیاسی آن، پشتیبانی می کند.^{۷۱}

وایت، تروریسم دولتی را نوعی از تروریسم می داند که طی آن دولت ها به عنوان واحدهای سیاسی در نظام بین الملل، خارج از چارچوب های پذیرفته شده دیپلماتیک، دست به اعمال خشونت آمیز یا تهدید به استفاده از آن می زنند. به باور وایت تروریسم انقلابی یعنی استفاده از تاکتیک های چریکی برای ایجاد هراس و وحشت در میان صاحبان قدرت سیاسی و طرفداران آنها با هدف براندازی دولت مردان موجود و به قدرت رساندن رهبران سیاسی طرفدار نظرات تروریست ها.^{۷۲}

جیمز دردریان از جمله متفکرانی است که تقسیم بندی متفاوتی از تروریسم ارائه می کند. از نظر او تروریسم اسطوره ای، تروریسم اجتماعی، تروریسم تروریسم قومی. تروریسم مواد مخدر، تروریسم دولتی آنارشیستی، ضد تروریسم و تروریسم ناب انواع مختلف تروریسم هستند.

در کنار تقسیم بندی های فوق، انواع دیگری از تروریسم مطرح می شود که می توان به تروریسم سمبولیک و تروریسم انتحاری اشاره کرد. در تروریسم سمبولیک عاملان، شخصی را برای ترور انتخاب می کنند که معرفی کننده دشمن آنها باشد. در تروریسم انتحاری نیز عامل تروریست با انفجار خود در کنار یا میان هدف، دست به خشونت می زد. مهمترین مشخصه این نوع از تروریسم از بین رفتن عامل خشونت و تلفات بالای آن است زیرا عموماً در محل تجمع افراد خصوصاً غیر نظامیان صورت می گیرد.

^{۷۱}. کوشا، جواد، تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل، تهران، مرکز مطالعات توسعه قضایی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲.

^{۷۲}. همان، ص ۱۸۳.

با نگاهی به انواع سنخ شناسی که از تروریسم ارائه شد می توان دریافت که بسیاری از گونه هایی که به عنوان تروریسم مطرح شد اصولاً دارای مختصات و ویژگی های مورد نظر در یک فعل تروریستی نیستند. به عنوان مثال، چیزی که به نام تروریسم موارد مخدر یا نارکو تروریسم مطرح می شود عملاً فاقد عناصر سازنده مفهوم تروریسم است که پیش از این مورد اشاره قرار گرفت. قاچاق موارد مخدر ممکن است با خشونت همراه باشد.^{۷۳}

کارتل های مواد مخدر برای انتقال و توزیع مواد مخدر ممکن است نیازمند استفاده از خشونت شوند اما هر نوع خشونتی را نمی توان تروریسم نامید. انگیزه و هدف در قاچاق مواد مخدر عمدتاً کسب سود اقتصادی است و نه آنچه که به صورت معمول گروه های تروریستی دنبال می کنند. علاوه بر این کارتل های قاچاق موارد مخدر به هیچ وجه در پی ایجاد ترس و وحشت عمومی نیستند. این در حالی است که برانگیختن حس ترس و وحشت از طریق اعمال خشونت از مولفه های اساسی تروریسم تلقی می شود.^{۷۴}

بسیاری از انواع تروریسم به حدی با گونه های این پدیده در گذشته و یکدیگر متفاوتند که واژه تروریسم دیگر با برخی از آنها همخوانی ندارد. (دردریان، همان) واقعیت این است که در سال های اخیر تلاش های زیادی صورت گرفته تا جرائم مختلف به عنوان گونه ای از تروریسم معرفی شود. این در حالی است که بسیاری از این جرائم دارای نام و مشخصات شناخته شده خاص خود بوده و نمی تواند در شمولیت مفهوم تروریسم گنجانده شود. به نظر می رسد با توجه به همه گیر شدن مفهوم تروریسم، تلاش برای کسب و جلب توجه افکار عمومی و دولتمردان به انواع جرائم دیگر سبب شده تا عنوان تروریسم را به هر موضوعی که نگرانی عده ای را برانگیخته اضافه کنند تا شاید برای ارائه راهکارهای مقابله با این مسائل اقدام جدی صورت گیرد.

گونه شناسی تروریسم بر پایه تاریخی^{۷۵}

پایان نامه حاضر تقسیم بندی تروریسم بر پایه تاریخی را مبنا قرار داده و به دو نوع تروریسم در سطح کلان تاریخی می پردازد. ۱- تروریسم سنتی ۲- تروریسم مدرن. تروریسم مدرن به دو نوع تروریسم متعارف و تروریسم غیر متعارف تقسیم می شود. در بحث راجع به انواع تروریسم غیر متعارف است که به تروریسم شیمیایی می رسیم. در ادامه این اشکال از تروریسم مورد بحث قرار می گیرد.

تروریسم سنتی

در دنیای قدیم به تناسب نوع نظام های سیاسی حاکم بر جوامع، تروریسم ابعاد چندان گسترده ای نداشت و استفاده از آن محدود به دایره قدرت سیاسی بود که خود از جامعه منفک بود و بیشتر از طریق صاحبان قدرت سیاسی علیه یکدیگر

^{۷۳}. همان.

^{۷۴}. فارسی، جلال الدین: انقلاب تکاملی اسلام، تهران، انتشارات آسیا، سال ۱۳۴۹.

^{۷۵}. کوشا، جواد، تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل، منبع پیشین، صص ۱۸۹ - ۱۹۰.

به کار گرفته می شد. این نوع از تروریسم به مانند تروریسم فردی بیشتر در ساختار قدرت و بطن سیاسی جوامع روی می داد. در چنین شرایطی مردم عادی عنصر بی طرف بوده و پای آنها به این گونه از تروریسم کشیده نمی شد.

در واقع تروریست ها در عصر سنتی حیات بشر، نابود کردن فیزیکی مجموعه ای از اهداف که برای بازتاب اعتراض و نشان دادن اینکه نیروی مقاومتی وجود دارد، انجام می دادند.^{۷۶} به این معنی که هدف تروریست ها عمدتاً حذف فیزیکی صاحبان قدرت است که به نظر عامل ترور، وارث نامشروع قدرت شده است.

در تروریسم سنتی، طراحی استراتژی و رهبردها، جهت پیروزی در ترور طرف مقابل به صورت حذف فیزیکی آن طرف و با هدف کسب قدرت، توده های مردم به طور دسته جمعی یا گروهی بکار گرفته نمی شدند. بدین ترتیب در دوران قدیم، تروریسم در واقع نوعی سازوکار و جایگزینی برای مبارزه در سطح قدرت سیاسی بوده است.

در حقیقت باید گفت که تروریسم سنتی، به منظور از سر برداشتن موانع فیزیکی بر سر راه رسیدن به قدرت سیاسی است. یعنی در تروریسم سنتی، هدف حذف فیزیکی صاحبان قدرت است. مشخصه مهم تروریسم سنتی این است که حملات تروریستی دامنه چندان گسترده ای نداشت و بر عکس آنچه در تروریسم مدرن شاهد هستیم اساساً در سطح جامعه و در میان عموم مردم محسوس نبوده و بیشتر در حوزه قدرت سیاسی کاربرد داشت.

ترور سیاسی به عنوان مشخصه بارز تروریسم سنتی، در قرون گذشته و در میان حکومت های استبدادی هم پدیده نسبتاً غیر معمولی بوده است. با این حال در عصر مدرن، تروریسم شدیداً گسترش یافته است.

این نوع از تروریسم برای دستیابی به هدف و مقصود خاص و محدود صورت می گرفته است. اما از قرن شانزدهم به این سو با به وجود آمدن واحدهای سیاسی به نام دولت ملت در عصر رنسانس اروپا، ترور به واژه های سیاسی اضافه شد و از وضعیت تفکر فردی خارج و به شکل گروهی درآمد. در واقع این گونه شد که ترور به عنوان یک تفکر و نگرش مطرح و لذا عده بسیاری و حتی برخی از دولت ها برای تحقق اهداف سیاسی شان به این پدیده روی آوردند.^{۷۷}

گذار از تروریسم فردی به تروریسم گروهی در اواخرن هیجدهم نموده های عینی تری به خود گرفت. از سال ۱۹۰۰ به بعد، انگیزه ها، استراتژی ها و سلاح های در دسترس تروریست ها، تحول یافته اند. قبلاً این آنارشیست ها و گروه های چپ گرا بودند که بیشتر دست به فعالیت های تروریستی می زدند اما اکنون وضعیت فرق کرده است و این گروه های راست گرا هستند که در تروریسم و افراط گرایی پیشتازند. البته هستند گروه های تروریستی که نه چپ گرا و نه راست گراند، بلکه در اصل گرایش های قومی جدایی طلبانه دارند. همین خصیصه به آنها این امکان را می دهد تا حمایت عمومی بیشتری را جلب کنند.

می توان گفت تغییر استراتژی مبارزات گروه های، تروریستی بزرگ ترین تحول دهه های اخیر تروریسم محسوب می شود. در این دگرگونی استراتژی مبارزاتی، بسیاری از گروه های تروریست همانند ارتش جمهوری خواه ایرلند، حزب

^{۷۶} همان، صص ۱۹۱-۱۹۲.

^{۷۷} همان.

کارگران کردستان عراق (پ.ک.ک) و سازمان آزادی بخش باسک که در قرن بیستم به وجود آمدند، در کنار تشکیلات عملیاتی دست به تاسیس جناح های سیاسی زدند. جناح های سیاسی بازوی سیاسی این گروه ها به حساب آمده و شرایط سیاسی - اجتماعی لازم را برای تحقق خواسته های آنان فراهم می کند، در حالی که جناح نظامی، به قتل و کشتار می پردازد. مزیت مهم این تقسیم کار این است که در شرایط اقدام جناح نظامی، رهبری سیاسی آشکارا می تواند خود را از آنها دور نگه دارد.

علاوه بر این تاکتیک های عملیات های تروریستی نیز تغییر کرده است. دیگر رهبران و شخصیت های سیاسی هدف اصلی حمله های تروریستی نیستند. تروریسم امروزه می تواند به شکل هواپیمارایی رخ دهد. غیر نظامیان و شهروندان بی گناه در بسیاری موارد هدف حملات تروریستی قرار می گیرند. در این میان، عملیات انتحاری به عنوان شکل جدیدی از عملیات تروریستی بسیار خطرناک است، زیرا عملاً مقابله با آن بسیار دشوار و عموماً غیرممکن است.

تروریسم مدرن^{۷۸}

تحول و دگرگونی در نظام های سیاسی به نحوی که طی آن قدرت دیگر نه به شکل اقتدارگرایانه آن بلکه به صورت دموکراتیک و با دخالت دادن مردم اعمال شد، فضای شکل گیری "ملت" ها را به وجود آورد. در این نظام های سیاسی، مردم یکی از بازیگران عرصه قدرت سیاسی شدند.

این امر سبب شد تا مردم در فرآیندهای سیاسی نقش ایفا کنند. به سرعت زمانی فرا رسید که کسب قدرت از سوی یک بازیگر با توسل به زور به سادگی امکان پذیر نبوده و کنشگران عرصه قدرت می بایست در کنش های سیاسی شان، به خواست و رفتارهای مردم به عنوان یک متغیر مهم توجه نمایند.

حضور مردم در عرصه قدرت سیاسی، به ناگزیر آنها را درگیر موضوع تروریسم کرد و به شکلی از تروریسم انجامید که بر حسب برخورداری از ویژگی های مدرن، به این اسم موسوم است. این نوع از تروریسم با پیدایش دولت ملتها و تسریع در روند دموکراتیزاسیون، به وجود آمد. مشخصه تروریسم در دوران مدرن، کشیده شدن مردم به صحنه جنگ قدرت و استفاده از مردم در اتخاذ راهبردهای مستقیم و غیر مستقیم برای کسب قدرت و امتیاز است. مستقیم به صورت حذف

^{۷۸}. شاهرودی، سید محمود، همایش «تروریسم و دفاع مشروع از دیدگاه اسلام و حقوق بین الملل»، منبع پیشین - ص ۱۴ -

فیزیکی مهره های قدرت سیاسی و غیر مستقیم از طریق ارعاب و تهدید مردم به ترور و بعضاً با انجام چند اقدام تروریستی معنادار مردم را وادار می کنند تا اینکه بر دولت های خود فشار بیاورند تا این دولت ها در مقام حل مشکل تروریسم برآیند و گرنه کارآمدی و مشروعیت مردمی خود را از دست خواهند داد.

دیدگاه های جدی در خصوص ماهیت تروریسم مدرن خصوصاً در سطح بین الملل آن وجود دارد. بسیاری بر این باورند که " تروریسم مدرن، فرهنگ و یا به عبارت مارکسیستی آن حیات روبنای غرب و سمبل آن آمریکا را با توسل به ابزارهای خشونت آمیز با نگاه به ایجاد وسیع ترین میزان تخریب مادی _ انسانی به مبارزه طلبیده است."

از این منظر مدرنیته عامل تغییر پارادایمی در تروریسم است و حملات تروریستی مانند حادثه یازدهم سپتامبر، نتیجه اجتناب ناپذیر مدرنیته است. در فصل جهانی شدت و تروریسم مفصل تر به این بحث پرداخته شده است .

انواع تروریسم مدرن

تروریسم مدرن به عنوان نتیجه ناگزیر مدرنیته می تواند گونه های مختلفی داشته باشد. با این حال در نوشتار پیش رو به بر حسب موضوع و محتوا، تروریسم مدرن به صورت دو نوع تروریسم متعارف و تروریسم غیر متعارف مورد بررسی قرار می گیرد .

تروریسم متعارف

منظور از تروریسم متعارف، نوعی از تروریسم است که برای همگان شناخته شده است و تروریست ها عموماً از ابزارها و وسایلی که از نظر نظامی در زمره وسایل متعارف قرار می گیرند، استفاده می کنند. به عنوان مثال بهره گیری یک گروه تروریستی از مواد منفجره و بمب ها حتی با درجه قدرت تخریب بالا چیزی نیست که غیر عادی محسوب شود. این تروریسم، دارای گونه های مختلفی است. اما تروریسم متعارف خود می تواند اشکال مختلفی داشته باشد. تروریسم دولتی و تروریسم سایبری تنها دو نوع از تروریسم متعارف مدرن هستند که در اینجا مورد اشاره قرار می گیرند.

انواع تروریسم متعارف

تروریسم دولتی

دولت ها پدیده نوین نظام بین الملل محسوب می شوند یعنی به نوعی دستاورد زندگی مدرن و مدرنیسم محسوب می شوند. ورود این پدیده به مقوله تروریسم سبب شکلی از تروریسم شده است که بسیاری آن را تروریسم دولتی می نامند. " تروریسم دولتی، تروریسمی است که در آن، دولت هدایت ترور را به عهده گرفته، برای آن سازمان در نظر می گیرد. هزینه هایش را پرداخته، به افراد آموزش های نظامی می دهد و آن ها را در درون و بیرون جامعه هدایت می کند."

البته درخصوص اینکه ترور دولتی از انواع تروریسم می باشد، نقطه نظر مشترکی وجود ندارد. برخی بر این نظرند که مفهوم تروریسم را باید صرفاً در مورد عاملان غیرحکومتی بکار برد . زیرا اقدامات دولت ها در قتل و کشتار در زمره

دیگر جنایات مثل جنایت علیه بشریت، نسل کشی، جنایت علیه صلح و امثال آن قرار می گیرد. برخی دیگر اما این عقیده را ندارند و بر این نظرند که تروریسم دولتی بدلائل چندی بایستی در ردیف سایر تروریسم ها قرار گیرد.^{۷۹}

استدلالی که این عده مطرح می کنند این است که توانمندی یک حکومت برای ترور جمعیت بیش از عاملان غیردولتی است. از طرفی بسیاری از گروه های تروریستی عملاً تحت حمایت دولت ها فعال هستند و گروههای تروریستی که حامی و پشتیبان آنها حکومتها می باشند از قدرت عمل بیشتری برخوردارند... برای دریافت نقش دولتها در تروریسم بین المللی، باید به روشنی بین آنچه که برخی مواقع از آن به تروریسم دولتی یاد شده و تروریسم دارای پشتیبانی دولتی تمایز قائل شد.^{۸۰}

شایسته یادآوری است که در لفاظی های سیاسی موجود، اصطلاح تروریسم دولتی غالباً برای اشاره به فعالیتهای خارجی یک دولت مورد استفاده قرار می گیرد، حال آن که در کاربرد سنتی تر آن توصیف اقدامات داخلی یک دولت بیشتر مدنظر بوده است. به عبارت دیگر استفاده مستمر از واژه تروریسم دولتی در این مضمون منجر به تحریف معنای آن شده است. "دی پردیو" مصادیق تروریسم دولتی را در یک فهرست بلند بر می شمرد. به نظر وی، اقدامات سیاسی یک دولت نسبت به مردمش برای اعمال سلطه از طریق ایجاد وحشت که ممکن است از راه کنترل مطبوعات و رسانه ها، شکنجه و آزار، محاکمات غیرعادلانه، منع گردهمائیها و اعدامهای سریع تحقق یابد. حمله مسلحانه نیروی نظامی یک دولت به هدفهائی از دولت دیگر که در آن جا مردم به خطر افتد، تلاش برای از بین بردن مأموران دولتهای دیگر، اشغال نظامی یک کشور، خواه به صورت کنترل مستقیم و خواه از طریق ایجاد پایگاه عملیاتی، عملیات سری و پنهانی یک دولت برای ثبات یا ساقط کردن دولت دیگر، تبلیغات مبتنی بر مطالبی بی اساس توسط یک دولت، خواه به منظور بی ثبات کردن دولت دیگر و خواه جلب حمایت عمومی از نیروهای نظامی، سیاسی یا اقتصادی هدایت شده در کشور دیگر باشد، و بسیاری موارد دیگر نظیر آن مصادیق تروریسم دولتی است.^{۸۱}

دی پردیو سعی کرده است ابعاد غیر قانونی دولت ها در سطح داخلی و بین المللی را به عنوان تروریسم دولتی مد نظر قرار دهد. با این حال لیستی که وی به عنوان تروریسم مطرح می کند فهرست بلند و طولی است که عمده اقدامات مغایر با حقوق بین الملل دولت ها در عرصه داخلی و بین المللی را شامل می شود. و این در حالی است که این اقدامات در حقوق بین الملل دارای بار معنایی ویژه ای هستند که تحت عناوین خاص مورد توجه هستند.^{۸۲}

مثلاً آنجا که "کنترل مطبوعات و رسانه ها، شکنجه و آزار، محاکمات غیرعادلانه، منع گردهمائیها و اعدامهای سریع" را از مصادیق تروریسم به حساب می آورد باید گفت که این اعمال در حقوق بین الملل تحت عنوان نقض حقوق بنیادین بشری طبقه بندی می شوند نه تروریسم. یا "اشغال نظامی یک کشور، خواه به صورت کنترل مستقیم و خواه از طریق ایجاد پایگاه عملیاتی" در چارچوب اشغالگری و حقوق جنگ قابل ارزیابی است تا تروریسم.

^{۷۹}. شاهرودی، سید محمود، همایش «تروریسم و دفاع مشروع از دیدگاه اسلام و حقوق بین الملل»، منبع پیشین - ص ۲۰.

^{۸۰}. همان. ص ۲۱.

^{۸۱}. همان.

^{۸۲}. همان. ص ۲۲.

البته مواردی چون " عملیات سری و پنهانی یک دولت برای ثبات یا ساقط کردن دولت دیگر " که ممکن است با ترور رهبران یا شخصیت های خاص سیاسی و علمی صورت گیرد، می تواند مصداق عینی تروریسم محسوب شود. این گونه عملیات ها معمولا از سوی نهادهای امنیتی یک کشور در داخل کشور دیگر صورت می گیرد. این نوع عملیات ها با اینکه ممکن است جنبه رعب و وحشت عمومی را نداشته باشد ولی از این جهت که نوعی خشونت اعلام نشده بوده و به قصد حذف فیزیکی عناصری از دولت مخالف انجام می شود و ممکن است با هدف بر هم زدن نظم عمومی و بی ثباتی صورت پذیرد، تروریسم تلقی می شوند .

علاوه بر این آنچه که سبب می شود چنین اقداماتی از سوی یک دولت علیه دولت دیگر تروریسم محسوب شود تعریفی است که حقوق بشردوستانه از ترور ارائه می کند. " ترور از دید حقوق بشردوستانه یک اقدام جنگی نامشروع است. زیرا این کلمه متضمن یک عنصر نیرنگ آمیز می باشد و کشتن یا زخمی کردن یکی از افراد دشمن با توسل به نیرنگ، یا توسط افرادی که سرپاز دشمن محسوب نمی شوند، یا اعمالی که با عدم اعطای امان همراه باشد، ممنوع است. "

شاید بتوان گفت که تروریسم از سوی حکومت ها امری نوین نیست . اما باید در نظر داشت که اولاً با شکل گیری دولت ملت ها به عنوان پدیده های نوین، تغییرات گسترده ای در تروریسم مورد اعمال از سوی حکومت ها که عمدتاً در قالب تروریسم سنتی می گنجد، رخ داد. یکی از این تغییرات، فعال شدن تروریسم از سوی واحدهای جدید سیاسی یعنی دولت ها در فراسوی مرزهاست به نحوی که با پایان قرن بیستم تروریسم جانشین جنگ های بزرگ قرن های گذشته شده است. این از شواهدی است که سبب می شود به تروریسم دولتی به عنوان یک تروریسم مدرن نگریسته شود^{۸۳} .

سایبر تروریسم (تروریسم مجازی)

شکل گیری دنیای مجازی از مهمترین دستاوردهای مدرنیسم است . تروریسم نیز به عنوان نتیجه گریز ناپذیر مدرنیسم به شکل عجیبی با دنیای مجازی پیوند خورده است. تروریست ها تلاش می کنند از دنیای مجازی در راستای اهدافشان استفاده نمایند. این امر به حدی است که سخن از تروریسم مجازی و سایبری به میان می آید .

تروریسم مجازی عبارت است از " بهره گیری از اینترنت و شبکه های رایانه ای و امکاناتی که این شبکه ها پدید می آورند با هدف نابود ساختن ساختارهای زیربنائی یک جامعه مانند انرژی، حمل و نقل، فعالیت های دولتی و تأثیر گذاشتن بر یک دولت، شهروندان و گروه ها "

در واقع سایبر تروریسم را می توان هرگونه عمل تروریستی دانست که در آن از سیستم های اطلاعاتی یا فناوری دیجیتال چه به عنوان ابزار حمله و چه به عنوان آماج حمله استفاده می شود. این حملات باید منجر به اعمال خشونت بر ضد اشخاص یا دارایی ها به میزانی شود که ایجاد رعب و وحشت نماید. البته ممکن است بتوان تروریسم سایبری را زمره تروریسم پست مدرن نیز به حساب آورد. با توجه به تغییراتی که در ماهیت، اهداف، و انگیزه های تروریسم صورت پذیرفته است، تغییر پارادایمی در تروریسم ایجاد شده که آن را از نوع مدرن مجزا می سازد. این تغییرات پارادایمی با

^{۸۳}. همان.

تعمیق و پیچیده تر شده حملات تروریستی همراه است. به همین دلیل است که برخی تروریسم سایبری را نوعی از تروریسم فرا مدرن یا پسا مدرن تلقی می کنند^{۸۴}.

تروریسم غیر متعارف

آنچه در میزان تهدید یک گروه تروریستی اهمیت بسزایی دارد نوع ابزارهای مورد استفاده آن گروه تروریستی است .

بسیاری از گروه های تروریستی عمدتاً از سلاح های متعارف برای اعمال خشونت مورد نظر بهره می گیرند. با این حال هستند گروه های تروریستی که پا را فراتر از این گذاشته و از سلاح ها و مواد انفجاری غیر متعارف همچون سلاح های شیمیایی استفاده کرده اند و یا درصددند که استفاده کنند. سلاح های میکروبی، شیمیایی و هسته ای از سلاح های نامتعارفی اند که مورد علاقه گروه های تروریستی می باشند .

۸۵

انواع تروریسم غیر متعارف

تروریسم میکروبی

با گسترش فزاینده تروریسم، تمایل گروه های تروریستی به استفاده از سلاح های مرگبار بیشتر می شود. در این میان سلاحهای میکروبی، سلاح بسیار مطلوبی برای تروریست ها به حساب می آید. آنچه سبب شده تا گروه های تروریستی به استفاده از سلاح های میکروبی تمایل داشته باشند محسنات و مزیت های این گونه سلاح هاست .

تولید ساده مواد بیولوژیک که به دانش پیچیده و بالا نیازی ندارد در کنار دلیل سهولت استفاده از این عوامل بیماری زا و همچنین اثر گذاری شدید این روش برای ایجاد و گسترش ترس و وحشت، از مزیت های این سلاح هاست.

علاوه بر این نگهداری راحت، قابلیت ساده انتشار، مصون ماندن نیروی خودی، قدرت تکثیر عوامل میکروبی زنده، دشواری بسیار در ردیابی تروریست های استفاده کننده، دامنه گسترده تاثیر گذاری از انسان ها گرفته تا حیوانات و اراضی کشاورزی و مزایای متعدد دیگر، سبب شده گروه های تروریستی به تروریسم میکروبی تمایل داشته باشند.

هراس و وحشت از تروریسم میکروبی از این جهت زیاد است که پس از انجام عمل تروریستی و یا تماس با آن نمی توان به راحتی آنرا حذف و یا درمان کرد. از طرفی امکان حمل و جابجایی بسیار راحت و فرار از صحنه جرم و برجای نگذاشتن اثر بر این هراس می افزاید.

^{۸۴} همان.ص ۲۳.

^{۸۵} همان.

همان گونه گفته شد سهولت روش در انتشار عوامل میکروبی از خذبه های تروریسم بیولوژیک است. یکی از این روش ها، انتشار عوامل میکروبی در آب آشامیدنی، در سطح شهرهاست. این روش از روش های بسیار خطرناک تروریسم بیولوژیک است. مکاتبات پستی شیوه مناسب دیگر برای انتشار بسیاری از عوامل میکروبی است. مراکز امنیتی، ستاد نیروهای نظامی و انتظامی، مراکز فرماندهی، ریاست جمهوری، مجلس نمایندگان و وزارتخانه ها اهداف ارسال اینگونه مراسلات هستند^{۸۶}.

برای مثال بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، حمله های میکروبی در آمریکا و چند کشور دیگر انجام شد. این حمله ها با ارسال نامه های آلوده به سیاه زخم به مراکز حساس دولتی انجام می شد. باز کردن نامه باعث پراکنده شدن عامل بیماری زا در فضا و ابتلای افراد زیادی به سیاه زخم ریوی و پوستی شد.^{۸۷}

جریان باد و هوا نیز می تواند به عنوان یک روش بسیار کارآمد برای انتشار عوامل میکروبی مورد استفاده قرار گیرد.

علاوه بر این بسیاری از تروریست ها ممکن است از عوامل بیولوژیک در غذا استفاده کنند.

از دیگر محسنات تروریسم میکروبی این است که این قابلیت را دارد که به صورت همزمان چندین هدف را بدون جلب توجه زیاد مورد حمله قرار دهد. نکته مهم دیگر این است که در صورت انجام چنین حملاتی مدتی طول خواهد کشید که شیوع یک بیماری و یا بروز یک وضعیت خاص به علت انتشار آسان بیماران و عامل بیماری به عنوان یک حمله تروریستی از نوع بیولوژیک آن به حساب آید و اقدامات امنیتی و درمانی مناسبی برای مقابله با آن صورت بگیرد.^{۸۸}

تروریسم هسته ای

یکی از جدیدترین انواع تروریسم، تروریسم هسته ای می باشد. تروریسم هسته ای "عبارت است از استعمال مواد پرتوزا یا مواد انفجاری هسته ای یا تهدید به استفاده از آن توسط افراد یا گروه های خارج از کنترل دولت، به منظور ایجاد وحشت و انجام اقدامات تروریستی یا تهدید به انجام آن علیه تأسیسات هسته ای). "تروریست ها می توانند به طرق مختلف به مواد رادیواکتیو دست پیدا کنند. سرقت مواد هسته ای آماده، یا مواد شکافپذیر برای ساختن وسیله هسته ای، تخریب یا مختل کردن رآکتورها یا دیگر تأسیسات هسته ای، دست یابی به مواد هسته ای از طریق برخی کشورها (همان) البته روی آوردن گروه های تروریستی به سلاح های هسته ای امری قریب الوقوع نبوده و تاکنون در سطح حدس و گمان و مباحث نظری است.

^{۸۶} همان. ص ۲۴.

^{۸۷} همان. ص ۲۴.

^{۸۸} همان. ص ۲۵.

زیرا امکانات بکارگیری چنین تسلیحاتی توسط گروه های تروریستی وجود نداشته و پیامدهای استفاده از چنین سلاحهایی به حدی گسترده است که بخش های مهمی از جهان را در بر می گیرد. تاثیرات اشعه های رادیواکتیو، محدود به مرزها یک کشور یا منطقه نبوده و مناطق آبی و خاکی وسیعی را برای مدت های مدیدی آلوده خواهد کرد.^{۸۹}

تروریسم شیمیایی

همان گونه گفته شد تروریسم شیمیایی یکی از انواع تروریسم مدرن و البته غیر متعارف آن است. مشخصه مهم این نوع از تروریسم بکارگیری مواد شیمیایی است. "تروریسم شیمیایی عبارتست از استفاده هدفمند عوامل شیمیایی سمی علیه انسان ها برای وارد آوردن آسیب های جدی جسمی و روانی بر آنان که با این عمل، تروریست ها در تلاشند به وسیله وارد آوردن صدمات جانی، قتل عام و تخریب مایملک افراد، احساس لذت از زندگی و خوب زیستن را از مردم سلب کنند."

بین تروریسم شیمیایی و تروریسم میکروبی شباهت زیادی وجود دارد. حمل و نقل ساده، قابلیت انتشار راحت و بسیاری دیگر از محسنات تروریسم بیولوژیکی در مورد تروریسم شیمیایی مصداق دارد. این شباهت به قدری است که در بسیاری موارد هر دو نوع تروریسم را تروریسم شیمیایی می نامند. رویه ای که در این کتاب نیز مورد استفاده قرار می گیرد.^{۹۰}

البته در کنار شباهت بسیار دارای تفاوت هایی نیز هستند. مهمترین تفاوت میان این دو را باید در مواد میکروبی و شیمیایی بکار گرفته شده دانست. یعنی بر حسب مواد مورد استعمال است که میان تروریسم شیمیایی و میکروبی تفاوت قائل می شوند. البته همین تفاوت ها، سبب کارکرد متفاوت این دو شده است. "یکی از این کارکردها زمان تاثرگذاری است. زمان تاثرگذاری مواد شیمیایی نسبت به مواد بیولوژیکی، بسیار سریع تر است. به عنوان مثال یک میلی گرم از گاز اعصاب می تواند در کمتر از ۱۵ دقیقه فرد را از پای درآورد".

در این تروریسم شیمیایی، مواد شیمیایی به عنوان اسلحه یا به عنوان جنگ افزار به شمار رفته و علیه عده ای خاص یا عموم مردم استفاده می شود. تروریسم شیمیایی به عنوان جنگی نامتقارن ارزیابی می شود بنابراین با جنگ شیمیایی متقارن در جنگ اول جهانی متفاوت است. در شرایط کنونی چشم انداز بهره گیری از سلاح های شیمیایی توسط تروریست ها، علیه غیر نظامیان، مشکل جدیدی است که به صورت فزاینده رو به گسترش است.

استفاده از مواد شیمیایی توسط برخی گروه های تروریستی در برخی از نقاط جهان همان چیزی است که تحت عنوان تروریسم شیمیایی نگرانی های زیادی در خصوص این پدیده به وجود آورده است. حمله با گاز سارین به یکی از ایستگاه های متروی شهر توکیو توسط فرقه ژاپنی آئوم شینریکیو در سال ۱۹۹۵ و یا حمله از طریق بسته پستی حاوی ها عامل سیاه زخم در واشنگتن در سال (۲۰۰۱) از موارد استفاده گروه های تروریستی از عوامل بیولوژیکی و شیمیایی است، با این حال تاریخچه استفاده از مواد شیمیایی از سوی

^{۸۹}. گارودی، روزه، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرین حکمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹،

تهران، ص ۳۸-۵۳.

^{۹۰}. همان، ص ۵۴.

گروه های تروریستی گسترده نیست. البته توجه به نتایج دردناک آن سبب شده تا خطرات ناشی از تکرار این فجایع جدی گرفته شود.

یکی از دلایل اصلی عدم استفاده از مواد شیمیایی از سوی گروه های تروریستی، این واقعیت است که تروریست ها نگران پیامد بسیار منفی آن بر افکار عمومی هستند. آنها به لحاظ اینکه چنین اقدامی هیچ گونه وجهه مشروعیت بخشی ندارد، سعی می کنند از سلاح های شیمیایی دوری گزینند. البته نباید نقش قوانین محدود کننده در این زمینه را نادیده گرفت.^{۹۱}

با این وجود، سلاح های شیمیایی از "لحاظ کارکردی، برای تروریستها سلاح های ایده آلی به شمار می روند؛ به ویژه برای حمله کنندگان انتحاری که دنبال کشتن، وارد کردن خسارت و ایجاد ترس و وحشت تا حد امکان هستند، بدون اینکه جان خودشان برای آنها اهمیتی داشته باشد. سلاحهای کشتارجمعی، در صورتی که در میان جمعیت متراکم مناطق شهری با زیربناهای فنی پیچیده به کار روند یقیناً می توانند به عنوان سلاح فلج کننده جمعی تمام عیار عمل کنند."

با اینکه در حال حاضر، تروریسم سلاح های کشتارجمعی بیشتر یک احتمال است تا واقعیت، اما این احتمال به قدری وحشت انگیز است که هرگونه اقدام احتیاطی و پیشگیرانه را ایجاب می کند. گرچه آثار تروریسم، عمدتاً تنها در یک کشور به تنهایی، احساس می شود اما تروریسم به عنوان یک اقدام، همیشه پدیده ای بین المللی یا فراملی بوده است.^{۹۲}

در عصر جهانی شدن، این موضوع بیشتر از هرزمان دیگری در گذشته، مصداق پیدا می کند. (اروین، همان) تحقیقات نشان داده است که هم اکنون پنجاه هزار گونه از مواد شیمیایی موسوم به ارگانو فسفره وجود دارد که یک شیمیدان به راحتی می تواند آنها را تولید کند زیرا فرمول شیمیایی و مراحل ساخت آن در متون علمی و اینترنت وجود دارد.

در سال های اخیر گروه های تروریستی برای نشان دادن خود استفاده از این گونه مواد را در سرلوحه کار قرار داده اند که متأسفانه در دو دهه اخیر با توجه به راه های بسیار ساده پخش این مواد در بین مردم در مناطق شلوغ، استفاده از این گونه سلاح ها و وقایع دلخراشی را سبب شده است.

مواد و عوامل شیمیایی از چند جهت می تواند زنگ هشدار را برای مسئولان امنیتی جامعه به صدا درآورد.

انفجارهای ناخواسته انبار مواد شیمیایی به صورت غافلگیر کننده ای فاجعه آمیز شود. اما استفاده گروه های تروریستی از عوامل شیمیایی برای انجام خرابکاری و ایجاد ناامنی مانند فاجعه گاز سارین در ژاپن مهمترین و خطرناکترین وضعیتی است که می تواند عواقب جبران ناپذیری برای امنیت و صلح جامعه بین الملل به همراه داشته باشد. در نتیجه، تروریسم غیر متعارف و در بطن آن تروریسم شیمیایی از جدی ترین تهدیدهای جوامع بشری امروز است. با این حال تصاویر

^{۹۱} همان، ۵۵.

^{۹۲} همان، ص ۵۶.

تهدید و یا هراس آمیز از این نوع تروریسم در آینده چندان شفاف نیست. پایان جنگ سرد با تحولات سیاسی در نظام بین الملل همراه بود. همین تحولات سیاسی در ابعاد مختلف موضوع تروریسم را بغرنج نموده و این وضع باعث شده که نتوان نظریه ای مطمئن در خصوص وجود تروریسم، انواع آن و میزان خطرات احتمالی تروریسم شیمایی در آینده ارائه کرد.

این سردرگمی در خصوص انواع و اقسام تروریسم و مولفه های آن علت اصلی عدم تحقق تصاویر روشن از گونه های تهدیدآمیز تر تروریسم و جدی بودن این تهدیدها در آینده حیات بشر شده است. البته نباید انکار کرد که، سیستم های اطلاعاتی و امنیتی کشورهای مختلف در کنار همکاری های متقابل بین المللی در مبارزه با تروریسم تا حد زیادی از شدت این وضعیت کاسته است.

ابهام های موجود به نگرانی در خصوص تمایل گروه های تروریستی به تروریسم غیر متعارف دامن زده است. روند جهانی شدن نیز فرصت های بی بدیلی برای تروریست ها فراهم کرده که امکان دست یابی به شیوه های ساخت و تولید سلاح های کشتار جمعی از سوی گروه های تروریستی چندان دور از دسترس نیست. فرمول ساخت و ترکیب بسیاری از مواد کاربردی سلاح های شیمایی به راحتی با مراجعه به وسایل ارتباط جمعی چون اینترنت فراهم است. ضمن اینکه این فرایند در انعکاس و تاثیرگذاری اقدام تروریستی نیز بهترین کارویژه را برای تروریست ها دارد.

این نگرانی ها در خصوص اهداف تروریسم غیر متعارف است که به نظر می رسد بر تخریب و نابودی تاسیسات زیربنایی و کشتار وسیع جمعیت غیر نظامی تمرکز دارد.

مراکز و تاسیسات زیربنایی عموماً وابسته به سیستم های چون مراکز مخابراتی، مراکز تامین انرژی و سیستم حمل و نقل و در مراکز تکنولوژیکی می باشد. غیر نظامیان نیز که با شکل گیری تروریسم مدرن از قربانبان اصلی اهداف تروریستی تبدیل شده اند، اکنون بیش از هر زمان دیگری در معرض تروریسم هولناک غیرمتعارف قرار دارند.^{۹۳}

۲-۲-۱- علل رشد و توسعه تروریسم^{۹۴}

چالشی که پست مدرنیسم با آن روبه رو شد، نه از سوی فلاسفه فرانسه به وقوع پیوست و نه از سوی معماران آمریکایی، بلکه از سوی جورج بوش در کاخ سفید و اسامه بن لادن در کوه های تورابورای افغانستان شکل گرفت. درحالی که به کارگیری ترور به عنوان سلاح در جنگ و سیاست، تأثیری انکارناشدنی در سراسر تاریخ بشر داشته است، استفاده مدرن از آن به عصر روشنگری در اواخر قرن هجدهم و به فرانسه برمی گردد. در این دوره بود که برای نخستین بار، دولت فرانسه برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود از ترور استفاده کرد.

در طول جنگ سرد و تا دهه اخیر تروریسم، عملیاتی پراکنده، محدود و نسبتاً مشخص بود که بیشتر جنبه داخلی داشته و به طور عمده، متوجه رهبران و دیپلمات ها می شده و به عنوان بخشی از روابط بین الملل مورد حمایت یکی از دو قطب

۹۳. گارودی، روزبه، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، منبع پیشین، صص ۵۷ - ۵۸.

۹۴. اسلام نژاد، عفت، تروریسم، منبع پیشین، ۳۳۱ - ۳۳۲.

بوده است، اما هم‌اکنون دیگر تروریسم به اقدام علیه دولتها محدود نمی‌شود و علاوه بر دولتها، سازمانها، گروه‌های گوناگون و بیشتر، افراد و ملتها را در بر می‌گیرد.

گروه‌های تروریستی، سازمان‌ها یا جنبش‌هایی هستند که ارباب سیستماتیک، حرفه اصلی‌شان بوده است. «تروریسم عبارت است از کاربرد حساب شده ارباب یا خشونت پیش‌بینی ناپذیر ضد حکومت‌ها، مردمان یا افراد برای دستیابی به یک هدف سیاسی». در این عمل قانون زیر پا گذاشته می‌شود و هدف بیشتر ایجاد ترس در گروه بزرگی از مردم است، اما تروریسم پست مدرن با گونه‌های گذشته آن این تفاوت را دارد که قربانیان آن اغلب شهروندان بی‌گناهی هستند که یا تصادفی برگزیده شده‌اند یا آن که صرفاً به طور اتفاقی در موقعیت‌های تروریستی حضور داشته‌اند.^{۹۵}

بررسی آنچه در این نوشتار تروریسم پست مدرن نامیده شده است، نیازمند به شناخت بیشتر تئوری‌های پست مدرنیستی دارد. پست مدرنیته جریانی است که در واقع، برآمده از دل مدرنیته و تلاشی است برای یافتن پاسخ‌هایی در حل معضلات مدرنیته و خروج از بن بست مدرنیسم؛ نمادی است برآمده از دل بحران‌های متعددی که مدرنیته در فرایند تکامل و تحول خود با آنها روبه‌رو بوده است و ظهور اندیشه‌های پست مدرنیستی، نتیجه سرخوردگی جامعه روشنفکری اروپا از دستاوردهای مدرنیته در غرب بود. پست مدرنیست‌ها با انتساب پدیده‌هایی چون قهر، خشونت، تروریسم و... به روشنفکری و رنسانس، تمامی دستاوردهای مثبت انسانی و اجتماعی آنها را زیر سؤال برده و انکار کرده و به دنبال آن، به محکوم کردن و نفی روشنگری و رنسانس برخاستند، به گونه‌ای که «ژان - فرانسوالیوتار» در کتاب معروف خود «وضعیت پست مدرن» گزارشی درباره دانش می‌نویسد: مدرنیته با جایگزین کردن روایت‌های غیردینی‌تر و دنیاگرانه‌تر، ولی روایت‌هایی نه چندان جهانی و کلی به جای روایت‌های الهی یا تقدیری درباره سرنوشت انسان، پا به عرصه وجود نهاد.^{۹۶}

تروریست‌های پست مدرن، کمتر از گذشتگان خود در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ ایدئولوژیک هستند و در عین حال بیشتر از آنها به اعتراضات مذهبی و قومی متوسل می‌شوند. به نظر می‌رسد که تروریسم پست مدرن هیچ محدودیتی را چه در داخل و چه در خارج، بر نمی‌تابد. این نوع از تروریسم بین‌المللی بوده و به عبارتی به طور واقعی جهانی به شمار می‌رود؛ شهروندان عادی را بیشتر از نظامیان مورد هدف قرار می‌دهد؛ همیشه در حال جابجایی است و از این جهت مثل زنبوران عسل در کندو عمل می‌کند؛ از تکنولوژی‌های جهانی ارتباطات و اطلاعات استفاده می‌کند؛ سلول‌هایش که نقش شبکه‌های اطلاعاتی را دارند، آن را قادر می‌سازند تا همیشه خود را بازیابی کرده و به قید و بندهای رسمی شناخته شده مقید نباشد؛ از اهمیت رسانه‌های همگانی برای تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی آگاه بوده و بر استفاده از آنها تأکید می‌کند؛ از نظر نظامی از آخرین پیشرفت‌های موجود در زمینه تعلیمات نظامی بهره‌مند است؛ درباره منابع مالی همانند کارتل‌های قاچاق دارو عمل می‌کند و علاوه بر همه اینها، اطلاعات کافی از سلاح‌های بیولوژیکی نیز در اختیار این نوع از تروریسم قرار دارد که هر زمان بخواهد، می‌تواند از آن استفاده کند. تروریسم پست مدرن هم در کشورهای پیشرفته

^{۹۵}. همان.

^{۹۶}. همان. ص ۳۳۳.

پدید می‌آید و هم در کشورهای در حال توسعه (طراحان و مجریان اصلی حملات ۱۱ سپتامبر بیشتر شهروندان کشورهای آلمان، مصر و عربستان سعودی بودند). از جمله دلایل گسترش تروریسم پست‌مدرن، می‌توان به^{۹۷}:

۱- روند غیر مذهبی کردن کشورها

۲- روند جهانی کردن و در نتیجه رونق تجارت جنگ افزار

۳- نقش رسانه‌ها در انتشار سریع و وسیع اخبار مربوط به عملیات تروریستی به ویژه پس از انقلاب رسانه‌ای که از یکسو در ترویج افکار تروریستی مؤثر بوده و از سوی دیگر، به رسیدن اهداف تروریست‌ها مبنی بر جلب نظر افکار عمومی اثرگذار بوده است، اشاره کرد.

همان‌گونه که «ژاک دریدا» تروریسم را نشانه‌ای از نوعی نارسایی در نظم موجود در مکانیسم‌های دفاعی مدرنیسم می‌داند که طراحی شده بودند تا از سیستم محافظت کنند، اما علیه خودش به کار گرفته شدند. از نظر «یورگن‌ها برماس»، عدم تساهل مذهبی - بنیادگرایی عصر مدرن - نوعی واکنش تدافعی علیه مدرنیسم و در دفاع از شیوه‌های سنتی زندگی است. وی خشونت تروریسم را که از بنیادگرایی سرچشمه می‌گیرد، بسان شکلی از آسیب شناسی ارتباطی درک می‌کند که از بدگمانی مایه گرفته و منجر به شکست ارتباط می‌شود. بدینسان، اصلاح ساختار و نوع ارتباط، می‌تواند بر مشکلات ناشی از تروریسم غلبه کند. به هر ترتیب، شاید ریشه گسترش تروریسم نوین را بتوان در بی‌عدالتی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در جهان، نژادپرستی، نابرابری در رشد و توسعه میان کشورهای شمال و جنوب، نقض گسترده حقوق بشر، گرسنگی و فقر یافت و به طور کل، شکست سرمایه‌داری جهانی و ظهور تروریسم جهانی در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگرند.

۳-۲-۱- پیشینه تروریسم^{۹۸}

اساساً بیشتر از صد تعریف در مورد این واژه وجود دارد. یکی از آن تعاریف همان تعریف وزارت خارجه امریکا است که زیرعنوان شماره بیست و دوم بخش آئین نامه این وزارت با کد ۲۶۵۶ چنین آمده است: " خشونت برنامه ریزی شده و آگاهانه توأم با انگیزه های سیاسی که توسط گروه های شبه حکومتی، عوامل و سازمانهای مخفی علیه اهداف غیرنظامی بمنظور مجاب کردن ویا اثر گذاشتن روی مخاطبین والهام گیران صورت می گیرد." وزارت دفاع و سازمان امنیت داخلی امریکا هر کدام تعاریف جداگانه از تروریسم دارند، این درحالیست که نویسنده این متن خود دوسه تعریفی از این مفهوم بجا گذاشته و روی هم رفته هیچ یکی از این تعاریف کافی و قابل قبول نمی باشند. در ذهنم مسایل فراوان در مورد عنصر اهداف غیرنظامی که بخش از تعریف تروریسم است خلق شده است؛ زیرا در تاریخ کشورها هیچ گروهی تروریستی وجود نداشته است که صرفاً روی اهداف پولیس و افراد نظامی حمله کرده باشند. چه تعریفی برای دسته ای از تفنگداران اگر روز هنگام روی اهداف نظامی و شبها روی اهداف غیرنظامی حمله کنند می توان داد: آیا آنها تروریست اند؟ آنها به تقسیم بندی متفاوتی تعلق دارند؟ در طول روز آنها آیا چهره های شان را تغییر می دهند؟ ابداً تعریفی جامع

^{۹۷} همان.

^{۹۸} همان. صص ۹۱ - ۹۲.

ومانعِ بادر نظر داشت این دلیل ساده که فردی تروریست نیست یافت نخواهد شد زیرا تروریست های گوناگونی با تفاوت زیادی از لحاظ زمان ، شرایط ، انگیزه ها ، جلوه ها و مقاصد وجود داشته است .

زمانیکه مطالعه نظام مند درباره تروریسم در سال ۱۹۷۰ آغاز گردید ، اشتباهاً برخی از پژوهشگران بر این گمان بودند که تروریسم کم و بیش همان واحدها و ارتش سرخ ایتالیا و آلمان و یا دسته ها و گروه های وابسته به کشورهای آمریکای لاتین هستند. هم چنان گروه های تروریستی قومی - ملی همانند ایرلند شمالی نیز وجود داشت که اندکی متفاوت تر معرفی شده بود . زمانیکه مردم بیش از پیش استثمار می شوند و وحشیانه مورد ظلم قرار می گیرند از همین جاست که تروریسم بوجود می آید . پس بنظر هستی تروریسم به سادگی با برداشتن ستم و بهره کشی وحشیانه انسانها به پایان می رسد . بهمه حال ؛ حتی اگر توضیح فوق کاملاً درست نیست ، اما این یک واقعیت بدیهی است که رویهمرفته وجود پدیده تروریسم بدقت در بیشترین رژیم های ستمگرا قرن بیستم نظیر رژیم نازی در آلمان و ستالینست ها در روسیه وجود داشت . درست تقریباً هیچ تروریستی در جامعه خیلی ثروتمند و مساوات طلب قرن بیستم و هیچ یکی هم در فقیرترین جوامع وجود نداشت . دهه ها سپری شد و بیشترین گروه های تروریستی چپ افراطی ناپدید شدند. اگر در دهه ای هشتاد میلادی دسته های تروریستی وجود داشت به آن میزان بزرگ ، آنها از هسته کوچک گرایشات راست افراطی بیرون آمده بودند. از آن زمان برخی مثال های وجود دارند مثل هوایما ربایی و بمبگذاری (همانند لاکیری اسکاتلند) و تعداد کمی از سفارت خانه مورد حمله و تصرف قرار گرفت (همانند سفارت امریکا در تهران) ، اما این عملیات توسط گروه های چپ افراطی صورت نمی گرفت . قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ، عمل مرگبار تروریستی که در امریکا صورت گرفت ، واقعه بمب گذاری ساختمان فدرال امریکا در شهراکلاهما بود که ذریعه جناحهای راست با گرایشات افراطی صورت گرفت .^{۹۹} تروریسم ملی ادامه یافت (در آلستر ، منطقه بیسک اسپانیا ، سریلانکا ، اسرائیل و جاهای دیگر) اما تروریسم اسلامی که امروزه بگونه چشمگیری شکل گرفته است ، بدون در نظر داشت حضور پراکنده آن در برخی از کشورهای شرق میانه ، از گذشته ها ولی هنوز تقریباً یک ظهور استثنایی تلقی می شود . امروزه تروریسم ، القاعده و گروه های تهییج شده ای تعصب مذهبی نظیر آنها تقریباً به کلمات مترادفی تبدیل شده اند که شاید احتمالاً بیشترین اعمال تروریستی کنونی توسط هواخواهان این گروهها صورت میگیرند . اما بدلیل خیلی ساده از یکی گرفتن تروریسم با گروه های فوق می باید جلوگیری صورت بگیرد زیرا از مدت های دراز بدین سو است که تروریست ها از گروه های جهادگر اسلامی پیشی می گیرند و با همه اینها آدم می فهمد که بعد از غایب شدن جهادگرایی پیش کسوت اسلامی ، تروریسم بشکل خیلی خوبی تولد یافته است . علیرغم تلاش های برخی که می خواهند تروریسم را به یک ایدیالوژی تبدیل نمایند ، تروریسم یک دکترین سیاسی نیست ، در عوض تروریسم شکل دیرینه خشونت است - هر چند تروریسم بی اینکه بپذیرد که تمام اشکال خشونت عمل تروریستی نیست به حیاتش ادامه میدهد . تروریسم احتمالاً برنامه هایش را قبل و بیرون از جنگ های منظم انجام میدهد ، زیرا نبرد با اردو های منظم ، نیازمند سازمان متشکل و تجهیزات پیشرفته است که آدمها یا سازمانهای پیشین در مجموع فاقد آن بودند.

پیشینه تاریخی تروریسم^{۱۰۰}

^{۹۹} . اسلام نژاد، عفت، تروریسم، منبع پیشین.

^{۱۰۰} . همان. صص ۹۵ - ۹۸.

نخستین مفهوم این پدیده در کتاب مقدس دیده می شود و نشانه های فراوان از قتل سیاسی و حتی کشتار نظام مند بر مبنای این مفهوم در تاریخ یونانی و رومی وجود دارد. قتل امپراتور رومی (ژول سزار) نمونه است که ذهن نویسندگان و هنرمندان را حتی در طول دومین هزاره بعد از آن به خود مشغول داشته است. این سوال که آیا کشتن یک ستمگر جایز بود یا خیر، ذهن نسلی از متالهان و فیلسوفان (همانند تعهد ویلیام تل قهرمان ملی حماسه سوئیس) را بخود مشغول داشت. وفاق عام وجود نداشت اما باور عمومی بر این بود که اعمال تروریستی در برخی از شرایط خاص جایز است. بنابراین زمانیکه یک ستمگرو حشی - حاکم مستبد و دشمن نوع انسان در مغایرت با قانون خدایی و عدالت انسانی قربانیان خویش را بیرون از حد تحمل بجا می گذارد و مادامیکه تمام ابزار و وسایل دیگر برای از میان بردن این وضعیت از کار می افتد، آخرین سهم و پناهگاه یک مظلوم ماموریت است که در یک عمل تروریستی می باید انجام دهد. اما فیلسوفان و متکلمان حتی از خطر جدی سوء استفاده دکتورین قتل موجه ستم پیشه گان با ادعای آخرین سهم ستم کشان آگاه بودند، زمانیکه راه های دیگری برای اظهار اعتراض و مقاومت وجود داشت این امر در حقیقت دلیل موجهی برای عمل کشتن محسوب نمیشد (نظیر مورد هانری چهارم شاه نجیب فرانسه).

در این خلال، گروه های کوچک درگیر با اعمال منظم تروریستی بعد از مدت طولانی نظیر فرقه های مخفی جانیان و شاخه مذهبی اسماعیلی سر بیرون آوردند که عملیات شانرا از قرن هشتم تا چهاردهم هم در عراق و ایران کنونی با کشتن حاکمان، افسران ارشد، خلفا و شاهان شرکت کننده در جنگ های صلیبی در اورشلیم ادامه دادند. آنها پیش کسوتان عمل تروریسم انتحاری بحساب می آیند - سلاح شان اغلباً خنجر بود، از اینرو قربانیان شان بخوبی مورد نظر قرار می گرفت و امکان فرارشان تقریباً در حد صفر بود. حتی زبان که آنها بکار می بردند زنده مانده است، به جنگجو فدایی خطاب میشد، کلمه که آنرا امروز برای انتحارگران بکار می برند. تروریسم از او آخر قرون میانه تا عصر حاضر با وجودیکه گاهاً اندکی فروکش کرده همین طوری فعال باقی مانده است. این دوره، عصر جنگ های کبیر مثل جنگ سی ساله ای (۱۶۱۸-۱۶۴۸) و جنگ های ناپلیونی (۱۷۹۹-۱۸۱۵) بحساب می آمد. در این دوران، زمانیکه انسانهای بزرگ در میدان نبرد کشته و زخمی می شوند، هیچ کسی به فعالیت های تروریستی، آنها هم در مقیاس ناچیزی در اینجا و آنجا چشم نمی دوزند. اوج تروریسم حدوداً از او آخر قرن نوزدهم شروع شد. در میان گروه های عمده ای تروریستی، شورشیان ایرلندی، انقلابیگران سوسیالیست روسی و آنارشیست های گوناگون در سراسر اروپا و آمریکای لاتین قرار داشتند. اما انجمن های مخفی بیرون از اروپا نظیر مصر، هند و چین نیز فعالانه بخاطر اهداف آزادیبخش ملی با عملیات تروریستی درگیر بودند. برخی از حملات آنها نتایج تراژیک و برخی هم در دراز مدت پیامدهای موفق در پی داشت. خشونت های تروریستی قرن نوزدهم قابل توجه است - در آن تزار روسی (الکساندر دوم)، هم چنان بیشتری از وزیران، شاهزادگان و جنرالان از میان رفتند، رئیس جمهور آمریکا ویلیام مک انلی در سال ۱۹۰۱ و پیش از آن گارفیلد در سال ۱۸۸۱ (شاه امپرتو از ایتالیا، سادی کارنات رئیس جمهور فرانسه، شهبانوی سطنت مطلقه اطریش - هنگری، نخست وزیر اسپانیا و مثالهای ازین دست قربانیان تروریسم این دوره بحساب می آیند. جنگ جهانی اول با شلیک گلوله برفرانز فردیناند وارث تخت شاهی اطریش در سال ۱۹۱۴ در سارایوو آغاز شد. مطالعه مطبوعات آن دوره وهم چنان داستان های از نویسندگان بزرگی چون داستایوفسکی، هانری جیمز و جوزف کانراد به سادگی این گمان را نشان میدهد که تروریسم بزرگترین خطرو پایانی برای زندگی مدنی انسان بحساب می آید که فراروی انسان قرار گرفته بود وهم چنان

قرار گرفته است. اما خطر تروریسم بارها قبل و بعد از آن ادامه یافت، آنگونه که انقلاب بولشویک تروتسکی بخاطر گذاشتن قتل یک وزیر بود که بعد از مرگش دیگران مشتاقانه خواهان جایگزینی وی بودند.^{۱۱}

تروریسم بعد از جنگ جهانی اول در چندین کشور مانند آلمان و کشورهای بالکان دوباره ظهور کرد. قبل از بقدرت رسیدن، فاشیست‌ها و کمونیست‌ها به استثنای برخی اتفاقات نظیر قتل رهبر سوسیالیست‌های ایتالیا (جیاکومو مِتیوتی) هر دو به خشونت جمعی باور داشتند تا اعمال تروریستی فردی. فعالیت‌های اندک تروریستی در جریان جنگ جهانی دوم و دودهه بعد از آن صورت می‌گرفت. این امر توضیح می‌دهد که چرا تجدید عملیات تروریستی در ۱۹۷۰ ظهور تروریسم اسلامی توسط عده‌ای زیادی غفلت از گذشته و تاریخ معاصر تروریسم چیزی که کاملاً تازه و بی سابقه است، تعبیر شد. این امر بویژه با توجه به تروریسم انتحاری خیلی عجیب بنظر می‌آید. آنگونه که قبلاً تذکر داده شد تا اواخر قرن نوزدهم تروریست

ماموریت‌های انتحاری داشتند، حقیقتاً به این دلیل که تنها سلاح‌های که مورد استفاده خنجر، تپانچه و بمب‌های به شدت غیر قابل اعتمادی بودند که آن‌ها احتمالاً در دست انتحارکننده منجر می‌شد. بناءً این یک واقعیت است که تروریسم معاصر عمدتاً از برخی جهات از آنچه که در قرن نوزدهم و قبل از آن به این فعالیت‌ها مقصر شناخته شده بود، تفاوت می‌کند. تروریسم سنتی آئین نیک و سربلندی داشت که در آن صرفاً شاهان، فرماندهان نظامی، وزیران و چهره‌های مطرح دیگر اجتماعی هدف قرار می‌گرفتند، اگر حمله‌ای که در آن احتمال از میان رفتن زنان و کودکان اهداف تعیین شده موجود می‌بود، تروریست‌ها از آن برخوردار جلوگیری می‌کردند حتی اگر منجر به خطر افتادن زندگی آنها می‌شد. امروزه، تروریسم یکسره به رسم تبدیل شده که در آن کمتر سیاستمداران برجسته و جنرال‌ها را هدف می‌گیرند و در عوض در عملیات آنها تماماً مردمان بیگناه کشته می‌شوند. از این رو کلمه تروریسم معنی خیلی منفی دارد و تروریست‌ها اغلباً برمفاهیمی (جهاد، جنگ مقدس، نبرد رهاییبخش و جنگ برای آزادی و...) پای می‌فشارد تا مبادا بنام‌های دیگری یاد شوند. زمانیکه بوریس سووینکوف (کسی که انقلاب سوسیالیستی روسیه را قبل از جنگ جهانی اول رهبری کرد) خاطراتش را نشر کرد، از اینکه عنوان "خاطرات یک تروریست" را برای کتابش انتخاب کرده بود هیچ تذبذب در ذهنش بوجود نیامد. اما امروز این امر محال بنظر می‌آید. تروریست مدرن می‌خواهند زیر عنوان مبارز آزادی، چریک، مبارز، شورشی، طغیان‌گرویک انقلابی، یعنی هر چیزی مگر تروریست و قاتل غیر عمدی انسان‌های بی‌گناه شناخته شود. اگر توافقی روی تعریف تروریسم وجود نداشته باشد، آیا این به این معنی نیست که کلاً توهم و نسبیست که بتوان مفهوم به مشترک دست یافت حاکم است - در این میان یک تعریف آیا به اندازه دیگری معتبر هست؟ این کاملاً درست که در نقل قولی مدام می‌گویند که تروریست در دیدگاه یکی، برای دیگری مبارز رهاییبخش تلقی می‌شود. از این رو حتی بزرگترین کشتارهای جمعی در تاریخ نظیر هتلر و پولپوت ستایشگرانی داشتند، البته که چنین فرزاندگی آنقدرها هم برای ما مجذوب نیست. اکثر آنها یک پدیده تروریسم را مطالعه کرده‌اند و بکلی از تعصب و کینه ورزی بدوراند، حتی اگر تعریف جامع و مانع از تروریسم وجود نداشته باشد، اکثراً به داوری از عمل‌شان موافق‌اند. برخی‌ها این مفهوم را با پدیده پورنوگرافی و هرزه‌گی مقایسه کرده‌اند که مشکل شبیه تروریسم در تعریف آنها نیز وجود دارد، اما یک ناظر با تجربه اندکی حین که این پدیده را می‌بیند، می‌فهمد که چیست.

^{۱۱}. اسلام نژاد، عفت، تروریسم، منبع پیشین، صص ۹۹.

هیچ راه میان بُری برای توضیح این امر نیست که چرا فردی برمی‌گزیند تا تروریست شود و نه هم فورمول جادویی و قانون شبیه قوانین نیوتن و انشتین در دنیای فیزیک که توضیح این معما را فراهم سازد. گهگاهی، دیدگاه‌های جدیدی پیشنهاد می‌شود که هرچند، رویهمرفته آزمون‌های انتقادی را جان تازه نمی‌بخشند. برای مثال، اخیراً چنین اظهار شده است که عملیات تروریستی در جاهای اتفاق می‌افتد که در آن فقط و یا عمدتاً تجاوز کشورهای بیگانه صورت گرفته است. این رابطه در برخی از قضایا نظیر اشغال اسپانیا توسط ناپلیون و حضور نیروهای امریکایی در عراق درست است. اما با یک نگاه به نقشه جیوپولیتیک تروریسم معاصر در بیشترین موارد - از سریلانکا تا مصر تا بنگله دیش تا اروپا نشان می‌دهد که تهاجم خارجی عامل قطعی ظهور این پدیده نیست. حتی در عراق قربانیان عمده ای اعمال تروریستی نه اینکه در میان قوای اشغالگرا اتفاق افتد بلکه بیشتر در نتیجه حملات سنی‌ها علیه شیعیان و برعکس ازین همدیگر قربانی می‌گیرند^{۱۰۲}. یکبار دیگر باید گفت که پاسخ‌های خیلی روشن وقاطع، به استثنای شیوه‌های عام برای تبیین مفهوم تروریسم و جود ندارد. تروریسم بندرت، حتی اصلاً هیچ وقتی در رژیم‌های دیکتاتوری قوی پدید نمی‌آید. عجیب اینکه در جهان مدرن، تروریسم زمانی ظهور می‌کند که از آزادی اندیشه، بیان، مذهب، جنبش‌ها و مجموع این مفاهیم که با دموکراسی توأم بوجود می‌آید، استفاده می‌کند. تروریسم هم‌چنان مشکل دولت‌های ناکام است که در آن قدرت مرکزی ضعیف و یا چنین قدرت هیچ بوجود نیامده است. برای مثال، هیچ تروریستی در زمان رژیم فرانکو در اسپانیا وجود نداشت، اما حین که دیکتاتوری وی برچیده شد، گروه‌های تروریستی در صحنه سیاست اسپانیا ظاهر شدند. در شرق میانه، حتی رژیم‌های خودکامه نسبتاً ملایم، بی‌هیچ مشکل بزرگی فعالیت گروه‌های تروریستی را فرونشاندند، بعد از آن چنانچه ترکیه و سوریه دهه هشتاد میلادی، مصر و الجزایر قادر به این امر بودند. تروریسم گاهاً موفق شده اند اما شاید اغلباً از دست یافتن به اهداف و مقاصدشان ناکام مانده اند. در برخی موارد، آنچه که عاملان تروریستی

می‌خواستند، عملاً به اهداف مغایر مقصد تعیین شده اولی منتج شده است. تروریسم تا حد زیادی یک پدیده زاینده است که حتی اگر مغلوب شود، دوباره سر بیرون می‌آورد. دلیل مُجاب کننده ای وجود ندارد تا انتظار ناپدید شدن تروریسم را در زمان حاضر داشته باشیم. عصری که جنگ‌ها به مقیاس زیادی خطرناک و پرهزینه می‌شود، تروریسم شکل غالب این برخورد خطرناک بحساب می‌آید. تازمانیکه تعارض و برخورد (بی‌عدالتی) در جهان وجود دارد، همگام با آن شاهد پدیده بنام تروریسم نیز خواهیم بود.

^{۱۰۲}. اسلام نژاد، عفت، تروریسم، منبع پیشین، صص ۱۰۰.

۱-۲- ارکان مجرمانه^{۱۰۳}

۱-۱-۲- رکن قانونی

مجازات مندرج در ماده ۵۱۵ عبارت است از حبس از ۳ تا ۱۰ سال مجازات مندرج در ماده ۵۱۶ نیز به ماده ۵۱۵ احاله شده است. در خصوص مجازات جرم ماده ۵۱۵ باید اشاره کرد که با توجه به قید «چنانچه محارب شناخته نشود» می توان اذعان داشت که در مواردی ممکن است مجازات محاربه بر مرتکب بار شود، اما اشکال اصلی اینجاست که مقنن صراحتاً مشخص نکرده است که در چه مواردی بر مرتکب صدق عنوان محاربه می کند؟ آیا در این مورد باید به ماده ۱۸۳ ق.م. اسلامی رجوع کرد؟ برخی از حقوقدانان معتقدند که در این مورد می توان از ماده ۱۴ سابق قانون تعزیرات ۱۳۶۲ کمک گرفت و اظهار داشت «هر گاه نیت فساد و مقابله با حکومت» به عنوان سوءنیت خاص احراز گردد مرتکب را می توان در حکم محارب دانست که نظری نیکو می باشد.^{۱۰۴} در مورد ماده ۵۱۶ صرف نظر از ایراد احاله دادن مجازات ماده ۵۱۵، این اشکال وجود دارد که کدام یک از مجازات های ماده ۵۱۵، ۳ تا ۱۰ سال حبس یا مجازات محاربه مد نظر مقنن بوده است؟ بدیهی است این ابهام بویژه در مورد مجازات محاربه بیشتر نمود پیدا می کند زیرا صرف عنوان محاربه بر سوءقصد علیه مقامات خارجی، بسیار دور از ذهن می باشد اما شاید بتوان مواردی که فرد به علت تبعیت از ایدئولوژی که مخالف دولت متبوع مجنی علیه است، اقدام به سوءقصد علیه نماینده سیاسی آن به قصد مقابله با حکومت اسلامی و تأثیر ایدئولوژی و مرام خود، می کند،^{۱۰۵} مشمول مجازات محارب کرد. چرا که در این حالت ممکن است به جهت ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی که بوجود آورد. در مورد شرط عمل متقابل و تشدید مجازات نیز در ۲ مبحث توضیحات لازم ارائه می گردد.

شرط عمل متقابل در ماده ۵۱۶ بکار رفته است. منظور از معامله متقابل ۲ چیز است :

اول اینکه در موارد مشابه در آن کشور خارجی، که رئیس یا نماینده سیاسی اش در ایران مورد سوءقصد قرار گرفته است، نسبت به تعقیب کیفری افرادی که در قلمرو آن کشور مرتکب سوءقصد نسبت به رئیس یا نماینده سیاسی کشور ایران، بشوند نیز همین اقدام را بنماید و دوم اینکه در آن کشور هم برای مرتکبین سوءقصد نسبت به رئیس یا نماینده سیاسی آن کشور اعمال می نماید.

^{۱۰۳}. اصغری، محمد: بررسی تطبیقی جرم سیاسی، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ اول سال ۱۳۷۸ ص ۳۵ - ۳۷.

^{۱۰۴}. همان. ص ۳۸.

^{۱۰۵}. همان. ص ۳۹.

برخی نیز تسری دادن اصل مذکور را به میزان مجازات مرتکب و اعمال آن مجازات در صورت احق بودن قابل توجیه نمی دانند چرا که ممکن است آن مجازات در قوانین ما موجود نباشند و در تشخیص احق بودن آنها با مشکل روبه رو شویم. مع الوصف عمل متقابل مندرج در ماده ۵۱۶ هم ناظر به جرم انگاری متقابل و هم ناظر به مجازات یکسان هر چند غیرمشابه است. با این توضیح فروضی مطرح می شود: اول: کشور نماینده خارجی نسبت به جرم انگاری متقابل اقدام نکرده باشد؛ که در این صورت مرتکب قابل مجازات نیست و حتی در این صورت عمل فرد قابل مجازات بر اساس ماده ۶۱۳ هم نیست چرا که در این حالت آنچه بوقوع پیوسته است جرم موضوع ماده ۵۱۶ است نه شروع به قتل ماده ۶۱۳ بنابر این عدم جرم انگاری متقابل که به نظر ما شرط اعمال مجازات است موجب نمی شود تا عمل مشمول مقرر قانونی شروع به قتل قرار گیرد. البته اگر عمل منتهی به ضرب یا جرح یا قتل شود بر فرض وجود سایر شرایط مانند شرایط قصاص از جمله تساوی در دین و ... مرتکب به مجازات قصاص یا دیه پرداخت می شود حتی اگر عمل متقابل انجام نشده باشد. به عبارت دیگر در این فرض جرم انجام شده از مصادیق جرائم علیه اشخاص می باشد. دوم: عمل جرم انگاری متقابل شده است اما میزان مجازات متفاوت است که در این صورت اگر میزان مجازات در آن کشور بیشتر باشد، «از ۳ تا ۱۰ سال حبس مندرج در ماده ۵۱۵» همان مجازات ماده ۵۱۶ که احاله به ماده ۵۱۵ شده است، اعمال می گردد و اگر مساوی باشد باز هم به مجازات مندرج در ماده ۵۱۶ محکوم می شود، تنها در صورتی که مجازات عمل در کشور دیگر احق یا مناسب تر به حال مرتکب باشد، مجازات ماده ۵۱۶ اعمال نمی شود و مجازات مندرج در قانون آن کشور اعمال می گردد. مثلاً چنانچه مرتکب علیه نماینده سیاسی آلمانی سوءقصد نماید چون مجازات سوءقصد در آلمان علیه مقامات غیرآلمانی به موجب ماده ۱۰۲ قانون جزای آن کشور، حبس تا ۵ سال یا جزای نقدی می باشد. بنابر این نسبت به ۳ تا ۱۰ سال ایران احق و همان مجازات باید اعمال شود. البته همانطور که گفته شد این وجه تصمیم حمایتی نسبت به مرتکب غیرایرانی غیرقابل توجیه است. و اساساً مقنن با توجه به اطلاق واژه هر کس در جهت حمایت اتباع بیگانه «در صورتی که مرتکب جرم سوءقصد شوند» گام برداشته است!!

مبحث دوم: تشدید مجازات با توجه به نتیجه (تعدد جرم و تعدد مجازات) اشاره شد که سوءقصد علیه مقامات ماهیتاً شروع به قتل می باشد که مقنن به علت چاره از مصالح و به جهت حمایت هر چه بیشتر از مقامات مندرج در مواد ۵۱۵ و ۵۱۶ در راستای حفظ امنیت، مورد جرم انگاری خاص قرار داده است لذا نمی تواند با جرم شروع به قتل وصف تعدد داشته باشد اما تبصره ماده ۵۱۶ اشعار می دارد: «چنانچه سوءقصد منتهی به قتل یا جرح یا ضرب شود علاوه بر مجازات مزبور به قصاص یا دیه مطابق ضوابط و مقررات مربوط محکوم می خواهد شد» حقوقدانان تبصره مذکور را دارای ۲ ایراد می دانند: اول اینکه از لحاظ شیوه نگارش فاعل و مفعول جمله مشخص نیست که با توجه به صد ماده ۵۱۶ می توان این ایراد را به سادگی برطرف نمود. به بیان دیگر عدم ذکر فاعل و مفعول در تبصره، هیچ ابهامی را در ذهن ایجاد نمی کند بلکه متبادر به ذهن آن است که مراد از فاعل مرتکب و مراد از مفعول، مجنی علیه که مورد سوءقصد واقع شده می باشد.

دوم آنکه حکم تبصره مندرج در ماده ۵۱۶ خلاف اصل تلقی شده و تعیین ۲ مجازات را برای یک عمل قابل توجیه ندانسته اند بنظر می رسد که در این مورد تعدد مجازات بر خلاف ماده ۴۶ در خصوص تعدد جرم نیست چرا که در صورتی که فعل واحد واجد عناوین متعدد باشد اگر چه باید مجازات واحد اعمال شود. اما اگر یکی از عناوین مستوجب حد یا قصاص یا دیه باشد به تصریح ماده ۴۷ به ابواب خاص آن ارجاع داده شده است بنابر این اگر عملی ولو از منظر نتیجه واجد ۲ عنوان یکی تعزیری و دیگری شده است. ثانیاً در لایحه قانون مجازات اسلامی که جدیدترین اراده مقنن

محسوب می شود، در تبصره ۱ ماده ۱۴۳-۳ تعدد نتیجه در حکم تعدد مادی انگاشته شده است. مع الذلک در خصوص واژه قتل، مندرج در تبصره برخی قائل به این نظر هستند که در صورتی که عملیات مذکور منجر به قتل عمدی گردد بر آن عنوان قتل عمدی صادق است و مجازات قتل عمد قصاص یا دیه و یا تعزیر به استناد ماده ۶۱۲ است و اگر مرتکب به هر علت قصاص نشود مستفاد از تبصره ماده ۵۱۶، می بایست هر ۲ عزیز با هم جمع شود که غیرقابل توجیح است. بنابر این ابهتر است به منظور هر گونه شبهه کلمه قتل از تبصره حذف گردد. نتیجه استدلال مورد پذیرش است اما اگر استدلال این باشد که به جمع مجازات ها در این مورد خلاف اصل می باشد. بنابر دلائلی که گذشت استدلال محل تأمل است اما اگر حذف واژه قتل از تبصره با این استدلال باشد که در صورت تحقق نتیجه که همانا سلب حیات است مورد از شمول ماده ۵۱۶ خارج و مشمول قتل عمدی است فلذا مجازات ماده ۵۱۶ در این مورد نباید اعمال شود، استدلال فوق مورد تأیید نگارنده نیز است. البته شاید این نظر را بتوان گفت که در این حالت حبس مندرج در ماده ۵۱۵ و ۵۱۶ ما به ازاء فعلی که علیه امنیت کشور واقع شده می باشد و قصاص و دیه نیز ما به ازاء نتیجه مجرمانه رفتاری که علیه تمامیت جسمانی ارتکاب یافته است، می باشد. اما قدر متیقن این است که زمانی که سوءقصد منجر به ضرب و یا جرح شود چون عمل مرتکب از شمول سوءقصد خارج نشده است بر اساس قاعده جمع مجازات ها می توان هر ۲ مجازات را بر مرتکب بار کرد. حال صورتی را فرض کنیم که مرتکب قصد تیراندازی به یکی از مقامات سیاسی را داشتند ام اتیر او به انسان بی گناه دیگری اصابت می کند آیا در این حالت عمل قتل خطائی است یا سوءقصد و یا هر ۲ مورد؟ اگر چه طبق نظریات قدیمی دیوان «اگر کسی به قصد قتل یک نفر تیری به طرف او خالی کند ولی تیر به خطا رفته و به دیگری اصابت کند و او را بکشد چنین ع ملی واحدی که ناشی از یک تصمیم باشد اصولاً ۲ جرم تلقی نمی شود» ولی همانطور که گذشت فعل واحد که دارای جنبه های متعدد تعزیری یا حدی و مستلزم قصاص و دیه باشد قاعده اصلی جمع مجازات هاست. اما مشکل اینجاست که در این مثال خاص «تیراندازی» مرتکب از مرحله شروع به اجرا فراتر رفته و به عبارت دیگر عملیات اجرایی تام و مشمول جرم عقیم علیه مقام سیاسی مقصود می باشد و بحث اینکه آیا می توان جرم عقیم را همانند شروع به جرم قابل مجازات داشت از حوصله این بحث خارج است. اما اگر عملیات اجرایی به صورت کامل مسیر خود را طی نکرده باشد اگر در اثنای عمل ضرب یا جرحی چه نسبت به مجنی علیه مقصود و چه نسبت به دیگری صورت گیرد هر ۲ مجازات بر مرتکب بار می شود. نکته دیگر اینکه آیا می توان گفت با توجه به عدم ذکر مفعول در تبصره، کلمه «قتل» مندرج در تبصره ناظر مجنی علیه غیر مقصود «یعنی فردی که نسبت به آن سوءقصد صورت نگرفته است» می باشد و از این طریق بر اشکال تبصره در مورد جمع مجازات ها فائق آمد؟ همانطور که متذکر شدیم مفعول جمله با توجه به نص ماده مجنی علیه غیرمقصود در افرادی غیر از مقامات مندرج در ماده «با کلمه «قصاص» موجود در ماده متعارض است، زیرا سلب حیات مجنی علیه غیرمقصود اصولاً بجهت اشتباه در هدف و هویت واقع می شود، و این قبیل موارد عمد تلقی نمی شود تا مستوجب قصاص باشد.^{۱۰۶}

^{۱۰۶}. افراسیابی، محمد اسماعیل: حقوق جزای عمومی، انتشارات فردوسی، تهران، چاپ دوم ج ۱، سال ۱۳۷۶. ص ۵۸ -

۱-۱-۱-۲- در حقوق ایران

تخفیف، تعلیق تعقیب و اعمال مجازات‌های جایگزین حبس، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، درجه‌بندی مجازات‌ها و ... از جمله نکات مثبت **قانون جدید مجازات اسلامی** به شمار می‌رود.

۱. در قانون حدود و قصاص

۲. در قانون مجازات اسلامی پیشین

۳. در قانون مجازات اسلامی جدید

با اشاره به یکی از اشکالات شکلی **قانون جدید مجازات اسلامی**، در قانون قبلی مجازات اسلامی، قانون تعزیرات نیز به همراه این قانون آورده شده بود، یعنی قانون دائمی تعزیرات سال ۱۳۷۵ که از ماده ۴۹۸ شروع می‌شد به دنبال قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ که ماده ۴۹۷ داشت، آمده بود؛ در صورتی که در پی **قانون جدید مجازات اسلامی**، قانون تعزیرات نیامده است.

قانون مجازات اسلامی چاپ شده در روزنامه رسمی که جانشین قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ شده است، به جای ماده ۴۹۷ ماده ۷۲۹ دارد. این موضوع این ابهام را به وجود می‌آورد که در حال حاضر قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ از لحاظ شماره مواد چه وضعیتی دارد؟ مجلس موظف بود این موضوع را مشخص کند و حقوقدانان و مردم را سردرگم نمی‌کرد.

در حال حاضر دیگر معلوم نیست که آیا شماره مواد «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ از همان ۴۹۸ شروع می‌شود یا از شماره یک. چنین موضوعی با توجه به تغییر تعداد مواد قانون مجازات اسلامی از ۴۹۷ به ۷۲۹ بی‌معنی است؛ بنابراین نیاز به تعیین تکلیف از سوی مجلس شورای اسلامی دارد. یعنی بهتر بود که در ماده آخر قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ با تعیین مواد منسوخه قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵، به این نکته هم اشاره می‌شد که شماره مواد قانون اخیرالذکر از یک شروع می‌شود.

در قانون جدید مجازات اسلامی، جرم افساد فی الارض از جرم محاربه جدا شده است، جرم افساد فی الارض در قانون جدید به عنوان یک جرم مستقل تلقی شده و تعریف کشداری از این جرم شده است. به گونه‌ای که بر اساس سلیقه قضات مختلف، می‌توان افراد مختلفی را مرتکب جرم افساد فی الارض دانست و مجازات سنگین اعدام را برایشان در نظر گرفت که این موضوع یکی از اشکالات ماهوی این قانون است.

موضوعاتی مانند تخفیف، تعلیق تعقیب و اعمال مجازات‌های جایگزین حبس در این قانون در نظر گرفته شده که از نکات مثبت به شمار می‌رود.

مجازات‌ها در قانون جدید مجازات اسلامی به هشت درجه تقسیم شده است، در ابتدا درجه‌بندی مجازات‌ها به نحوی پیش‌بینی شده بود که به جای تعیین مدت در هر ماده برای حبس، درجه حبس تعیین شده بود ولی نهایتاً تقسیم‌بندی مجازات‌ها به هشت درجه صرفاً از باب مشخص شدن شدت و ضعف مجازات‌ها پیش‌بینی شد. بدین ترتیب درجه‌بندی مجازات‌ها تأثیری در میزان مجازات‌هایی که در قوانین مشخص شده، ندارد و صرفاً از این حیث مفید است که می‌خواهیم مجازات خفیف‌تر را از شدیدتر تشخیص دهیم.

با اشاره به قاعده درء در قانون مجازات اسلامی گفت: قاعده درء یکی از قواعد شناخته شده در حقوق اسلامی است و مبتنی بر حدیثی از پیامبر «تدرأ الحدود بالشبهات» است. بر اساس این قاعده اگر کوچکترین شبهه‌ای در هر مورد وجود داشته باشد نباید حد اجرا شود؛ البته فقها نیز بر سر این موضوع که منظور از شبهه چیست بسیار بحث کرده‌اند ولی در مجموع بر طبق این اصل مجازات‌ها در صورتی اعمال می‌شود که هیچ شبهه‌ای در تقصیر مرتکب وجود نداشته باشد، فقها در مباحث خود در مورد این قاعده آن را علاوه بر حدود به قصاص و تعزیرات هم تسری داده‌اند.

در قانون جدید مجازات اسلامی تأکید شده که با توجه به قاعده درء اگر شبهه‌ای وجود داشته باشد به استناد این قاعده نباید مجازات را اعمال کنیم.

۲-۱-۱-۲- در حقوق مصر

منظور از ترور و وحشت در قانون مصر، انجام و اعمال هر گونه زور یا عنف یا تهدید یا ایجاد ترس است که مرتکب جرم برای انجام عملیات مجرمانه خود در مورد فرد یا گروهی بکار می‌برد به قصد اخلال در نظم عمومی یا امنیت سلامت جامعه، در صورتی که نتیجه آن اذیت مردم، یا ایجاد رعب و ترس بین آنان یا تجاوز به حیات یا آزادی یا امنیت آنان برای خطر باشد. یا ایجاد خسارت و ضرر به منازل و مساکن و خطوط ارتباطی و یا مواصلاتی یا اموال یا ساختمان‌ها یا املاک عمومی یا خصوصی باشد یا اشغال و تصرف و تجاوز به آن‌ها یا سلطه بر آنها بوده یا مانع انجام وظیفه یا ایجاد مشکل در انجام وظایف مامورین دولت یا اماکن عبادتی یا مراکز علمی یا تعطیل فرامین یا قوانین و یا مقررات مملکتی نماید.^{۱۰۷} حقوق مصر هم قوانین و رویه حقوق ایران جاری است با این تفاوت که محاربه از نظر فقهی و از نظر حقوقی ایران علی‌القاعده مفید به استفاده از اسلحه می‌باشد به این شکل تروریسم در حقوق مصر از هر طریق که ایجاد آخافه بشود، زمینه‌ی جرم تروریسمی ایجاد می‌شود.^{۱۰۸}

اگر ترور و رعب و وحشت بوسیله وسایلی که در جهت محقق کردن، اعمال و اجرای اهداف جمعیت یا گروه یا دسته یا جبهه متحد مذکور در این فقره باشد مرتکب به جای مجازات مقرر در بند اول از ماده قبلی، به اعدام یا زندان ابد محکوم می‌شود و به همین مجازات محکوم می‌شود، هر کس برای محقق کردن یا اجرای اهداف مورد نظر از اسلحه یا وسایل جنگی یا مواد منفجره یا مهمات با علم به اهداف جمعیت استفاده کند. اگر تروراز طریق وسایلی که

^{۱۰۷}. ترجمه: حجازیان، محمد حسن، قانون مجازات جمهوری عربی مصر، تهران، نوین اندیشه، ۱۳۹۰، ص ۵۷.

^{۱۰۸}. رضی، شریف، المجازات النبویه، قاهره، مؤسسه الحلبی و شرکاء، ۱۹۶۷، ح ۲۸۹. صص ۱۱۴.

برای تحقق هدف یا اجرای نیت مورد نظر جمعیت یا گروه یا هیئت یا دسته یا جبهه متحد مذکور در این فقره صورت گیرد یا مرتکب از افراد قوای مسلحه یا مامورین نیروی انتظامی باشد. مجازات مرتکب زندان مشدد می باشد.^{۱۰۹}

مبنای جرم انگاری محاربه در حقوق ایران آیه ی ۳۴ سوره ی مائده و در حقوق مصر اقتباس از کشورهای اروپایی است. که در مباحث بالا بطور کامل بدان پرداخته ایم.

۲-۱-۲- رکن مادی و موضوع جرم

رکن مادی شامل رفتار مجرمانه و اوضاع و احوال و نتیجه مجرمانه است به عبارت دیگر در رکن مادی علاوه بر رفتار، موضوع جرم، شخصیت مرتکب، مجنی علیه، محل ارتکاب جرم تحت عنوان اوضاع احوال و شرائط جرم مورد بررسی قرار می گیرد.

آنچه جرم بر روی آن واقع می شود موضوع جرم محسوب می شود. در جرم محاربه و تروریسم با توجه به واژه جان مندرج در مواد ۵۱۵ و ۵۱۶ در درجه اول موضوع جرم تمامیت جسمانی است، اما مقنن به جهت نقش و آثار و توالی فاسدی که این جرم در نظم عمومی و مصالح کشور ایفا می کند به صورت مستقل مورد جرم انگاری قرار داده است. بهمین جهت جرائم مذکور در مواد ۵۱۵ و ۵۱۶ را نباید جرائم علیه امنیت ملی محسوب کرد. به عبارت ضابطه تفکیک جرائم امنیتی را نباید صرفاً در رکن روانی جست و جو کرد آثار و توالی اعمال ارتكابی نیز می تواند ضابطه تفکیک محسوب شود. جرائم علیه امنیت ملی اصولاً با جرم انگاری وسیع همراه هستند بدین معنی که نوع و میزان رفتارهایی که وصف مجرمانه دارند بالاست که گاه این مهم از طریق توسعه مصادیق مجرمانه و گاه با جرم انگاری رفتارهای غیرعمدی همراه است. از سوی دیگر شدت کیفر، مطلق بودن، استعمال تعابیر مبهم و اعمال اصل واقعی بودن از دیگر ویژگی های جرائم علیه امنیت محسوب می شود که به صریح یا ضمنی در محاربه و تروریسم موجود می باشد. بنابر این موضوع جرم محاربه و تروریسم علاوه بر تمامیت جسمانی، امنیت ملی داخلی و خارجی نیز می باشد هر چند مرتکب قصد فساد و مقابله با حکومت را نداشته باشد. به عقیده برخی از حقوقدانان محاربه و تروریسم به انگیزه های شخصی جرم علیه امنیت محسوب نمی شود و مشمول ماده ۶۱۳ می باشد. اما آنچه که جرم مزبور را از ماده 613 جدا می کند صرفاً رکن روانی نیست بلکه آثار و عواقبی است که این گونه اقدامات در جامعه ایجاد می کند. از سوی دیگر ماده ۵۱۵ به ۲ گونه مجازات اشاره دارد مجازات محارب و مجازات حبس، اگر مقصود مقنن این بوده باشد که در مواردی که مرتکب به انگیزه شخصی و با علم به موقعیت مجنی علیه، سوءقصد را انجام می دهد، مشمول ماده ۶۱۳ باشد دیگر چه لزومی داشت به حبس مرتکب اشاره کند به عبارت دیگر اگر ماده ۵۱۵ را ویژه موردی بدانیم که شخص قصد فساد و مقابله با حکومت را داشته باشد و تنها در این مورد جرم را علیه امنیت بدانیم، و سایر موارد را مشمول ۶۱۳ قرار دهیم، حبس مندرج در ماده ۵۱۵ موضوعیت خود را از دست می دهد. بنابر این در حال به جهت آثار و عواقب عمل، جرم ماده ۵۱۵ و ۵۱۶ باید علیه امنیت تلقی شود.

مرتکب

با توجه به واژه هر کس مندرج در ماده ۵۱۵ و ۵۱۶ مرتکب اعم از ایرانی و غیر ایرانی، زن و مرد است و خصوصیت

^{۱۰۹}. ترجمه: حجاریان، محمد حسن، قانون مجازات جمهوری عربی مصر، منبع پیشین.

خاصی در مرتکب شرط نمی باشد حتی اگر مجازات محاربه بر مرتکب بار شود زیرا عمل مرتکب در این حالت ماهیتاً محاربه نیست و تنها به مجازات محارب محکوم می شود.

مجنی علیه

از ارکان مبهم جرم محاربه و تروریسم، موقعیت و وضعیت متصف به مجنی علیه می باشد و به همین اعتبار است که محاربه و تروریسم از جرائم مشابه مثل شروع به قتل متمایز نشده است.^{۱۱۰}

محل وقوع جرم^{۱۱۱}

به تصریح ماده ۵۱۶ محاربه و تروریسم، می بایست در قلمرو در ایران، انجام شود. مراد از «قلمرو ایران» قلمرو هوایی، دریایی و خاکی است. مرتکب نیز همانطور که گذشت می تواند اعم از ایرانی و غیرایرانی باشد اما سؤالی که به ذهن متبادر می شود این است که در صورتی که فرد ایرانی در خارج از قلمرو ایران محاربه و تروریسم نماید بر فرض وجود سایر شرایط مانند معامله متقابل آیا عمل وی مصداق ماده ۵۱۶ است یا خیر؟ تشکیک بدان جهت است که بنابر ماده ۷ قانون مجازات اسلامی که ناظر به صلاحیت شخصی است، شاید پاسخ مثبت جلوه کند و قید در قلمرو ایران را منصرف به فرد غیرایرانی کند. اما باید گفت اصل صلاحیت شخصی که عمدتاً مبتنی بر تعقیب و صلاحیت دادگاههای ایران است در جایی مجری پیدا می کند که جرم ارتكابی انجام شده باشد و سپس موضوع تعقیب و صلاحیت به میان می آید در حالی که محل وقوع جرم از ارکان متشکله ماده ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی است. بنابر این محاربه و تروریسم در خارج از کشور توسط فرد ایرانی موضوع ماده ۵۱۶ را تشکیل نمی دهد اما این امر مانع از آن نیست تا در صورتی که عمل مرتکب مشمول سایر عناوین جزایی داخلی (مانند شروع به قتل) باشد دادگاههای ایران طبق ماده ۷ صلاحیت رسیدگی به موضوع را نداشته باشند.

در ماده ۵۱۵ نیز بنابر عدم ذکر محل وقوع جرم، محل وقوع جرم اعم از حوزه جغرافیایی داخل و خارج از کشور می باشد. البته مکان وقوع جرم و شخصیت مرتکب بویژه زمانی که تابعیت ایرانی نداشته باشد.

۱-۲-۱-۲- رفتار مرتکب

رفتار مرتکب در محاربه و تروریسم، لزوماً باید به صورت فعل مثبت باشد و با ترک فعل تحقق پیدا نمی کند شاید استدلال شود که عنصر مادی جرم محاربه و تروریسم، شروع به اجرای قتل می باشد و قتل عمدی نیز تحت شرایطی با ترک فعل قابل تصور است. اما باید متذکر شد که اولاً ماهیت محاربه و تروریسم شروع به جرم می باشد و شروع به جرم نیز با ترک فعل محقق نمی شود زیرا به محض آنکه تکلیفی بر عهده شخص ثابت گردد و انجام نشود جرم تام می باشد و فرصت و مجالی برای شروع به آن نمی باشد، ثانیاً اصل بر این است که جرم با رفتار به وقوع می پیوندد و ترک فعل نیاز به تصریح دارد و چنین تصریحی در ماده ۵۱۵ و ۵۱۶ ملاحظه نمی شود، ثالثاً عبارت «محاربه و تروریسم...» موجود در هر ۲ ماده ظهور در رفتار با فعل مثبت دارد. اما حال باید دانست که مصادیق این رفتار مثبت چیست؟ همانطور که ذکر شد ماهیت محاربه و تروریسم شروع به قتل می باشد. بنابر این پذیرش این نظریه «که انجام عملیات

^{۱۱۰} صادقی، هادی، جرائم علیه اشخاص، چاپ هفتم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳، صص ۵۴ - ۵۵.

^{۱۱۱} همان.

مقدماتی که برای اثبات نیت مرتکب کافی باشد نیز سوء قصد تلقی می شود» هر چند در بند ب ماده ۳۱۸ آمده بود اما طبق مواد ۵۱۵ و ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی محاربه و تروریسم تلقی نمی شود. بنابر این چگونگی رفتار در جرم محاربه و تروریسم را می بایست در جرم شروع به قتل جست و جو کرد. شروع به قتل عبارت است از شروع به اجرای بندهای ۳ گانه ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی لیکن مرتکب به علت مانع خارجی و بدون اراده وی به نتیجه مورد نظر نرسد «ماده ۶۱۳» لذا به علت یکسان بودن ماهیت محاربه و تروریسم و شروع به قتل، مصادیق رفتار محاربه و تروریسم همان شروع به اجرای بندهای ۳ گانه ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی است. نکته اساسی که می بایست مد نظر قرار گرفت این است که برخی معتقدند شروع به قتل «و به طریق اولی محاربه و تروریسم» تنها با شروع به اجرای بند الف ماده ۲۰۶ یعنی صرفاً شروع به قتل با قصد نتیجه تحقق پیدا می کند به عبارت دیگر مرتکب لزوماً می بایست قصد ارتکاب سلب حیات فرد معین را داشته باشد چرا که یکی از ارکان شروع به جرم بر طبق ماده ۴۱ که مقرر می دارد «هر کس قصد ارتکاب جرمی را کند ... قصد می باشد» که مراد در شروع به قتل قصد نتیجه در قتل عمدی است- و موارد بند ب و ج چون اصولاً بدون قصد قتل واقع می شوند نمی توان شروع به قتل عمدی داشت؛ اما اولاً باید گفت که بندهای ب و ج به این مفهوم نیست که متهم مطلقاً فاقد قصد می باشد، بلکه در این حالت به جهت خصوصیت فعل ارتكابی قصد مجرمانه مفروض تلقی می شود که این نوع قصد را غیرمستقیم یا تبعی می نامند. پس به این صورت باید گفت که آیا شروع به قتل و سوء قصد با قصد تبعی قابل تحقق است؟ اگر قتل عمدی با قصد تبعی متصور باشد پس به طریق اولی نسبت به شروع به قتل هم محقق است یعنی فردی که مبادرت به انجام فعل نوعاً کشنده ای می کند به تبع عمل نوعاً کشنده قصد سلب حیات نیز قابل احراز است حال چه این عمل نوعاً کشنده به نتیجه برسد یا به علت موانع خارجی به نتیجه مقصود نرسد. پس نمی توان گفت در بندهای ب و ج قصد وجود ندارد. شاید اشکال شود که شروع به جرم نیازمند به قصد صریح و ابتدایی است و اصل تفسیر مضیق و به نفع متهم ناع تسری آن به قصد تبعی است، در پاسخ باید گفت که این استدلال را نباید به شروع به قتل تسری داد زیرا از بندهای ب و ج قصد تبعی قابل احراز است پس نسبت به شروع به قتل نیز- که موضوعاً از لحاظ رفتار وق صد خارج از بندهای ب و ج نیست- قابل احراز است. در نتیجه قصد تبعی اگر چه استثنا است و قابل تسری به شروع به جرائم دیگر مانند سرقت، تخریب و ... نیست اما نسبت به شروع به قتل مجرا پیدا می کند چون اصل قتل با قصد تبعی تحقق پیدا می کند.

اما نظر نگارنده این است که اگر چه شروع به قتل با قصد تبعی محقق می شود اما شروع به قتل یا محاربه و تروریسم با بندهای ب و ج ماده ۲۰۶ این ابهام را ایجاد می کند که فردی که شروع به اجرای عمل نوعاً کشنده ای می کند لیکن به علت موانع خارجی «اعم از خصوصیت رفتار یا ... نتیجه «سلب حیات» به وقوع نمی پیوندد اصولاً در این مرد بین عمل نوعاً کشنده و عدم تحقق نتیجه «سلب حیات» تناقص وجود دارد چرا که پذیرش عمل نوعاً کشنده مستلزم تحقق سلب حیات «نتیجه، و عدم تحقق نتیجه به عنوان یکی از ارکان شروع به قتل به معنای نوعاً کشنده نبودن عمل است. زیرا به عقیده ما عمل نوعاً کشنده می بایست بر اساس نتیجه عمل تعریف گردد و بدین سان به عملی اطلاق شود که نوعاً منجر به سلب حیات شود. اما در شروع به قتل هر چند عمل ممکن است در سایر شرائط کشنده باشد اما در وضعیت خاص به علت وجود مانع خارجی وصف کشنده بودن خود را از دست داده است.

۲-۱-۲-۲- وسیله مجرمانه

۲-۱-۲-۳- نتیجه مجرمانه

جرم محاربه و تروریسم از جمله جرائم مطلق تلقی می شود بدین معنی که در آن حصول نتیجه خاص شرط نمی باشد حتی در صورتی که مجازات محارب بر مرتکب بار شود. لذا در این حالت یعنی محاربه محسوب شدن جرم محاربه و تروریسم تنها مجازات محارب بر مرتکب بار می شود و سایر ارکان محاربه مانند مقید بودن، استفاده از وسیله و ... بر مرتکب بار نمی شود. از سوی دیگر تبصره ماده ۵۱۶ ناظر به نتیجه عمل محاربه و تروریسم نیست بلکه بر طبق ماده ۵۱۶ با تمسک به قید «چنانچه» مستفاد می گردد که عمل سوءقصد لزوماً منتهی به قتل یا جرح یا ضرب نمی شود، از سوی دیگر چنانچه عمل ارتكابی منتهی به قتل مقامات مذکور شود به عقیده نگارنده عمل از حوزه ماده ۵۱۵ و ۵۱۶ خارج و تحت عنوان قتل عمد قرار می گیرد، هر چند مقنن با عبارت «علاوه بر مجازات مزبور به قصاص یا ... محکوم خواهد شد» در نظر دارد که عمل در این صورت نیز همچنان مشمول ماده ۵۱۵ و ۵۱۶ است .

۳-۱-۲- رکن روانی^{۱۱۲}

رکن روانی مرتکب را باید در ۲ حوزه سوءنیت عام و سوءنیت خاص بررسی کرد.

۱-۳-۱-۲- سوءنیت عام

سوءنیت عام مرتکب عبارت است از انجام رفتار مخالف قانون «ماده ۵۱۵ و ۵۱۶» «با علم به مجرمانه بودن عمل و به نحو عامرانه که لازمه این امر علم به سمت مجنی علیه است لذا در صورتی که مرتکب از سمت مجنی علیه اعم از رهبر، رؤسای قوه ۳ گانه، مراجع تقلید، مقامات سیاسی خارجی، آگاهی نداشته باشد عمل مشمول ماده ۶۱۳ می باشد. به عقیده نگارنده فرض علم در خصوص مشخصات و سمت مجنی علیه مسلم نیست و مقام رسیدگی کننده می بایست بر اساس اصل برائت، آگای مرتکب را از این خصوصیات اثبات کند. در خصوص سوءنیت خاص نیز همانطور که گفتیم جرم مذکور جرمی مطلق می باشد

۲-۳-۱-۲- سوءنیت خاص

سوءنیت خاص صرفاً قصد نتیجه است و در جرائم مطلق مطرح نمی شود. اما باید قائل به این نظر شد که سوءنیت خاص در جرائم مطلق نیز تحقق پیدا می کند مانند ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی که قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی را سوءنیت خاص معرفی کرده یا مواد ۴۹۸ به بعد که در همه آنها قصد بر هم زدن امنیت مشهود است بدون آنکه جرم مقید به بر هم خوردن امنیت باشد. برخی نیز از سوءنیت خاص در جرائم مطلق به انگیزه یاد می کنند در حالی که انگیزه اصولاً جزء علل تشکیل دهنده جرم محسوب نمی شود. سوءنیت خاص در جرم سوءقصد به مقامات عبارت است از قصد سلب حیات مقامات مذکور چرا که عمل ارتكابی اصولاً شروع به قتل می باشد و در شروع به قتل نیز قصد سلب حیات لازم و ضروری است. در مورد اینکه آیا سوءقصد یا شروع به قتل می تواند با قصد تبعی ارتكاب یابد در مبحث رفتار توضیحاتی داد شد. اما در صورتی که مجازات محارب بر مرتکب بار شود با توجه به قانون تعزیرات سابق می بایست قصد فساد یا مقابله با حکومت احراز شود در این مورد نیز در گفتار مجازات، توضیحات کافی ارائه شده است .

^{۱۱۲} رجب، گلدوست جویباری، جرائم علیه امنیت کشور، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷، چاپ اول.

۲-۲- مجازات‌های ناظر بر محاربه و تروریسم^{۱۱۳}

۱-۲-۲- اقسام مجازات

به اعتبار اختیار دادگاه در تعیین آن مجازات‌ها به اصلی، تکمیلی، تبعی تقسیم میشود

۱- مجازات اصلی:

۲- مجازات تکمیلی:

۳- مجازات تبعی:

یک مجازات می‌تواند هر سه عنوان را داشته باشد اما نه در آن واحد یک مجازات حتما یکی از این سه دسته است.

در هر ماده قانونی یک مجازات بیش از یک عنوان نمی‌تواند داشته باشد.

بلکه ملزم به تعیین است، هر جرمی دارای یک مجازات اصلی است و در بعضی موارد، یک جرم می‌تواند دارای مجازات های متعدد اصلی باشد در این فرض گاهی قانونگذار به دادگاه دستوری دهد که همه آن انواع را تعیین کند، مثلا ۳ مجازات را تعیین می‌کند و می‌گوید دادگاه حتی باید مرتکب را به هر سه مجازات محکوم می‌شود (ردمال، حبس، جزای نقدی، انفصال ابد).

شرایط:

۱-۲-۱- مجازات‌های اصلی^{۱۱۴}

۱- مجازات اصلی فقط در ماده قانون ذکر می‌شود، ۲- قانون از واژه می‌تواند استفاده کرده باشد، هرگاه واژه می‌تواند در متن غایب و مجازات حاضر بود، آن مجازات اصلی است (ماده ۷۱۸ ق.م.د) دو سوم حداکثر مجازات

^{۱۱۳}. صادقی، هادی، جرائم علیه اشخاص، منبع پیشین.

^{۱۱۴}. محمدی گیلانی، محمد: حقوق کیفری در اسلام، تهران، انتشارات المهدی، چاپ اول سال

۱۳۶۱ صص ۱۷ - ۱۹.

مجازات اصلی محرومیت از حق مجازات اصلی نیست مجازات اصلی یک مجازات الزامی است و دادگاه ملزم به تعیین است. تعیین منصرف از تشدید تخفیف تبدیل است.

گاهی اوقات قانون گذار چند مجازات تعیین می کند و به دادگاه اختیار می دهد که یکی از آنها را انتخاب کند، گزینش غیر از تکلیف به انتخاب است. به دادگاه اختیار داده که یک مجازات یا هر دورا گزینش کند. در این موارد، اختیار دادگاه وصف اصلی بودن را زایل نمی کند. (ماده ۶۰۹)

مجازات اصلی می تواند گزینشی باشد اما این گزینش را قانون به قاضی می دهد.

مجازات و کیفری که در اسلام در غالب حدّ محارب معین گردیده ، طبق مفاد آیه شریفه ۳۳ سوره مائده ، چهار چیز می باشد :

۲- به دار کشیدن : ((ءو يُصَلَّبُوا)) به این معنی آمده است :

۳- بریدن دست و پا به صورت مخالف (یعنی دست راست و پای چپ و بالعکس) : که منظور انگشتان دست و پا می باشد ((ءو تُقَطَّعْ اَءْيِدِيهِمْ و اءَرْجُلِهِمْ مِنْ خَلْفٍ)):

۴ - نفی بلد ((تبعید)):(ءو يُنْفَوْا مِنَ الْاَرْضِ))^{۱۱۵} .

در ادامه ، در مورد نحوه اجرای این حدّ بحث خواهد شد که آیا حاکم اسلامی مخیر در انتخاب هر یک از این عناوین و مجازات های چهار گانه است و یا اینکه بر حسب جرم و میزان آن باید یکی از چهار کیفر را انتخاب نماید؟

۱- ترتیبی یا تخییری ؟

در قوانین کیفری اسلام ، مجازات محارب از جمله حدودی است که اصل و اندازه آن در کتاب معین گردیده ولی نحوه اجرای آن مانند سایر حدود در سنت و کلمات معصومین بیان گشته است . صاحب جواهر در مورد این حد می فرماید : حد محارب ، چنان که کتاب و سنت و اجماع بر آن دلالت می کند، چهار چیز است : قتل ، صلب ، قطع دست و پا - به این شکل که دست راست با پای چپ و یا بالعکس - و یا اختلاف نظر وجود دارد . عده ای از علماء مانند شیخ مفید، صدوق ، دیلمی و حلّی قائل به تخییرند، و حتی بعضی گفته اند این نظر مورد تأیید اکثر متأخرین می باشد . و دلیل این عده ، ظاهر کتاب است که در آن لفظ ((ءو)) آمده و لفظ ((ءو)) برای تخییر به کار برده می شود، و همچنین روایاتی که در این خصوص وارد شده و حاکی از مخیر بودن حاکم و امام در انتخاب هر یک از مجازات های چهار گانه به صلاحدید خود می باشد. و عده دیگر مانند شیخ طوسی قائل به ترتیبی بودن این مجازات ها هستند و در کتاب نکت الارشاد بعد از آنکه این نظر را به عده ای از علماء نسبت داده چنین گفته است : بر این نظر ادعای اجماع شده . امام ((ره)) نیز در این خصوص می

^{۱۱۵} همان. ص ۲۵ - ۲۴.

فرماید: (هر چند قول قوی تر، حاکی از مخیر بودن حاکم است لکن بعید نیست که اولی برای حاکم این باشد که ترتیب را رعایت نماید).^{۱۱۶}

ماده ۲۰۲ قانون مجازات اسلامی نیز نظر تخییری بودن مجازات را پذیرفته و مقرر می دارد^{۱۱۷} :

انتخاب هر یک از این امور چهارگانه به اختیار قاضی است، خواه محارب کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچ یک از این کارها را انجام نداده باشد.

اما آنچه از بررسی این نظرات به ذهن می رسد آن است که قول به ترتیبی بودن مجازات، علاوه بر ادله ای که قائلین به آن برای خود اقامه کرده اند با قرائن عقلی که حکم به تناسب جرم و جزا می کند، سازگارتر است.^{۱۱۸}

این اصل که جرم و جزا باید متناسب با یکدیگر باشند نمی توان جرم کوچک را با مجازاتی سخت و شدید پاسخ داد و در مقابل جزائی سبک و کم برای گناهی بزرگ و نابخشودنی قرار داد. از روح شریعت اسلامی فهمیده می شود؛ در قرآن کریم آمده است (مَنْ عَمَلَ سِئَةً فَلَا يَجْزِيهِ إِلَّا مِثْلُهَا) (۴۱۵) هر کس بدی کرد جز به قدر آن کیفر نخواهد دید. و در آیه دیگر می فرماید (مَنْ إِيْتَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا آتَى عَلَيْكُمْ) (۴۱۶) و یا آیه دیگر (۴۱۷) که قصاص را در مورد کسی که کسی را کشته یا مجروح نموده بیان می دارد، جان را در مقابل جان، چشم را در مقابل چشم و یا گوش را در مقابل گوش قرار داده است. همچنین از آیات دیگری که مضمونی شبیه به همین مضامین را در بر دارند - هر چند که مربوط به جزای اُخروی و یا بحث قصاص و مقابله به مثل هستند - لازمه ای که در تمام این کلمات مشهود است و از همه آنها فهمیده می شود این است که مجازات باید به قدر جرم باشد. همچنین مصالح جامعه و حقوق مجرمین نیز اقتضا دارد که حکم به ترتیبی بودن مجازات آنها بنماییم تا از برخوردهای سلیقه ای و اعمال نظر در اجرای حدود جلوگیری گردد. چنان که مقدس اردبیلی می گوید تخییر مخصوص امام معصوم است و لذا فقط او می تواند هر یک از مجازات هایی را که خواست اجرا کند، زیرا برای امام نمی توان تکلیف معین کرد (اضافه کنیم که امام بر مصالح و مفاسد امور آگاهی بیشتری دارد) ولی برای فقیه می توان تکلیف کرد که هر قدر جرم سبک تر باشد، مجازات را هم سبک تر تعیین کند.

۱ - حکم اموال^{۱۱۹}

^{۱۱۶}. مرعشی، محمدحسن: دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران، نشر میزان، چاپ اول سال ۱۳۷۳.

^{۱۱۷}. همان.

^{۱۱۸}. محمدی گیلانی، محمد، حقوق کیفری در اسلام، چاپ اول، تهران، انتشارات المهدی، ۱۳۶۱.

^{۱۱۹}. میرمحمد صادقی، حسین، جرائم علیه اموال و مالکیت، منبع پیشین، ص ۱۰۲.

در جریان محاربه و افساد که معمولاً منجر به از بین رفتن اموال و دارایی مردم و اموال عمومی می شود، محاربان و مفسدان فتنه انگیز موظف اند تمام خسارات مالی وارده را جبران نمایند، زیرا جنبه حق الناسی دارد. حتی در صورت اقدام به توبه قبل از دستگیری، باید ضایعات و خسارات مالی و جانی اعم از قتل و جرح را جبران کنند، مگر اینکه صاحبان حق، ایشان را عفو نمایند. روایات نیز بر این مطلب دلالت دارند که به ذکر نمونه ای اشاره می کنیم: در مرسله داود آمده است: حارثه فرزند زید دست به محاربه زد و توبه کرد و حضرت علی (ع) توبه اش را قبول کرد ولی فرمود خسارات از او ساقط نمی شود و فقط حدّ محاربه ساقط می شود. نظر فقهای اهل سنت در خسارات مالی نیز مانند نظرات دانشمندان فقه شیعه است. آنان در کتاب های خود چنین آورده اند: ((محاربان ضامن خساراتی هستند که به اموال وارد کرده اند و باید آن را جبران کنند.)) (هر آنچه از اموال و خسارات وارده به دست محاربان رخ داد، ضامن هستند و باید پرداخت نمایند)) در قوانین موضوعه نیز قانونگذار آنها را ملزم به جبران و پرداخت خسارت کرده است. و در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی چنین آمده: هر کس بدون اذن مراجع ذیصلاح نسبت به ابنیه و خطوط و نقوش و آثار مذهبی و تاریخی و ملی یا به اشیایی که برای نفع عموم و یا تزئین اماکن مقدسه یا ملی نصب شده است، خساراتی وارد آورد به حبس از یک تا ده سال و به پرداخت خسارات وارده محکوم خواهد شد.

۳- ذراری محارب^{۱۲۰}

توجه جدی دستورات اسلام حتی در قوانین جزایی و کیفری، به تربیت انسان و جامعه است و در عمق همه این دستورات حفظ شخصیت و شرافت تمامی افراد جامعه در نظر گرفته شده است.

برای اعتماد سازی عمومی که لازمه یک جامعه پویا و زنده می باشد اصل را بر پاکی مردم نهاده است در این جامعه هر فردی خود پاسخ گوی کردار خویش خواهد بود و هیچ کس به جای دیگری مجازات نخواهد شد؛ این اصل متین و اساسی در پاره ای از آیات قرآن کریم آمده است: ((و لا تزرُ وازِرَةً وِزْرَ أُخْرٰی)) (هیچ کس بار دیگری را بر نمی دارد) و در داستان حضرت یوسف هنگامی که برادران به او می گویند یکی از ما را به جای دیگری بگیر؛ می گوید: ((پناه بر خدا از اینکه من کسی را به جای دیگری بگیرم.)) لذا زن و فرزند محاربان و مفسدان به جای خود او و یا به جرم او مجازات نخواهند شد و ذراری محارب و مفسد در صورت عدم شرکت در محاربه بی گناهند، اما اگر در محاربه و افساد مشارکت داشته باشند به تناسب جرمشان کیفر خواهند شد. لذا بچه نابالغ تنبیه تعزیری می شود، اما زنان همانند مردها کیفر می شوند و به تعبیر حضرت امام: (یستوی فیهِ الذَّکْرُ وِ الْأُنْثٰی).

۴- حکم همدستان^{۱۲۱}

^{۱۲۰} همان، ص ۱۰۳.

^{۱۲۱} منادی، عبدالرؤف، فیض التقدیر فی شرح الجامع الصغیر، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، ج ۳، ص ۱۴۲، ح ۳۰۹۸.

فقه‌های حنفیه، مالکیه و حنابله، محاربه را اعم از مباشرت و یا معاونت (همدستی) دانسته و لذا ((طلیع)) (دیده بان) و ((ردء)) (نگهبان و جابه جا کننده اموال) را که در راهزنی و محاربه فقط جنبه معاونت و همدستی دارند، مشمول عنوان محارب دانسته اند، اما شافعی فقط مباشرت در راهزنی را محاربه می داند و معاونان را مستحق تعزیر می شمرد. محارب نمی شوند و به عنوان معاون بر حسب جرم ارتكابی و نقش و تأثیری که در همکاری با محاربان داشته اند تعزیر خواهند شد. امام راحل (ره) در مورد همدستان (طلیع) و (ردء) می فرماید: حکم محارب در مورد آنها ثابت نیست. (۴۲۸) نا گفته نماند که (طلیع و ردء) عنوان مثال است که خصوصیتی ندارد و می توان این حکم را به تمام کسانی که جنبه معاونت و همدستی دارند سرایت داد.

۵- طریق ثبوت محاربه^{۱۲۲}

محارب بودن شخص مانند سایر حدود از دو راه ثابت می شود:

الف: اقرار و اعتراف متهم: که این اعتراف و اقرار باید بنا بر احتیاط واجب دو بار باشد.

ب: شهادت دو نفر مرد عادل.

آنچه در مورد اقرار می توان گفت این است که اقراری مورد پذیرش است که شخص بدون اجبار و همراه با اختیار به گناه خود اعتراف نماید. نیز اقرارش تنها در مورد خود او پذیرفته می شود و در مورد دیگران هیچ ارزشی ندارد.

همچنین شهادت دو نفر مرد عادل در صورتی پذیرفته می شود که با وجود شرایطی که در کتاب شهادت به آن اشاره شد، دو نفر عادل بگویند که ما شهادت می دهیم به این که فلان شخص محارب است.

در این خصوص مشهور بین فقها آن است که شهادت زن به هیچ وجه پذیرفته نیست و نیز گواهی راهزنان و محاربان بر ضد همدیگر مورد قبول نبوده و نمی تواند مبنای قضاوت قرار گیرد.

۶- توبه محارب^{۱۲۳}

نظر به این که احکام دین اسلام بر اساس مصلحت مفسده است و در جهت رساندن انسان به کمال انسانی وضع گردیده، چنانچه محارب و مفسد از کرده خویش نادم و پشیمان شوند و به راستی توبه کنند، رحمت الهی و مغفرت پروردگار مهربان اقتضا دارد که توبه آنها قبول گردد، لذا توبه آنها نزد حکومت اسلامی پذیرفته می شود.

همه فقها و مفسرین امامیه و عامه به این امر اذعان دارند که اگر محارب، قبل از دستگیری و تسلط بر او توبه کند، عفو می شود؛ مگر اینکه حقوق مردم (حق الناس) بر گردنش باشد که در این صورت حد از او ساقط می شود ولی حقوق مردم مانند قتل، ایراد جراحات و از بین بردن اموال از او ساقط نمی شود، و اگر بعد از دستگیری توبه کند، حد نیز ساقط نمی گردد.

^{۱۲۲}. میرمحمد صادقی، حسین، جرائم علیه اموال و مالکیت، منبع پیشین، ص ۱۰۸.

^{۱۲۳}. -مرعشی، سید محمد حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، منبع پیشین.

در ماده ۲۱۱ مجازات های اسلامی در مورد توبه محارب آمده است که :

هر گاه محارب و مفسد فی الارض قبل از دستگیری توبه کند، حد ساقط می شود و اگر بعد از دستگیری توبه کند حد ساقط نمی شود.

قوانین و استفتائات

۱ - اصولی از قانون اساسی^{۱۲۴}

اصل سی و سوم : هیچ کس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت مگر در مواردی که قانون مقدر می دارد .

اصل سی و هفتم : اصل ، براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد .

اصل چهلم : هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد .

اصل پنجاه و ششم : حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است . هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند .

اصل یکصد و شصت و هشتم : رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئات منصفه در محاکم دادگستری صورت می گیرد. نحوه انتخابات ، شرایط، اختیارات هیئات منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می کند^{۱۲۵} .

اصل سی و دوم : هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت ، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد، متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود^{۱۲۶} .

اصل پنجاه و هفتم : قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از^{۱۲۷} :

قوه مقننه ، قوه مجریه ، قوه قضاییه که زیر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند این قوا مستقل از یکدیگرند .

۲ - موادی از قانون حقوق جزایی جمهوری اسلامی ایران

^{۱۲۴} . هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران، چاپ نهم، نشر میزان، ۱۳۸۳.

۱۲۵. همان، اصل ۱۶۸.

۱۲۶. همان، اصل ۳۲.

۱۲۷. همان، اصل ۵۷.

هر گروه یا جمعیتی متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند تمام افراد و هوادارانی که موضع آن گروه یا جمعیت را می دانند و به نحوی در پیش برد اهداف سازمان فعالیت و تلاش مؤثر دارند محارب هستند اگرچه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند .

تبصره : جبهه متحدی که از گروه ها و اشخاص مختلف تشکیل شود در حکم یک واحد است .

ماده ۱۹۹ - ۱۸۷: هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلام را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند محارب و مفسد فی الارض می باشند .

هر کس در طرح براندازی حکومت اسلامی خود را نامزد یکی از پست های حساس حکومت کودتا نماید، و نامزدی او در تحقق کودتا به نحوی مؤثر باشد ((محارب)) و مفسد فی الارض است .

اقدام علیه حکومت جمهوری اسلام ایران و امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران تبصره ی سوم ماده ۳ قانون راجع به مجازات اسلامی در حکم محاربه است.

ماده ۱۸۸ - عین عبارت فوق را نوشته است .

ماده ۲۰۰ و ماده ۱۹۸ و ۱۹۹ و تبصره سوم ماده ۳ قانون مجازات اسلامی ، همگی حکم محاربه را بیان می دارد و محاربه داخل در تحت عنوان جرم و جرائم سیاسی نخواهد بود، [زیرا محاربان] برای براندازی حکومت و یا تغییر نظام حکومتی و برهم زدن نظم اسلامی دست به توطئه و آشوب و قیام مسلحانه و بی نظمی در کشور زده اند جرم اهل بغی نیز از جرائم تعزیری است طبق مصالح حکومتی با آن برخورد می شود از مرحله تنبیه و تادیب تا مرحله ی اعدام بنا بر اقتضا و موقعیت و شرایط زمانی و مکانی و بنا بر صلاح دید قلب حکومت و امام اعظم جامعه اسلامی است^{۱۲۸} .

الف - جرائم بر ضد امنیت داخلی :

ماده ۱۰ - هر کس مردم را به قصد برهم زدن امنیت به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا و تحریک کند که موجب قتل ولو در بعضی نواحی گردد، یا باعث نهب و غارت بشود در حکم محارب است .

در قوانین کشورهای اسلامی نامی از بغی به میان نیامده است، تنها در قانون جزای مصر لفظ بغی به کار برده شده و مقصود از بغات را اشخاص مجرمی می داند که مبارزه و مخالفت آنها با قلب نظام و حکومت است و این همان چیزی است که در حقوق اسلام مطرح است . قانون مزبور مواردی را به عنوان جرم بغی برشمرد است ، از

^{۱۲۸} . پیمانی، ضیاءالدین، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ سوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۷، صص ۱۲ - ۱۶.

قبیل تلاش برای مبارزه با حکومت یا نظام سیاسی کشور و همچنین تلاش برای تغییر و تبدیل شکل حکومت و نظام.^{۱۲۹}

ماده ۱۹۶ - هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب می باشد.

تبصره ۱ - میان سلاح سرد و گرم فرقی نیست .

تبصره ۲ - کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود، محارب نیست .

تبصره ۳ - کسی که سلاح خود را به سوی یک یا چند نفر مخصوصی بکشد و جنبه عمومی نداشته باشد، محارب نیست .

دست به اسلحه برند، محارب نیستند^{۱۳۰} .

ب - سارق مسلح :

ماده ۱۹۷ - سارق مسلح و قطاع الطريق هرگاه با اسلحه امنیت مردم و جاده را به هم بزند و رعب و وحشت ایجاد کند، محارب است^{۱۳۱} .

ج - گروه ها و جمعیت ها :

ماده ۱۹۸ - هر گروه یا جمعیتی متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند تمام افراد و هوادارانی که موضع آن گروه یا جمعیت را می دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف سازمان فعالیت و تلاش مؤثر دارند، محاربند، اگرچه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند .

تبصره : جبهه متحدی که از گروه ها و اشخاص مختلف تشکیل شود، در حکم یک واحد است .

ماده ۱۹۹ - هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند، محارب و مفسد فی الارض می باشند .

ماده ۲۰۰ - هر کس در طرح براندازی حکومت اسلامی خود را نامزد یکی از پست های حساس حکومت کودتا نماید، و نامزدی او در تحقق کودتا به نحوی مؤثر باشد محارب و مفسد فی الارض است .

د - راه های ثبوت محاربه و افساد فی الارض^{۱۳۲} :

^{۱۲۹} همان، ص ۱۷.

^{۱۳۰} همان.

^{۱۳۱} همان.

ماده ۲۰۱ - محاربه و افساد فی الارض از راه های زیر ثابت می شود :

الف - با یک بار اقرار، به شرط آن که اقرار کننده بالغ و عاقل و اقرار او با قصد و اختیار باشد .

ب - با شهادت فقط دو مرد عادل .

پذیرفته نیست .

تبصره ۲ - هرگاه عده ای مورد تهاجم محاربان قرار گرفته باشند، شهادت اشخاصی که بگویند به ما آسیبی نرسیده نسبت به دیگران پذیرفته است .

تبصره ۳ - شهادت اشخاصی که مورد تهاجم قرار گرفته اند اگر که به منظور اثبات محارب بودن مهاجمین باشد و شکایت شخصی نباشد، پذیرفته است .

ه - حد محاربه و افساد فی الارض ۱۳۳ :

ماده ۲۰۲ - حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است :

۱ - قتل . ۲ - آویختن بدار . ۳ - قطع دست راست و پای چپ . ۴ - تبعید

انتخاب هر یک از این امور چهارگانه به اختیار قاضی است . ولی در صورتی که اجرای بعضی از مجازات ها دارای مفسده ای باشد، نمی تواند آن را انتخاب نماید. خواه کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچ یک از این کارها را انجام نداده باشد .

ماده ۲۰۳ - حد محاربه و افساد فی الارض با عفو صاحب حق ساقط نمی شود .

ماده ۲۰۴ - مفسد و محاربی که تبعید می شود باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت و مراوده نداشته باشد .

ماده ۲۰۵ - مدت تبعید در هر حال کمتر از یکسال نیست ، اگر چه بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه ننماید همچنان در تبعید باقی خواهد ماند .

ماده ۲۰۶ - محارب و مفسد فی الارض در مدت تبعید، از رفتن به کشورهای غیر اسلامی ممنوع است .

ماده ۲۰۷ - مصلوب کردن مفسد و محارب با شرایط زیر انجام می گردد :

الف - نحوه بستن موجب مرگ او نگردد .

ب - بیش از سه روز بر صلیب نماند، ولی اگر در اثنای سه روز بمیرد می توان او را پس از مرگ پایین آورد .

۱۳۲ . پیمانی، ضیاءالدین، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، منبع پیشین، ص ۲۰ - ۲۲.

۱۳۳ . حبیب زاده، بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض ، انتشارات مؤسسه کیهان ، چاپ اول ، تهران، سال ۱۳۷۰، صص ۱۸۱.

آیه الله نوری همدانی: ج. ۳ ش. ۳ ((به طور کلی، استفاده از چیزهایی که خلاف متعارف است باید به نظر ولی فقیه باشد.))

آیه الله صانعی: ج. ۴ ش. ۴ نباید گذاشت از داروهای مقاوم استفاده کند کما اینکه نباید آب و غذا بخورد و باید دیگران را هم جلوگیری نمود تا صلب که در کنار قتل و غیر آن از جزایهای محارب آمده، محقق گردد و الا صلب حاصل نشده و حد جاری نگشته است.

آیه الله مکارم شیرازی: ج. ۵ ش. ۵ ((خالی از اشکال نیست.))

دلیلی بر منع نداریم و همچنین نسبت به غذا یا آب رساندن دیگری به او. والله العالم.

آیه الله موسوی اردبیلی: ج. ۷ ش. ۷ ((اگر مجازاتش قتل باشد، باید کشته شود.))

۳-۱-۱-۲-حبس

متن سؤال: آیا جایز است محارب را به جایی تبعید، زندان کنند چون گاهی تبعید مفسد خود مفاصدی دارد، خصوصاً اگر زن باشد؟

آیه الله فاضل لنکرانی: ((اگر حاکم شرع مصلحت را در حبس دانست، مانعی ندارد.))^{۱۳۷}

محرابه و افساد فی الارض را نفی بلد ذکر کرده است، گاهی قضات محترم در دادگاه انقلاب اسلامی در مورد مجازات گروهک های تروریستی یا قاچاقچیان مواد مخدر مصلحت در تعیین نفی بلد تشخیص می دهند. با توجه به اینکه اجرای این نحو مجازات با اوضاع و شرایط کنونی غیر ممکن می باشد، بلکه تبعید نمودن آنها به محلی ممکن است زمینه برای همکاری بهتر آنها با سازمان و تشکیلات منافقین و با قاچاقچیان حرفه ای باشد. آیا می توانند مدت تبعید را تبدیل به حبس نمایند؟ با توجه به اینکه بعضی از فقهاء و مفسرین نفی از ارض را حبس تفسیر نموده اند.

ج. آیه الله خامنه ای: اگر آزادی تبعیدی در تبعیدگاه مستلزم مرآوده با دیگران موجب مفاصدی باشد و تحت مراقبت قرار دادن وی جهت جلوگیری از معاشرت و مرآوده وی با دیگران ممکن باشد، حبس او در تبعیدگاه به منظور پیشگیری از مفاصد و ممانعت وی از معاشرت و رفت و آمد با دیگران اشکال ندارد.))

۴-۱-۱-۲-تبعید نفی بلد ((تبعید)): .ءو یُنْفوا من الارض^{۱۳۸}.

^{۱۳۷}. اداره حقوقی قوه قضائیه: نظریه شماره ۱۵۵۴ / ۷ / تاریخ ۲۰ / ۲ / ۱۳۷۶ احکام موضوعات محاربه و تروریسم.

^{۱۳۸}. اداره حقوقی قوه قضائیه: نظریه شماره ۱۵۵۴ / ۷ / منبع پیشین.

متن سؤال : در خصوص نفی بلد بفرمایید الف : منظور از نفی چیست ؟ (از بین بردن ، تبعید، آواره نمودن دائمی ، یا...؟) ب : اگر نفی بلد به معنای تبعید باشد آیا مراد از تحت نظر قرار دادن در محل تبعید است یا زندانی نمودن او در محل . ج : اگر در منظور تحت نظر قرار گرفتن باشد، در موارد خاصی که تبعید به مفاسد دیگری منجر می شود - مانند زنان ، قاچاقچیان و افراد شرور - آیا می توان مدت تبعید را به حبس تبدیل نمود؟ د: اگر محارب از محل تبعید فرار کند، آیا حاکم شرع می تواند پس از دستگیری وی ، تبعید را به یکی از مجازات های چهارگانه ، جزای نقدی، حبس یا تعزیر تبدیل نماید؟ ه : آیا حکم عدم جواز نفی بلد زن در باب زنا را می توان به تبعید زن در باب محاربه تسری داد؟

آیه الله فاضل لنکرانی : ج . ش ۱ - الف : مراد تبعید است . ب : مراد زندانی نمودن بلکه آنچه مراد شرع است این است که به مردم ابلاغ شود که با فرد معامله و رفت و آمد نکنند و این در خصوص محارب است همانگونه که در جامع المسائل : ج ۲، ص ۱۱۶۴ بیان شده است .

ج : اگر حد باشد باید اجرا شود و تمهیداتی برای عدم مفسده اجراء شود و اگر امکان اجرای حد نباشد، قاضی خود تصمیم لازم را بگیرد. د: همین که به وطن خود باز نگردد در اجرای حکم کافی است .))

آیه الله بهجت : ج . ش ۲ ((الف : از شهر خود طرف به شهر دور فرستادن ، نفی بلد را ندارد. ج : تشخیص با حاکم است در تبعید تعزیری . د: آن هم موکول به تشخیص حاکم شرع است در تبعید تعزیری . ه : می توان تسری داد.))

آیه الله نوری همدانی : ج . ش ۳ ((الف : منظور از نفی بلد، تبعید است و مدت آن بستگی به جرمی که مرتکب شده است و تشخیص آن با حاکم شرع است . ب : منظور زندانی کردن وی در آن نیست . ج : اگر حاکم شرع مصلحت در زندانی کردن مجرم بداند، مانعی ندارد. د: اگر حاکم شرع مصلحت بداند، اشکال ندارد. ه : خیر، به باب محاربه تسری داده نمی شود.))

آیه الله مکارم شیرازی : ج . ش ۴ ((الف : منظور از نفی بلد، همان تفسیر معروف آن یعنی تبعید کردن است . ب : کافی است در آن محل تحت نظر باشد و زندانی کردن دلیلی ندارد. ج : در مواردی که تبعید تنها مجازات مجرم است ، اگر راه حل منحصر به زندان باشد، می توان او را در محل تبعید زندانی کرد. د: در صورتی که بیم فرار باشد، در محل تبعید می توان او را زندانی کرد .

ه : آری می توان تسری داد، زیرا فقها به دلایلی استناد جسته اند که آن دلایل عمومیت دارد.))

آیه الله فاضل لنکرانی : ج . ش ۵ ((الف : نفی بلد به معنی تبعید است . ب : تبعیدی را لازم نیست حبس کنند. ج : اگر تبعیدی مفاسدی داشته باشد، برداشته می شود و اگر حبس مفاسد نداشته باشد، محبوس می گردد. د: اگر محارب را نمی توانند در تبعید نگه دارند، مجازات های دیگر محارب را جاری می کنند. ه : حکم از موضوعی به موضوع دیگری تسری داده نمی شود.))

متن سؤال: اگر نفی بلد به معنای تبعید باشد، بفرمایید: الف - آیا می توان مدت محکومیت به تبعید را طی چند مرحله و به طور متناسب اجرا نمود؟ ب - مدت نفی بلد در مورد محارب زانی بکر چقدر است؟ (یکسال، تا زمان توبه، تا زمان مرگ یا به طور کلی تعیین مدت با حاکم عهده کیست؟)^{۱۳۹}

آیه الله فاضل لنکرانی: ج. ش ۱ ((الف: مدت محکومیت در نفی بلد محارب تا آخر عمر است و باید بلافاصله اجرا شود و وجهی برای آن در چند مرحله وجود ندارد. ب: در مورد محارب مدت نفی تا آخر عمر است و در زانی مدت نفی یکسال است. ج: به عهده خودش است و اگر معسر است مثل بقیه افراد که در وطن خود معسر باشند، است.))

آیه الله بهجت: ج. ش ۲ ((الف: از مسأله بعد معلوم می شود. ب: در مفروض سؤال یک سال خالی از رجحان نیست که مستمر است. ج: به عهده کسی نیست. والله العالم.))

آیه الله مکارم شیرازی: ج. ش ۳ ((الف: جایز نیست ب: حد آن یکسال است. ج: اگر مؤسر باشد بر عهده خود اوست و اگر معسر باشد بر عهده بیت المال اسلامی است.))

آیه الله صافی گلپایگانی: الف: بستگی به نظر حاکم شرع جامع شرایط که حکم تبعید را صادر نموده است، والله العالم. ب: مدت تبعید در مورد زانی که تبعید دارد یکسال است و در محارب موارد مختلف است و با نظر حاکم شرع معین می شود. ج: به عهده خود محکوم علیه است. والله العالم.))

آیه الله موسوی اردبیلی: ((الف: اگر حکم به استمرار باشد جایز نیست. ب: مدت نفی بلد یکسال متیقن است. ج: در صورت معسر بودن اگر حاکم یا ولی تشخیص داد، می شود از بیت المال مصرف شود.))

متن سؤال: برای اجرای تبعید در مجازات محارب حبس در تبعید را کافی می دانید؟

آیه الله اراکی: ((حبس در تبعید دلیلی ندارد و الف و لام در آیه، عهد است، یعنی از بلدی که محاربه نموده به بلد دیگر تبعید شود وضع از مؤاکله و مبیعه و مشاوره به و احوط رعایت سند است ولو توبه کند و اگر توبه نکرد استمرار پیدا می کند.))^{۱۴۰}

متن سؤال: در ادله نقلیه از کتاب و سنت، نسبت به نفی بلد برای کیفر محارب اطلاق مشهود است و در نتیجه شامل مرد و زن محارب می شود، مورد سؤال این است که آیا راهی جهت انصراف اطلاق اولیه در خصوص نفی بلد به عنوان یکی از اقسام کیفر محارب نسبت به زن محارب وجود دارد؟ و آیا می شود حکم عدم جواز نفی بلد زن

^{۱۳۹}. اداره حقوقی قوه قضائیه: نظریه شماره ۱۵۵۴ / ۷، منبع پیشین.

^{۱۴۰}. اداره حقوقی قوه قضائیه: نظریه شماره ۱۵۵۴ / ۷، منبع پیشین.

را در باب حد زنا که بر آن ادعای اجماع شده، به باب محاربه از باب وجود وحدت ملاک و موضوع زن بودن و رعایت مصالح تسری داد یا نه؟

آیه الله صانعی: ((عمومیت احکام محارب که نفی بلد برای زن و مرد، از جمله اینهاست، نه تنها مقتضای ظواهر ادله است و زن ها هم مانند مردها هستند و حکم مشترک است و آن که معیار محاربه است و آن هم نسبت به هر دو صدق می کند، بلکه از معلومات و مسلم در فقه است و ((یرسلون الفقهاء ارسالاً مسلماً)) تنها خلافی که وجود دارد نسبت به اصل جزای محاربه است که از ابن ادریس عبارات مختلفه و مضطربه نقل شده، هر چند شاذ و بر خلاف قواعد است و مسأله قیاسی به باب زنای رجل بکر که دارای همسر است و دخول نکرده، قطع نظر از قیاس بودن، مع الفارق است و با معیارها مخالف؛ چون نکته نبود نفی برای زن در آنجا به خاطر آنکه در خانه بودن زن و بین اقوام و اقارب و آشنایان، مانع بهتر و رادعی نیکوتر برای جلوگیری از زنا است و آشنایی با افراد، در حیا تأثیر بهتری دارد و این جهت در محارب کاملاً به عکس است، چون با نفی بلد، قدرت او طبعاً کمتر و نفی بلد انطباق به جلوگیری از فساد و محاربه است.))

۵-۱-۱-۲-۲- قطع دست و پا: بریدن دست و پا به صورت مخالف (یعنی دست راست و پای چپ و بالعکس): که منظور انگشتان دست و پا می باشد ((اعو تَقَطَّعْ اَیْدِیْهِمْ وَاَرْجُلِهِمْ مِنْ خَلْفٍ))؛ متن سؤال: قطع یدو رجل در آیه محاربه مانند قطع ید در آیه سرقت است یا اطلاق دارد؟

۲-۲-۱-۲- مجازاتهای تکمیلی

مجازات تکمیلی: ۱- یک جرم قابل تعزیر یا مجازات بازدارنده باشد ۲- جرم عمدی باشد.

دادگاه می تواند مجازات تکمیلی تعیین کند، مجازات تکمیلی به مجازات اصلی اضافه می شود. پس هیچ جرمی وجود ندارد که مجازات اصلی برای آن تعیین نکرده باشیم ولی مجازات تکمیلی داشته باشد.

مجازات تکمیلی نوعی تشدید در مفهوم عام است.

در ماده ۱۹ غیر دادگاه نمی تواند حکم دهد، کلمه می تواند، اختیار هم هست. دادگاه می تواند مجازات تکمیلی تعیین نکند، مهم آن است که مجازات مذکور در حکم تعزیری یا بازدارنده باشد، برای قصاص و حدود و دیات تعیین نمی شود اما اگر جانشین آنها تعزیر باشد تعیین مجازات تکمیلی بلا مانع است ماده ۱۴ ق.م. تعزیری است اما بدل قصاص است تعیین مجازات تکمیلی بلا مانع است. مجازات های تکمیلی از دسته ی مجازات های مدت دار است، قانون مصادیق آن را به طور حصری مشخص کرده اما تعیین نکرده که مدت آن چقدر است، اصل قانون به قوه مقننه تحمیل می کند که مدت مجازات ها را مشخص کند و حداکثر آنها را تعیین نماید.

در ماده ۲۰ قانون مجازات اولاً کلمه متناسب باشد سلیقه ای است و ثانیاً اگر کسی محل تبعید را ترک کند ضمانت اجرای آن جزای نقدی و حبس است ولی میزان آن را تعیین نکرده است.

تعیین حداکثر مجازات اصلی مانع تعیین مجازات تکمیلی نیست. اگر دادگاه کسی را به حداکثر مجازات آن جرم محکوم کرد میتواند مجازات تکمیلی را هم به آن اضافه کند.

تقسیم مجازات‌ها به اختیاری و غیر اختیاری اشتباه بین است. زیرا اگر مجازات تکمیلی الزامی شد مجازات اصلی میشود

۳-۱-۲-۲- مجازات‌های تبعی

مجازات‌های اصلی دارای آثار قهری هستند که به آنها آثار تبعی مجازات ویا مجازات‌های تبعی می‌گوییم.

گاهی به بعضی موارد فقط باید گفت مجازات تبعی وگاهی به بعضی از آنها می‌توان آثار تبعی یا مجازات‌های تبعی اطلاق کرد. بنابراین محرومیت قاتل از ارث در صورت قتل مورث از آثار تبعی است بنابراین هرکس مورث خود را عمدا بکشد تبعاً از ارث محروم می‌شود گاهی این آثار وصف جزایی پیدا می‌کند مانند محرومیت از حقوق اجتماعی که یک مجازات است در ماده ۶۲ مکرر می‌خوانیم که: بعضی از مجازات‌ها مانند حدود یا حبس‌های بیش از ۳ سال در جرایم عمدی دارای آثار تبعی هستند.

مثال: کارمند دولت به ۳ سال حبس محکوم می‌شود، برابر قانون استخدامی کشوری هر کارمندی که به بیش از یک سال حبس محکوم شود از خدمات اداری منفصل می‌شود.

مجازات‌های تبعی گاهی به موجب قوانین کیفری وگاهی به موجب قوانین استخدامی اعمال می‌شوند، همواره نیازی به درج در حکم ندارند و دادگاه هیچ اختیاری در تشدید و تخفیف و تبدیل آن ندارد زیرا مجازات تبعی به تبع حکم و به موجب قانون حداکثر ای تعیین می‌شوند.^{۱۴۱}

مجازات‌تبیست که به تبع مجازات اصلی که توسط قانونگذار تعیین شده می‌آید و مقام قضائی مجازات تبعی را در حکم خود ذکر نمی‌کند مانند ماده ۶۲ مکرر ق.م.ا.

۲-۲-۲- اقدامات ارفاقی

اقدامات ارفاقی شامل شامل آزادی مشروط و تعلیق مجازات می‌باشد که در ذیل بدان می‌پردازیم.

۱-۲-۲-۲- آزادی مشروط^{۱۴۲}

نظام نیمه آزادی

ماده ۵۶- نظام نیمه آزادی، شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد. اجرای این فعالیت‌ها زیر نظر مراکز نیمه‌آزادی است که در سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود. ماده ۵۷- در حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادر کننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی

۱۴۱. تفصیل این مسائل در تحریر الوسیله ۲: ۳۹۶-۳۹۷ آمده است.

۱۴۲. نوریها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، منبع پیشین، ص ۴۲۰.

خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت خود او، تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد. همچنین محکوم می‌تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا نماید و دادگاه موظف به رسیدگی است.

نظام آزادی مشروط

ماده ۵۸- در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادر کننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یکسوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند:

الف- محکوم در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد.

ب- حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرمی نمی‌شود.

پ- به تشخیص دادگاه محکوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد.

ت- محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.

انقضای مواعد فوق و همچنین مراتب مذکور در بندهای (الف) و (ب) این ماده پس از گزارش رئیس زندان محل به تأیید قاضی اجرای احکام میرسد. قاضی اجرای احکام موظف است مواعد مقرر و وضعیت زندانی را درباره تحقق شرایط مذکور بررسی و در صورت احراز آن، پیشنهاد آزادی مشروط را به دادگاه تقدیم نماید. ماده ۵۹- مدت آزادی مشروط شامل بقیه مدت مجازات می‌شود، لکن دادگاه می‌تواند مدت آن را تغییر دهد و در هر حال آزادی مشروط نمی‌تواند کمتر از یک‌سال و بیشتر از پنج سال باشد جز در مواردی که مدت باقیمانده کمتر از یک سال باشد که در این صورت مدت آزادی مشروط معادل بقیه مدت حبس است. ماده ۶۰- دادگاه می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم، او را در مدت آزادی مشروط، به اجرای دستورهای مندرج در قرار تعویق صدور حکم، ملزم کند. دادگاه، دستورهای مذکور و آثار عدم تبعیت از آنها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید را در حکم خود قید و به محکوم تفهیم میکند.

ماده ۶۱- هرگاه محکوم در مدت آزادی مشروط بدون عذر موجه از دستورهای دادگاه تبعیت نکند برای بار اول یک تا دو سال به مدت آزادی مشروط وی افزوده می‌شود. در صورت تکرار یا ارتکاب یکی از جرائم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت، علاوه بر مجازات جرم جدید، مدت باقیمانده محکومیت نیز به اجراء در می‌آید، در غیر این صورت آزادی او قطعی می‌شود^{۱۴۳}.

ماده ۶۲- در جرائم تعزیری از درجه پنج تا درجه هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت امانه (سیستم) های الکترونیکی قرار دهد.

۱۴۳. نوریها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، منبع پیشین، ص ۴۲۱.

تبصره- دادگاه در صورت لزوم می‌تواند محکوم را تابع تدابیر نظارتی یا دستورهای ذکر شده در تعویق مراقبتی قرار دهد.

ماده ۶۳- آیین نامه اجرائی مواد مربوط به نظام نیمه‌آزادی و آزادی مشروط ظرف شش ماه از تاریخ لازمالاجراء شدن این قانون بهوسیله سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

۲-۲-۲-۲- تعلیق مجازات

به متوقف ساختن مجازات کسی که به کیفرهای تعزیری یا باز دارنده محکوم شده است، تعلیق اجرای مجازات گفته می‌شود؛ چنانچه در مدت معینی پس از آن مرتکب جرم دیگری نگردیده و از دستورهایی که دادگاه می‌دهد تبعیت کند، محکومیت او نادیده گرفته می‌شود. تعلیق یک تدبیر ارفاقی نسبت به همه محکومان اصلاح پذیر که فاقد محکومیت کیفری مؤثر هستند، محسوب می‌شود تا محکومین در مدت تعلیق به شوق معافیت از مجازات و آثار آن در اصلاح رفتار خویش بیش از پیش بکوشند.

الف: شروط اعطای تعلیق مجازات

تعلیق مجازات تابع شروطی است که برخی به ماهیت محکومیت‌های سابق و وضع مجرم و برخی دیگر به شکل و آئین اعطای آن مربوط می‌شود.

۱. شروط ماهیتی

۱.۱. نداشتن سابقه محکومیت به اتهام یکی از جرایم مستلزم مجازات‌های زیر:

۱.۱.۱. محکومیت قطعی به حد.

۲.۱.۱. محکومیت قطعی به قطع یا نقص عضو.

۳.۱.۱. مجازات حبس به بیش از یک سال در جرایم عمدی.

۴.۱.۱. محکومیت قطعی به جزای نقدی به مبلغ بیش از دو میلیون ریال.

۵.۱.۱. سابقه محکومیت قطعی دوبار یا بیشتر به علت جرم‌های عمدی به هر میزان مجازات.^{۱۴۴}

۶.۱.۱. شرط دیگر برخورداری از تعلیق، استحقاق مجرم است. تعلیق هنگامی جایز است که:

«دادگاه با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم علیه و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را مناسب نداند.» (مفاد بند «ب» ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی)

^{۱۴۴}. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، منبع پیشین، ص: ۴۲۲.

۲) شروط شکلی

۱.۲. همزمانی صدور حکم محکومیت و قرار تعلیق.

۲.۲. مستدل بودن حکم دادگاه.

۳.۲. هشدار دادگاه و آگاهی دادن محکوم علیه به پیامدهای رفتار مخالف دستور دادگاه.^{۱۴۵}

ب: مدت تعلیق اجرای مجازات^{۱۴۶}

با توجه به نوع جرم و حالات شخص مجرم مدت تعلیق اجرای مجازات از دو تا پنج سال تعیین می‌شود.

دوره آزمایشی تعلیق، دوره آزادی مطلق نیست. بلکه دادگاه می‌تواند محکوم علیه را به اجرای دستورهایی که کاملاً جنبه تأمینی و بازدارندگی دارند، مکلف کند. این دستورها در ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی آمده است:

(۱) مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه جهت درمان.

(۲) خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین.

(۳) اشتغال به تحصیل در مؤسسات فرهنگی.

(۴) خودداری از تجاهر به ارتکاب محرمات و ترک واجبات یا معاشرت با اشخاصی که دادگاه معاشرت با آنها را برای محکوم علیه مضر تشخیص می‌دهد.

(۵) خودداری از رفت و آمد به محل‌های معین.

(۶) محکوم علیه باید در مدت‌های معین خود را به شخص یا مقامی که دادستان تعیین می‌کند، معرفی نماید.

دستورهای مذکور در این ماده حصری بوده و دادگاه نمی‌تواند محکوم علیه را به امور دیگری مجبور کند. در صورتی که مجری از دستور دادگاه تخلف کند برای بار نخست، مدت تعلیق مجازات از یک تا دو سال افزایش می‌یابد. (بدون آن که از پنج سال بیشتر باشد) و برای بار دوم لغو تعلیق و اجرای مجازات خواهد بود. همچنین در دوره تعلیق اگر شخص، مرتکب جرمی شود، تعلیق مجازات لغو خواهد شد.

یکی دیگر از موجبات لغو تعلیق، عدم توجه دادگاه به سابقه محکومیت بزهکار است. هرگاه پس از صدور قرار تعلیق معلوم شود که محکوم علیه دارای سابقه محکومیت - به جرایم مستوجب مجازات در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی - بوده است، دادستان به استناد سابقه محکومیت، از دادگاه تقاضای لغو تعلیق مجازات را خواهد نمود.^{۱۴۷}

^{۱۴۵}. رحیمی، سید جعفر، تعلیق اجرای مجازات، پژوهشگاه باقر العلوم، تهران، ۱۳۸۸، صص: ۱ - ۲.

^{۱۴۶}. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، منبع پیشین، صص: ۴۲۶ - ۴۲۷.

^۲. رحیمی، سید جعفر، تعلیق اجرای مجازات، منبع پیشین.

با توجه به اینکه یکی از اهداف مهم مجازاتها که اصلاح مجرم و پذیرش مجدد او در جامعه است، متفکران در مسائل حقوقی بدین نتیجه رسیده اند که در برخی موارد و نسبت به بعضی از بزهکاران بهتر آن است که اجرای مجازات با شرایطی معلق گردد و برای ایجاد این بنیاد حقوقی، دلایل زیر را در جهت استدلال به نفع این تاسیس حقوقی ارائه می دهند: اولاً، تعلیق کیفر به نفع مرتکب جرم است، زیرا به بزهکار فرصت داده می شود تا در ترمیم و جبران عمل خود بکوشد و در عین حال بداند که جامعه در صدد انتقام گرفتن از او نیست و پیش از آنکه با اجرای مجازات تنبیه اش کنند، اصلاح او مورد نظر است. تعلیق مجازات به نفع جامعه نیز است، از نیروی فراوان این گروه از بزهکاران نیز بی نصیب نخواهد ماند، ضمن اینکه از تراکم محکومان در زندان ها نیز جلوگیری به عمل می آید.^{۱۴۸} در ترمینولوژی حقوق در تعریف تعلیق مجازات چنین آمده است: «هر گاه مجرم محکوم سابقه ارتکاب جرم را نداشته باشد به او اخطار می شود که هر گاه بعداً جرم دیگری مرتکب نشود حکم فعلی هم تا وقتی که جرم دیگری مرتکب نشده به مرحله اجرا در نمی آید و گرنه حکم هر دو مجازات در حق او اجرا می شود این را تعلیق مجازات گویند که در حقیقت تعلیق اجرای مجازات است.^{۱۴۹}»

نتیجه گیری

^{۱۴۸}. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، منبع پیشین، صص: ۴۱۸-۴۱۹.

^{۱۴۹}. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، همان، ص: ۱۶۵.

در تعریف «تروریسم» اتفاق نظری، حتی در میان خود نویسندگان و اندیشمندان غربی، وجود ندارد و تلاش سازمان‌های بین‌المللی نیز به جایی نرسیده است، جز آنکه برخی مصادیق را به عنوان اقدامات تروریستی معرفی کرده‌اند، در حالی که هرگونه موضع‌گیری متوقف بر ارائه مفهومی روشن و شفاف از «تروریسم» است. اسلام مانند هر نظام حقوقی دیگر، خشونت قانونی در قالب مجازات برای جرایم و یا دفاع مشروع را تجویز می‌کند، اما خشونت غیرقانونی و خودسرانه را ناروا دانسته و تحت عناوین گوناگون، از جمله «محاربه، فتنه، غدر و اغتیال» با آن مقابله نموده است. نظام اسلامی علاوه بر پای‌بندی به معاهدات بین‌المللی در مبارزه با تروریسم، درصدد ریشه‌یابی عوامل این بزه‌کاری و برخورد با آنبرآمده است. از دیدگاه اسلام، اصولاً انسان‌ها محقون‌الدم هستند؛ جانشان محترم است و تعرض به آنها برای هیچ‌کس روا نیست، مگر کسانی که بر اثر ارتکاب جرایمی مانند قتل نفس یا اهانت به انبیا و ائمه اطهار علیهم‌السلام خونشان بر اساس حکم شرعی و الهی هدر است. اما کشتن همین افراد هم به حکم قانون و علنی است و نه غافلگیرانه و خودسرانه. تروریسم بین‌المللی یک معضل جهانی است. مهم‌تر آنکه تعداد چشم‌گیری از اقدامات تروریستی علیه مسلمانان یا در داخل سرزمین‌های اسلامی و احیاناً مستند یا منتسب به آنان انجام می‌شود. از سوی دیگر، امنیت از نیازهای اولیه زندگی اجتماعی و برخورداری از آن از آرمان‌های دیرین بشری است. کابوس وحشتناک ترس ناشی از تجاوز، ظلم و تهدید و ارباب همواره عامل ناگواری، رکود و نومیدی انسان در زندگی جمعی بوده است. رهایی از این کابوس و احساس امنیت در برابر عواملی که آرامش زندگی و حقوق فرد و جامعه را به مخاطره می‌افکند و زندگی و آزادی و آسایش انسان را مورد تهدید قرار می‌دهد، هم وظیفه نخستین و غیرقابل انکار همه حکومت‌ها، خواه دینی و خواه سکولار است و هم نیازمند تلاش جمعی همه ملت‌ها و بلکه یکایک ابنای بشر است؛ زیرا امنیت حالتی نیست که با فعالیت فردی و یا یک‌جانبه تحقق پذیرد، بلکه در این راه تشریک مساعی افراد برای تأمین امنیت ملی و مشارکت همگانی در تأمین امنیت جهانی اجتناب‌ناپذیر است. ترور یا ایجاد رعب و وحشت نیز از عوامل مهم تهدیدکننده امنیت در سطح بین‌المللی است. از این‌رو، مقابله با تمام عوامل سلب امنیت در هر شکل و قالبی که باشد - از جمله تروریسم - مسئولیت همگانی است؛ زیرا بی‌شک، کلیه عوامل تهدیدکننده امنیت از مصادیق «منکر»، یعنی زشتی و پلیدی و ضد ارزش، هستند و مقابله با آنها مصداق «نهی از منکر» و زمینه تحقق «معروف» خواهد بود.

پیشنهادهات

۱. تعریف روشن و پذیرفته شده‌ای از «ترور» و «تروریسم» وجود ندارد، گرچه درباره برخی مصادیق واژگان و عناصر آن تا حدی اتفاق نظر وجود دارد. بعلاوه، با تعریفی مشترک از تروریسم، به عکس‌العملی مشترک و حقوقی در قبال آن در سطح بین‌المللی رسید. این عکس‌العمل، شاید در مرحله اول، الحاق ۱۵ کشور دیگر به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رم ۱۹۹۸ باشد. البته با الحاق ۱۵ کشور و رسیدن به حد نصاب ۶۰ کشور، تنها اساسنامه، ناظر به کشورهای عضو می‌شود. بنابراین، باید منتظر گسترش دامنه صلاحیت آن به تمام کشورها بود.

چنانچه ترور را به «کاربرد خشونت غیرقانونی برای اهداف ناروا و عمدتاً سیاسی به قصد ایجاد رعب و وحشت عمومی در میان مردم و به شیوه غافلگیرانه و خودسرانه» تعریف کنیم، هم در حقوق بین‌الملل و هم فقه و حقوق اسلامی نامشروع و محکوم است. اما ریشه بسیاری از اختلافات، موضع‌گیری‌های سیاسی است. به هر صورت خشونت قانونی، مجازات مجرمان و یا دفاع مشروع در راستای حق تعیین سرنوشت و یا مقابله با اهانت‌کنندگان به انبیا و ارزش‌های دینی، بیرون از مفهوم ترور است.

۲. حفظ حقوق حاکمیتها

۳. ایجاد نظم بین المللی و تعادل آن ایجاب می کند که با قضایا به شکل حقوقی برخورد شود. باید مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، تروریسم نیز ریشه یابی شود و راههای پیشگیری از آن، ارائه شود

منابع

کتاب ها

۱. کتاب های فارسی

۱. اسلام نژاد، عفت، تروریسم، تهران، جشنواره بین المللی فارابی، ۱۳۹۱.

۲. آخوندی، محمود، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵ .

۳. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی (فرهنگ واصطلاحات و مکتب های سیاسی)، تهران، انتشارات مروارید، بی تا.

۴. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۹ .

۵. اصغری، محمد، بررسی تطبیقی جرم سیاسی، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ

اول سال ۱۳۷۸ .

۶. افراسیابی، محمد اسماعیل، حقوق جزای عمومی، انتشارات فردوسی، تهران، چاپ دوم ج ۱، سال ۱۳۷۶ .

۷. بهزادی، حمید، اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۲ .

۸. پیمانی، ضیاءالدین، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ سوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۷ .

۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲.

۱۰. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، سازمان چاپ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر دوم،

چاپ دوم، تهران، پائیز ۱۳۶۹ .

۱۱. جمعی از نویسندگان، حقوق بشر از نظر اندیشمندان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰، ص ۵۸۴، تهران..
۱۲. حسین نژاد، حسینقلی، حقوق کیفری بین الملل، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳ .
۱۳. حبیب زاده، بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض ، انتشارات مؤسسه کیهان ، چاپ اول ، تهران، سال ۱۳۷۰ .
۱۴. دانش، تاج زمان، حقوق زندانیان و علم زندان‌ها، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، چاپ و نشر اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ذیل لغت ترور .
۱۶. رجب ، گلدوست جویباری ، جرائم علیه امنیت کشور، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷، چاپ اول.
۱۷. رحیمی، مصطفی، مجازات اعدام، نوشته آنسل، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۶ .
۱۸. رحیمی، سید جعفر، تعلیق اجرای مجازات، پژوهشگاه باقر العلوم، تهران، ۱۳۸۸.
۱۹. زراعت، عباس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۷، چاپ دوم.
۲۰. زراعت، عباس، جرم سیاسی، انتشارات ققنوس، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۷۷ .
۲۱. شکری، رضا و سیروس و قادر، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران، نشر مهاجر، ۱۳۸۳، چاپ سوم.
۲۲. شاهرودی، سید محمود، همایش «تروریسم و دفاع مشروع از دیدگاه اسلام و حقوق بین الملل»، تهران، پگاه، ۳۶ بهمن ۱۳۸۰.
۲۳. شهبابی، محمود، ادوار فقه، چاپ چهارم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ .
۲۴. صلاحی، جاوید، کیفر شناسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۴۵
۲۵. صدر، سید اسماعیل، حقوق جنائی اسلام، ترجمه اکبر غفوری، تهران، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول سال ۱۳۷۳، پاورقی .
۲۶. صادقی، هادی، جرائم علیه اشخاص، چاپ هفتم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳ .
۲۷. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد ۱ و ۲، تهران، دانشگاه ملی، ۱۳۵۵ .
۲۸. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، ج سوم، ج ۳ (حقوق بین الملل اسلام).
۲۹. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۳۰. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، تهران، چاپخانه بانک ملی، ۱۳۵۲ .

۳۱. فیوضی، رضا، مسئولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی، تهران، انتشارات مرکز مطالعات عالی بین‌الملل دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ .
۳۲. فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم سال ۱۳۷۳ .
۳۳. فارسی، جلال‌الدین، انقلاب تکاملی اسلام، تهران، انتشارات آسیا، سال ۱۳۴۹ .
۳۴. کوشا، جعفر، همایش «تروریسم و دفاع مشروع از دیدگاه اسلام و حقوق بین‌الملل»، تهران، پگاه، ۱۳ خرداد ۱۳۸۰.
۳۵. کمانگر، احمد، مجموعه قوانین، تهران، چاپ جاویدان، ۱۳۵۴ .
۳۶. گارودی، روزه، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرین حکمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۳۸، تهران.
۳۷. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، چاپ دوازدهم.
۳۸. گارودی، روزه، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرین حکمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
۳۹. گنجی، منوچهر، حقوق بین‌الملل عمومی، جلد اول، تهران، انتشارات بینا، ۱۳۴۸ .
۴۰. گلدوست جویباری، رجب، جرائم علیه امنیت کشور، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷.
۴۱. لنگرودی، محمد جعفر جعفری، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۱، ج ۲، چاپ دوم.
۴۲. میر محمد صادقی، حسین، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، میزان، ۱۳۸۰، چاپ اول.
۴۳. میرزایی، نجف علی، فرهنگ اصطلاحات معاصر، قم، دارالاعتصام، ۱۳۷۶، ذیل کلمه فتک.
۴۴. میر محمد صادقی، حسین، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶، چاپ هشتم.
۴۵. میر محمد صادقی، حسین، جرائم علیه اموال و مالکیت، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳، چاپ یازدهم.
۴۶. ممتاز، جمشید، همایش «تروریسم و دفاع مشروع از دیدگاه اسلام و حقوق بین‌الملل»، تهران، پگاه، ۱۳ خرداد ۱۳۸۰، ص ۱۳ .
۴۷. محقق داماد، سید مصطفی، «تدوین حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و مفهوم اسلامی آن»، تهران، تحقیقات حقوقی تابستان ۱۳۷۵، ص ۱۹۰، به نقل از: شمس‌الدین سرخسی، شرح سیرالکبیر سرخسی .
۴۸. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، هنر ور، ۱۳۶۸، واژه ترور.
۴۹. محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ج ۲، سال ۱۳۷۵ .

۵۰. محمدی گیلانی، محمد، حقوق کیفری در اسلام، تهران، انتشارات المهدی، چاپ اول سال ۱۳۶۱.

۵۱. مرعشی، محمدحسن، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران، نشر میزان، چاپ اول سال ۱۳۷۳.

۵۲. مدنی، جلال الدین، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، ج ۶ سال ۱۳۶۹.

۵۳. محمدی گیلانی، محمد، حقوق کیفری در اسلام، چاپ اول، تهران، انتشارات المهدی، ۱۳۶۱.

۵۴. فلوری، موریس، «مبارزه با تروریسم از رهگذر حقوق بین الملل»، ترجمه سید قاسم زمانی، تهران، راهبرد ۲۱ پاییز ۱۳۸۰.

۵۵. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، نشر دادآفرین، ۱۳۸۷، چاپ بیست و یکم.

۵۶. ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، تهران، سمت، ۱۳۷۲.

۵۷. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳، جلد دوم، چاپ نهم.

۲. کتاب های عربی

۱. ابن جوزی، سبط، تذکره الخواص، مؤسسه اهل البيت، بیروت لبنان، سال ۱۴۰۱ هـ.

۲. ابن منظور، جمال الدین محمد بن الکریم، لسان العرب بیروت، ادب الحوزه، تهران، ۱۴۰۵، ج ۱۰.

۳. حلّی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴، ج ۱.

۴. حلّی، محمد بن منصور بن احمد بن ادريس، السرائر، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق. ۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ج ۱۵، سال ۱۴۱۲.

۶. حلّی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، قم، مؤسسه سیدالشهداء، ۱۴۰۵ق.

۷. خراسانی، محمد کاظم (آخوند خراسانی)، کفایة الاصول، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.

۸. دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، المراسم العلویة، تهران، منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ق.

۹. رضی، شریف، المجازات النبویه، قاهره، مؤسسه الحلبي و شرکاء، ۱۹۶۷، ح ۲۸۹.

۱۰. راوندی، قطب الدین هبة الله، فقه القرآن، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق.

۱۱. سیوری حلی، مقدادبن عبدالله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، چاپ اول، مطبعة الخيام، ۱۴۰۴ ق .
۱۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳، چ سوم، ج ۳، ح ۴۹۴۳ .
۱۴. طوسی، محمدبن حسن، النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵
۱۵. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن بن علی، التهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم سال ۱۳۶۴ .
۱۶. علم الهدی، السید شریف المرتضی، تنزیه الانبیاء، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۱
۱۷. علامه حلی، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳، ج ۱
۱۸. علم الهدی، السید شریف المرتضی، تنزیه الانبیاء، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۱
۱۹. العاملی، زین الدین بن علی، (شهید ثانی) مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول سال ۱۴۱۴ .
۲۰. العاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، تابستان ۱۳۶۵ .
۲۱. علامه حلی، مختلف الشیعه، چاپ دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، سال ۱۴۱۵ .
۲۲. علامه حلی، وسایل الشیعه، چاپ دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، سال ۱۴۱۵. ج ۱۸ باب ۱، ابواب الدفاع
۲۳. عوده، عبد القادر، التشریح الجنائی، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ سیزدهم، سال ۱۹۹۴ .
۲۴. علامه عاملی، زین الدین بن علی، (شهید ثانی) مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول سال ۱۴۱۴ .
۲۵. العاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، تابستان ۱۳۶۵ .
۲۶. قاضی ابن براج، المهذب، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۶، ج ۱ .
۲۷. المنادی، عبدالرؤف، فیض القدر فی شرح الجامع الصغیر، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، ج ۳، ۳۰۹۸ .
۲۸. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۱، به نقل از: کنز العمال، ح ۹۹ .
۲۹. نجفی، شیخ محمد حسین، جواهر الکلام، ج ۴۱، چ ۶، تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۹۷.ق.

۳. کتاب های انگلیسی

1. James lodge, Terrorism a challenge to the state (Oxford, Martin Robertson, 1981).
- 2 Thomas P. Thornton, Terror as a weapon of political agitation, in international war, ed. by H. Eckstein (New York, Free Press. 1961).
3. Lester A. Sobel, political Terrorism (New York, Facts on file, 1975).
4. Robert A. Frakl Lander, Terrorism and the Law: What Price Safety? (Gaitbersburg, MD, LACP, 1981).
5. M. Bassiouni, International Terrorism and Political, Crimes (New York and publication, 1975).
6. Paul Witkinson, Terrorism and the Liberal State; 2nd ed. (London, Macmillan, 1986).
7. Phelip Babcoek et al., Webster's Thirad New International Dictionary Massachausettse: Merriam - Webster Inc., 1986.
- 8-Chartton T. Lewis et al., Latin Dictionary England: Oxford University Press, n.d.

Abstract

Terrorism Zhvrmy that when freedom of thought, expression, religion, coupled with democracy movements Vmjmjv the concepts that arise uses. Terrorism is still a problem in which the central authority weak or failed states have no such power has not been created. Historically, there has been strict about crimes against national security.

War, espionage and terrorism, major crime against the security of the titles that, for various reasons, a special place in Iran and Egypt have criminal provisions. Although crime fighting terrorism topics related to the fundamentals of the material and psychological conditions that have similarities with each other, but the two different legislative developments towards each other is Belligerence of Iran Ali al-fiqh, and legally useful to use this form of terrorism is the weapon of the rights of Egypt through the creation Akhafh¹⁵⁰ become (Article 86: Terror in the order mentioned in the law, perform any acts or threats of force or rape or create fear) regarding terrorism is a crime. Based Criminalization of war on Iran's rights and the rights of Egypt Mande chapter 34 verse adaptation of European countries. Criminalization of offenses against the criminal to be put through lack Tqyyd terms and conditions governing the material element of the crime of criminal policy and Iran is Msrdr field. Absolute war crime in its own right of Iran has had the opposite view. Terrorist offenses in criminal law, but Egypt has been absolutely no doubt of the crime. Legislators to act in line with the absolute criminalization of offenses security,

¹⁵⁰ .Female 86-86 (A) - ... Anyone looking for a researcher or implementing the objectives of weapons or explosives or ammunition or war materials with knowledge of the purposes of use. If assassinated through the means of achieving the desired goal or implementation intentions population group or committee, or united or categories of persons mentioned in this paragraph shall be made, or commit or police forces Mslhh is. Rather than punish the offender penalties prescribed in Part II of the previous article, is aggravated prison.

law enforcement, courts also do not need to prove the result in criminal facilitates. Among espionage charges in Iran and Egypt in the majority of cases in criminal law is not bound to fulfill a particular criminal result.

Keywords: Terrorism - War - corruption on earth - baghi - Criminal reaction.